

سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان
نیم نازم
بیا که ما را بپوشاند
ما را عشق

غذای خوشمزه واقعی

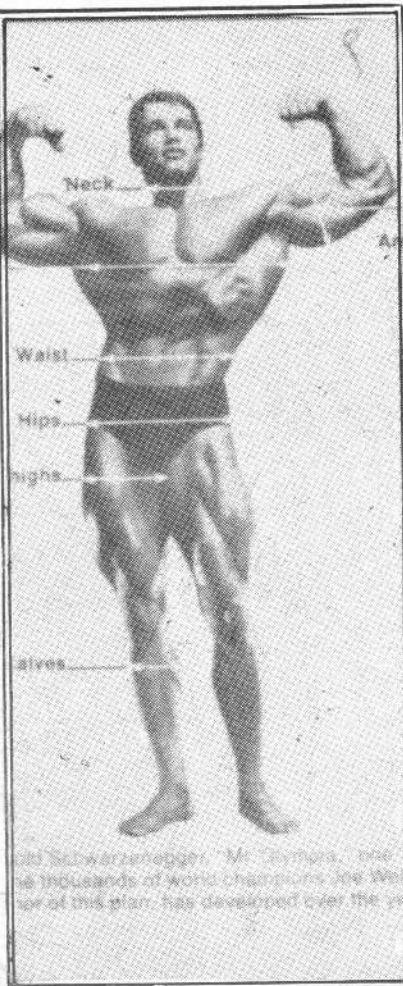
دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر نور
شهریایخ پذیرفته میشود.



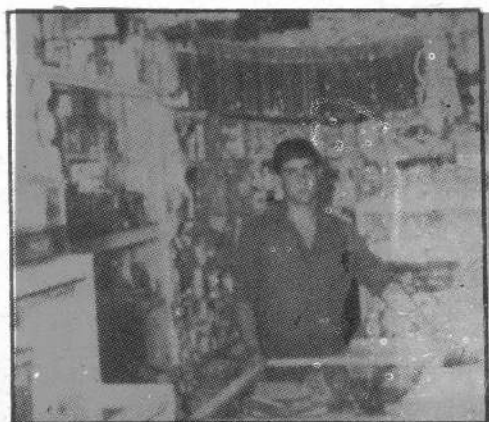
مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار
برگه از نماید
براستی اندیشه
دانشگاه تهران
دانشگاه تهران

آدرس
شهر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



بادی شپیر برای زیبایی اندام شما
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله
که زحمت شمارا در سرما کم میسازد



فروشگاه ماهانیا

Amanyar Store

آدرس: کارته

۸۶۳۳۳

خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

یما رامین ویدیو کست
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو در
هندی و ایرانی آماده فروش در
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد
میتوانید
فروشگاه انور
وارد کننده
آدرس: تهران تجارستان

فروشگاه روشنی
زندغون میدان

فروشگاه مصطفی
جاده سعید تهران پارک شهر نو

فروشگاه الزوارث
جاده سعید تهران بزمین نویند کازخ شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکت ابتدای مریم
حصه دوم خیابان

شریفی ویدیو کست
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش
آدرس: متصل رسنورانف لکی پایا

قرطاسیه فروشی اردان
کارته نو تعمیر سیرنمای آقبال

خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق
مقر رسنورانف کمر فایف

مکروریان ویدیو کست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند
آدرس: مکروریان اول

لونا قرطاسیه فروشی
نواع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین
نوام آرایش را برای مشتریان خود عرضه
میدارد
آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین
عرضه میدارد
آدرس: حوسنحال مینه مقابل لسه سین کللی



سپا وون

۴



درباغ وحش کابل

شیرد ست پسرکی را درید
خویشاوند ان پسرک او را
به طرف خود می کشیدند
اما شیرتوانست یک دست
او را قطع نموده و در یک
چشم زد بخورد

صفحه ۱۲

صفحه ۶

انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

بی باک امپراطور

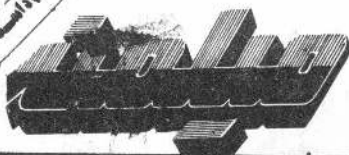
صفحه ۱۶

دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خان لیسان صفحه ۸

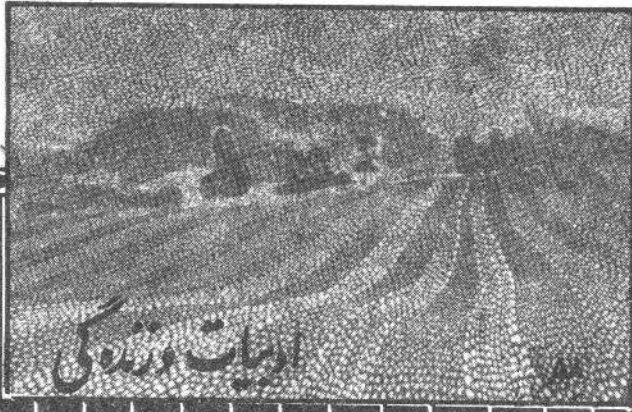
کتابخانه

کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



ادبیات و زندگی

که ما شوم چه اوبو کی وزیرول ششی

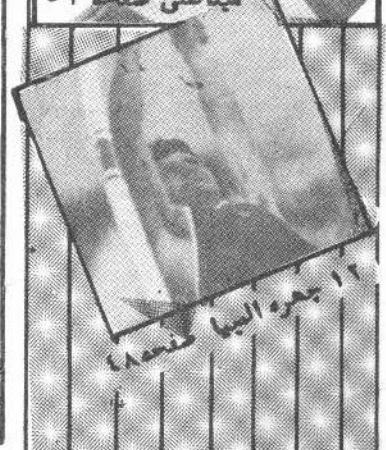
خ ۴۲

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



سیناکشی صفحه ۵۲



۱۲ بهره الیبا صفحه ۴۸

مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنهن
تلفون : ۶۱۹۰۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۲۷۰۲
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان
جمهوری افغانستان

هیلاعه تحریر :

بارق شفیمی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وجهان

ادرس : مکتور یون سوم
پلاک ۰۶ مقابل مطبخه
د ولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

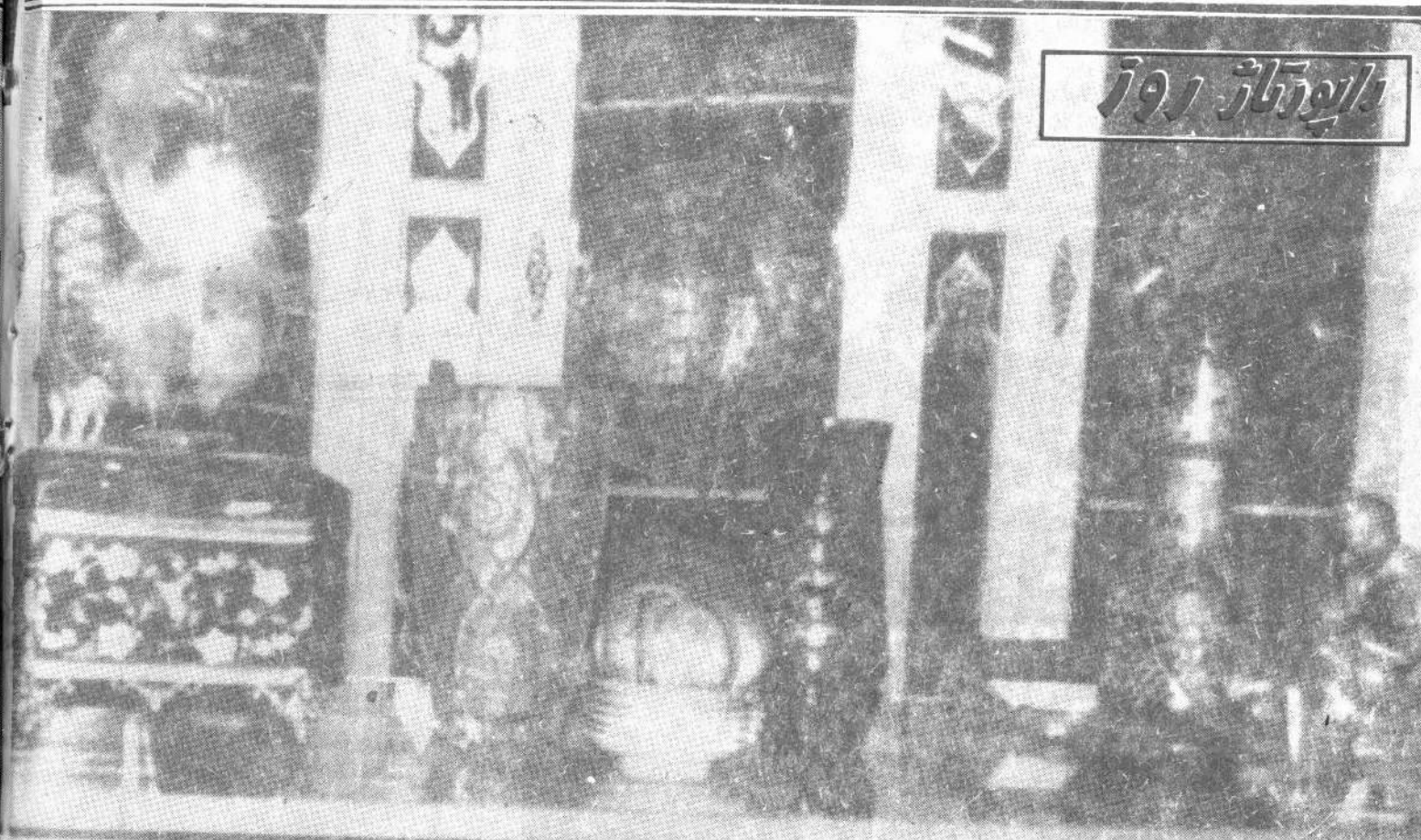
Our account No 40233
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارا به شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.

انقلاب
گیاچف

منحه ۴۱



انتیک

تکده اشمن اشپای قدیمی و انتیک راهگان دوست دارند گاهی این انتیک های یادگارهای بد زمان و بزرگان اند که از پیش خراب شده گی دارند و با وسایلی میتوانند جان تازه ای از این وسایلی و یک دوران محبت باشند و گاه نیز اهمیت بسیار شایسته ای دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میمانند شدن امروزی و روزگار از قدیم چنین اشپای در منزل، هتل ها، دفاتر و موزیم های خرید و بیرون که رنگهای تند و صورت نمایانگه های زیبا تنظیم می کنند

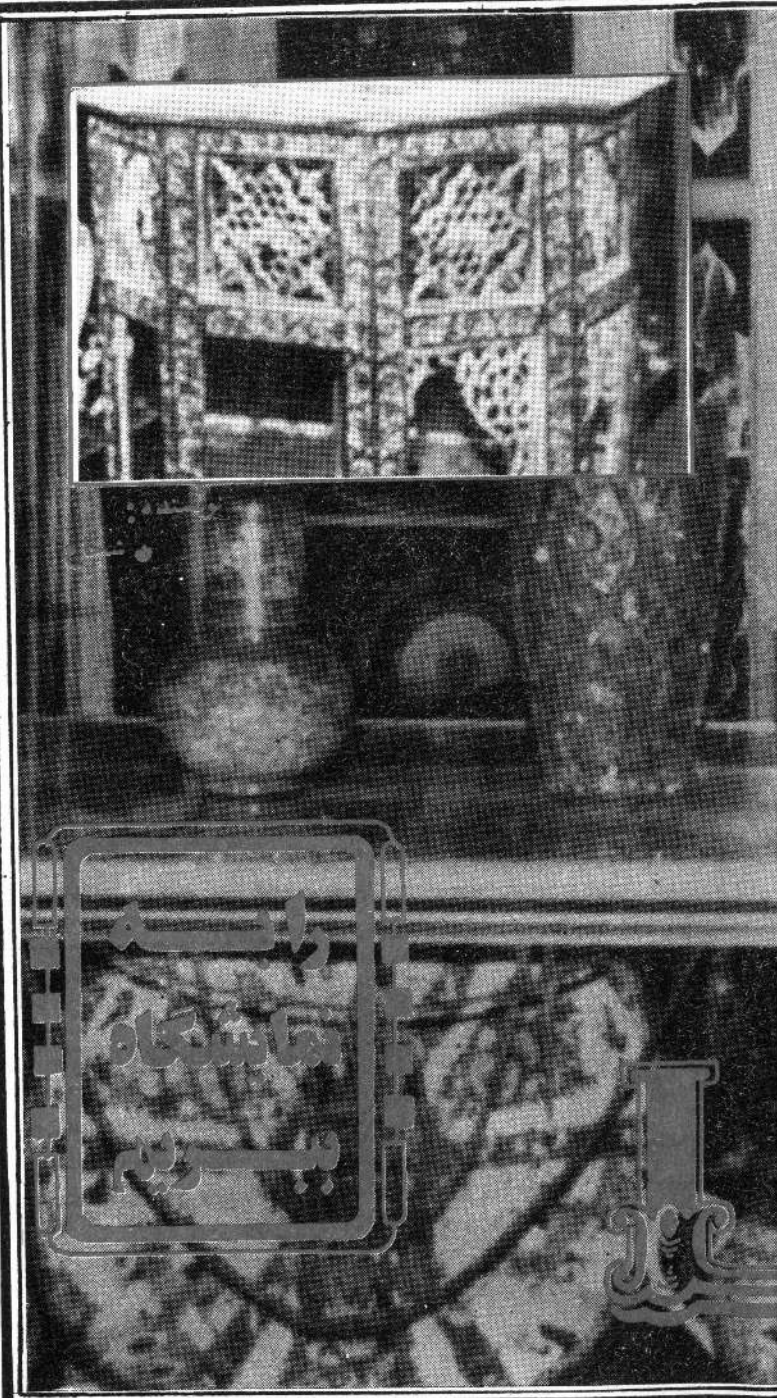
داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و دیوارش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی سری زنند و همه جا بحث اشپا با ارزشی دارند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجای آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند اینها وسایلی انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیرد دارد و علامت آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما پیشینه نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایلی مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند

که در مدت کوتاهی شهرت و علاقتند آن آن فزونی یافت نخستین ها در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبدالعلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نور شیر ادا می دهد

افزایش مسافران خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشپا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایلی جنگی عتیقه چون کاردها، شلخ ها و تنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوارهای مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقتند آن بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایلی در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایلی انتیک افغانی پر فروش ترین وسایلی عرضه شده را تشکیل میدهند



نمایشگاه

آنان واقع شد چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم در همین زمان بازارهای در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم دولایت پروان برای ساختن تنگ ها که بعداً با وسایلی گوناگون این تنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک درسی آوردند به آمد

در همین زمان سفرهای انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایلی انتیک افغانی آغاز شد چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایلی، انتیک باب افغانی بود

همچنان هر سال وسایلی انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایلی با سرعت به فروش میرسند در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانستان هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایلی انتیک افغانی همه گیرتر خواهد شد



وقت در انتخاب لباس

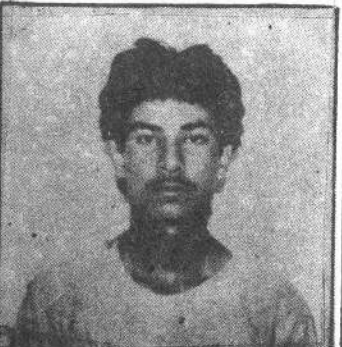
عبد الرحمن محصل بوهنجی
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی رویا به تا غیر جازبه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشید که است که جازبه جنسی و جازبه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می‌آورند.

لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیک
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و هراسان باشد.



دختران و پسران چه میکنند



چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما بزرگام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را می‌پسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپسندید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتواند در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگها برای لباس همیشه گلایه زرد را انتخاب میکنم.

لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را می‌پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را می‌پسندم.

رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه آسانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌پی و لاجوردی را دوست دارم.

همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را می‌پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نپوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده‌گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه‌پی دیده میشم.

در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباس‌هایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ‌ها به نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ‌ها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌پی، لیمویی، گلایه و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.

بطولن‌های تیره مضحک است

برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطولن‌های تیره و امثال آن به نظر من مضحک می‌نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شسته از آن، من یاد در بردارم است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس‌پی بوسم.

گل‌های زرد مورد پسند همیشه‌گی منست، شاید همین عام‌گزیس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازباد است...
 - مثلاً!
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.
 - بدون دلیل؟
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه نابه سامانی مازباد است.

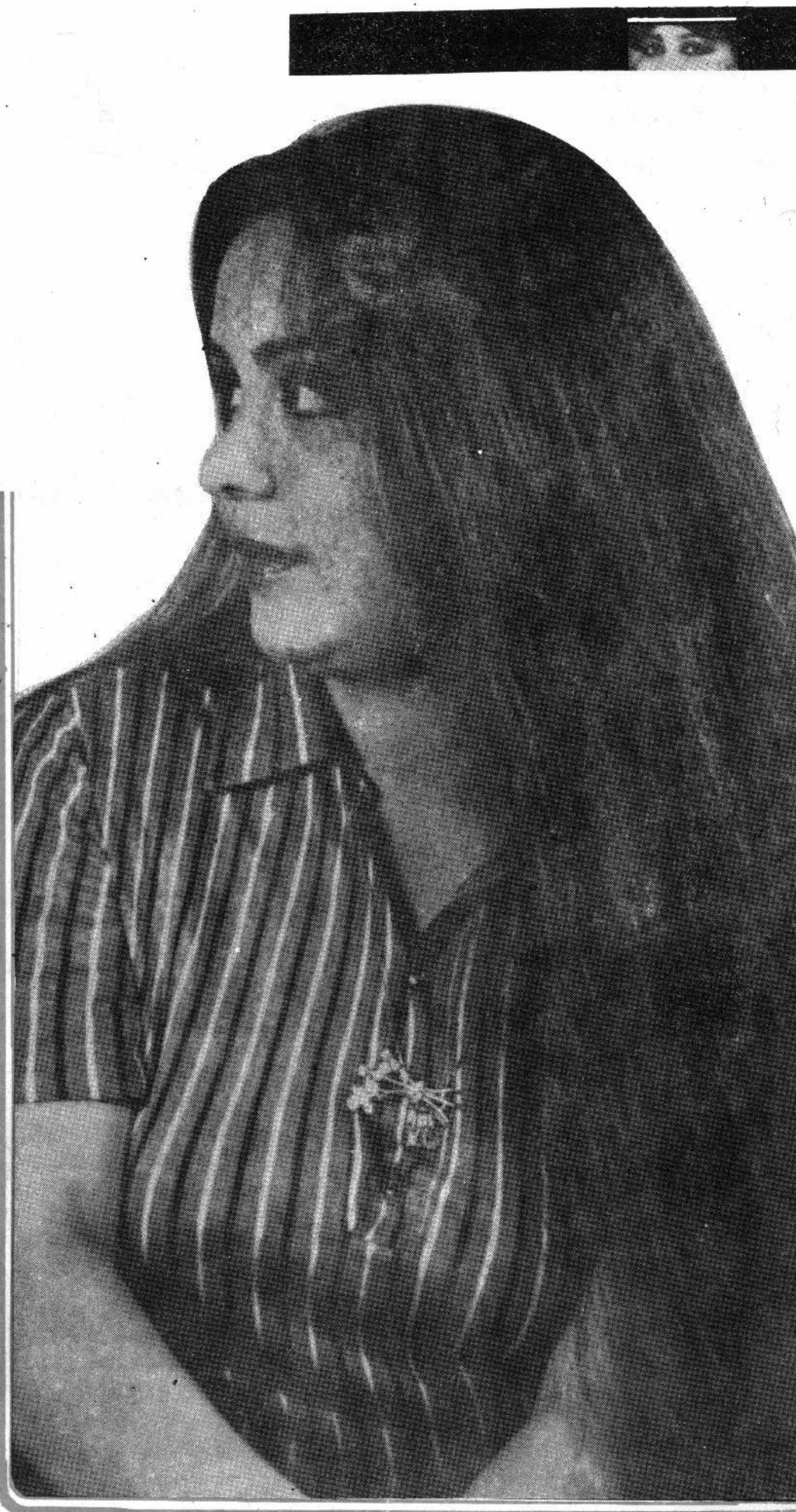
ان جای تمرین وجود ندارد
 عشق دوست دارم
 تاکنون از نشر بازمانده است

سیما ترانه تصدیقم

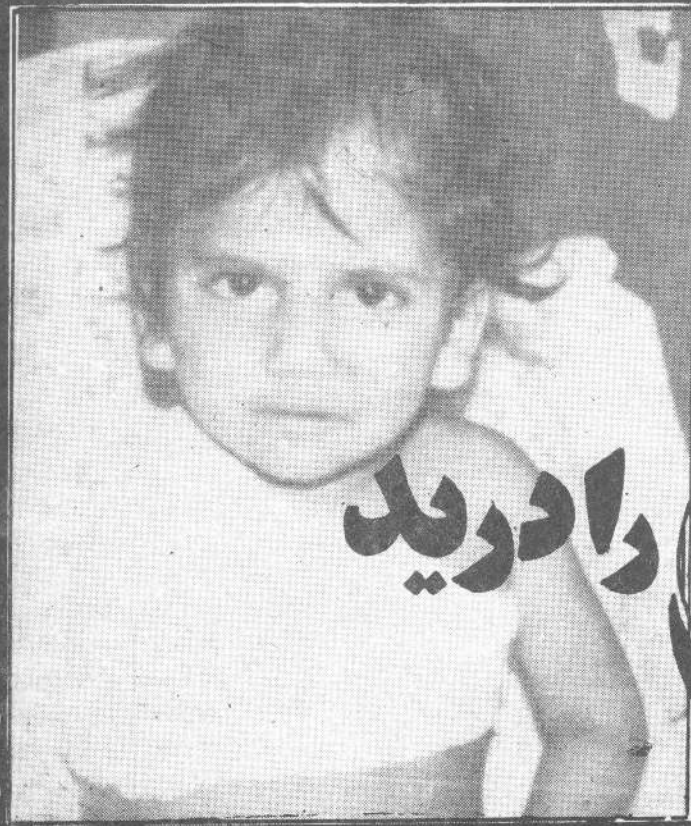
مباحثه از صباح رهش

سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه دور را میگذارد همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی در پی یابی که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در را دیوانها - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند
 سیما ترانه
 ... آهنگهایش



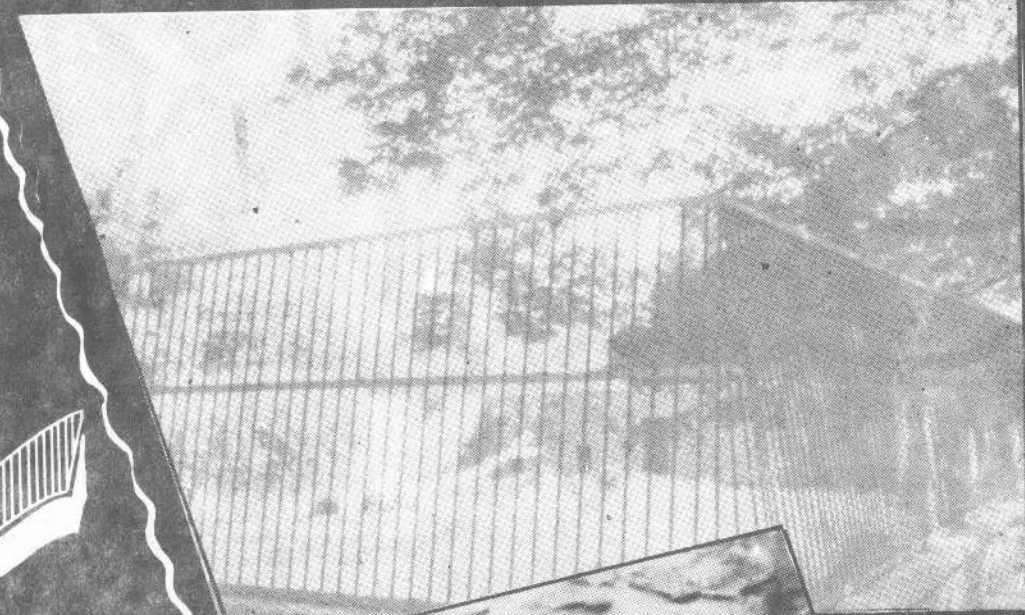
سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



را درید

درباغ وحشی کابل:

شیر با زوی و وحش



گزارشگر: سید اید

گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحشی؟ آمر باغ وحشی میگوید:

”مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند“

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله چنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بدبختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می بیند. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد با لحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: ((بگورف و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ...))
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه چنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین ترتیب در غیر آن من حاضر نیستم یا شما صحبت کنید. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟
- (هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند.))
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟
- (نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی.))
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟
- چه کنم؟ بار بار است که موظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه (۹۳)

پښتانه او امپراتور

تور

هغه امپراتور چې خپله مور او مېرمن یې ووژله



هغه امپراتور چې خپله مور او مېرمن یې ووژله او پایتخت یې وسوژاوه نوم یې کلود یوس سزار (د روسوس کرمانیکوس) خود انرون) په نامه یې شهرت درلود. د هغه شهرت تر زیاتو حدو د تفاوت یې رحمت، استبداد او انسان وژنې مستقیمه نتیجه وه. نرون په اوه دیرشم میلادي کال د انتیم په نیارکي وزیر بند پلارن گایوس د ویستور اهنسو باربوس او مورنې اگرییان میده پلار اومورنې د نسیب له مخې د روم په لومړي امپراتور اکتوس سوري اړه درلود.

د نرون مور خپل میره کلود یوس وهخاوه چې خپل اوه لس کلن زوی نرون د خپل جانشین په حیثیت وټاکي خو کله چې نرون د اناکر وکس مېرمنې یې هغه ته زهر ورکړل او وې وازه او د دې لپاره چې لږي یې نرون قدرت ته ورسېږي خو کله چې نرون د امپراتوري بسر تخت کینیاست لومړي یې ټول اختیارات او صلاحیتونه خونسرو اناکر وپسار او بیرونه او ورپسې یې خپله مور په خپلو لاسونوژله.

د نرون د امپراتوري په لومړیو نینز وکلونکی روم د پوښتنو هانسو او فیلسوفانو د پوښتنو عقل او سیم خلت دي په وحشیانه او نجیب د اسی نسیبه نه وه چې یې کتاه ټول ونه وژل شي او د هغسوي له سروتنو دي نارونه جوړنسي نرون د استبداد او وحشت سر بره هوسبارسې هم و. د نرواني په کلونکی پرتو ښکلی نجلې جس اوکتا ویاوید. مین شووله هغس سره یې واده وکړ خو پیر یې له

هغه لوی قربانی چې بشر کولای شي قربان کړي. وړاندې کړې یې وې او پدې ټول من د جان لپاره پېر لوي او تلپاتی افتخار او شهرت گټلی وي.))

وايي چې نرون د پرحله خپل جان د نسیب په ټول جوړ اوه او د دربار په محافلوکې به نڅېده. کله به یې د تیاتر د سن پر سر سندرې وېلي او کله به یې د نمایشنا مویسه تمثیل کي ونډه اخیسته. اوتر ټوله جالبه دا چې یوه ورځ یې جان د نسیب په شان سینگار کړ او د سلگونو د رباریانو په وړاندې یې له فیثا غورث سره واده وکړ.

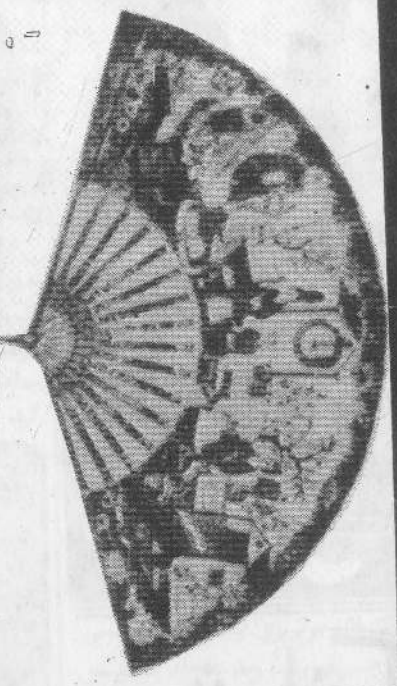
نرون په نیمو شپونکې د ((مرواریدو ښکار)) کاوه. د هغه نوم وچسې نرون دغه ټول لوبونه ورکړي. پدې ټول چې هر شپه به یې چې هوس وپوښتله خپلو نژدې د رباریانو سره یې د ښاره تهورتم کوڅوکس کین ونيواو هرکله به چې له هغسې کوڅې څخه کوڼه ښخه یا نجلسی تیرید. هغه به یې په زوره پسه په خپلو لاسونو ټوله اوله لاند کښمکت وروسته به یې وپوښتله او ورپسې به یې هغه لوبه کړه په خپل شال کې به یې ونڅښتله اوتر هغه وخته پورې به یې ور سره لوبې وکړې چې نسله بل ته انتقال موی او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پسره اروحشت سره یاد یږي.

خپل شهرت او ویاړ لپاره هغسې

هغس ته زړه سپر شو او خپله ښکلی اوس کتاه مېرمن یې خلاد نسیبه وسپارله او یې وژله. اویایې لسه خپلې پخوانې معشوقې سره چې ((پوپیه)) نومید. او پرون نرون سر بره یې له پوښتونو کما تر سره هم جنس ناروا کړی درلود یې واده وکړ.

نرون د خپلې مور او مېرمنې د وژل کیدو په باره کې د اسی ویلی و. ((ایابوهیزي چې مور او مېرمن هغسې وې وژنې د دې لپاره مښین هغوي په مرک محکوم کړي چېس د خپل شهرت او ویاړ لپاره هغسې

د پښتانه تاریخي



په ایران کې پیا پکې د پوښتونو سامان پوښتاي پوښت هغس او د پښت شمېر و. هلته د اوریکی کول پوښت اوس احترام مل کیده.

هلته پوښت پوښت پوښت پوښت د عبادت مراسم پوښت د لوبو سره پوښت مجازو.

په یونان کې لعلر فونوزمانو راهیسې پکې پوښت ل کیده. هلته هغه د هغس اوهنق العی الرب (النوع) اهرود پت (phrodite) ته اهدا کیده. اوه د پښتول یې غږښتل چې رب النوع د خپلې اوهنق په مطلب کې راجسته کړي. ښځه له هغس څخه پکې قربانول. د پکې وړو لوبو وروسته پیا لږغونې روم ته انتقال شوې پیا اوسې پراختیا ورونده.

د مسیحت د دین د رواج او مختیار سره پوښتاي هم پکې د ښځه آرایش وپوښتله او د ذاتی اندازې پوښتاي د هغس مراسم اجرا کولوبه وخت هر ورل کیده. وروسته پیا پښت پوښت پوښت پوښت او کورونو د پیا پسته سامان وڅښت شمېرل کیده. په دې وخت کې هغه د اکر پښت جمل الطیاره ته رسیدلې و پکې د هغس کلکسو جزم شوې.

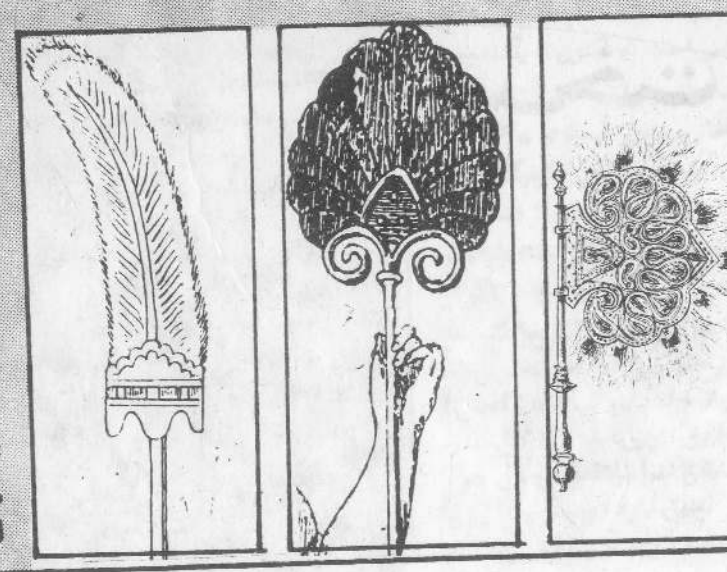
پکې په ساختان کې مختصر بدلونونه تراوسه هراړخه کسې شوي اوتر اوسه هم رواج لري اوس هم د (نازولو) ښځو او نجونو سره د پوښت (طراوت) لک مخی نیم د اهرې شکله ښک پکې لیدل کږي.

د پکې پوښتاي پوښتاي پوښتاي نیوزمانو پوښتاي لټولاي شوچسې لټولزده د ری زوړو کلونو په شاوخوا کې د هغس له موجود پت څخه تهر یې.

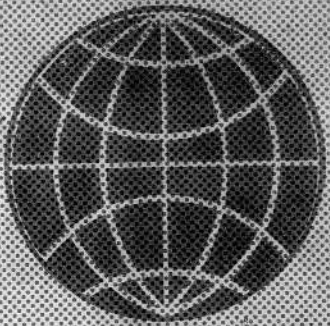
د پکې په جوړښت کې تراوسه پسر بدلونونه راغلي. پکې په پوښت کې د انسان په ژوند کې د پوښتاي یې مثال رول درلود. د پوښتاي مصري ملکی چې د میلاد څخه ۱۷۰۰ کاله پخوا یې ژوند کاوه. د تهر د کیند لوبو پکې یې و. موندل شو چې د لاس نیولو خطای یې پوه طلا یې څوک د رلو په د هغه نیم د اهرې سر ظاهره. د اوس مارغه (شتر مرغ) د پکې د کلکولو لپاره کوچنی سوري

د رلودل. په پخواني مصري جنگی کماندو (Warriors) خپلور هیرانو ته د موی پکې واسطه سلام اچاوه دغه راز جنس وخت پکې په وسای حملی هم کولې. پل نظروای چې دغه پکې د پخواني جاپانی پکې په شان له وسپنې څخه جوړ شوي وو او د پوښتاي په هم ساتل کېدل چېس د هغس د لاسل پوښتاي د پوه افتخار او شرف په توګه هر کبل کیده.

اسوریا نوا واپلېانو Assyria and Babylon کې به چې چپري پکې رول کیده ما وو په نوهغه به شاهانه کورنۍ لسه



په یې یې هونیه ښخه یا نجلسی د پالاتین مانی اویاکوم بل قصر ته ولید د وله او کله کله یې به د مستی په حال کې ((ښکار شوي مزارید)) خپل کیم ملګري ته وپسله. نرون د خپلو هوسبارانو په وړاندې د روم پرنسکلی ښار د اسی فاجعه راوستله چې حتی تراوسه هم د رومیانو او د روم له اوسنیو نسلو څخه همیره نده. اوهغه د روم د ښار سوزول و. نرون د دې لپاره چې خپل وروستی شعرو لیکي روم ته یې اور اچاوه اوله لیري یې د اور د وحشتناکو لمبو او د تورو د وند نسو تاشاکوله. روم وسوزید او ورسره په زرګونو پښتاي. ماشومان. سپین ز پری او پخوانان او د روم تمدن مانی وسوزید. خلکو د لیونی او هوسبار امپراتور پرضد قیام وکړ او امپراتور د خپلونه همیرید ونگوچنا. یتونو تر بارلاند یونتر پد اوه خپلو وینوکې ولید او د روم پاتی خلک یې له شره خلاص شول. لدې پېښې وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتی اثار له منځه وپورل او دا د دې لپاره چې د دغه انسان وژونکی او جلاد منشه امپراتور یې د تل لپاره د پشروي قاموس له پاڅوڅخه پاک کړي خو لدې ټولوسره سره د هغه نسوم ارد هغه د شرم ژوند کيسې له پوره نسله بل ته انتقال موی او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه په پسره وحشت سره یاد یږي.



دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه
بی آنکه وارد سیاست
شود، مطالب دلچسپ
جهان سیاست را برای خواننده
گمان آراه میدارد. امید و آرزو
در میان علاقمندان در زمینه
سیاست را پیاپی
رسانند.

در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات
مرهون چند نفر خواهد دانست
نخست روزانگی که بحسب
یکی از برآوازه ترین روسای
ایالات متحده در این قرن
وزنه خود را در کفه انبساط
دن، جیمز مک کرمیبل
خزاین که با زرنگی خاص
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد
تصور را در اذهان مردم امریک
جا داد که بوش در این امر
میراث رنگن خواهد بود و به
همین خدمات بیکر بود که
پس از دریافت خبر پیروزی او
بمحبت و بیخارجه خود معرفی
کرد.

در بی یکی از کینه توزانه
ترین مبارزه انتخاباتی برای
رسیدن به مقام ریاست جمهوری
در تاریخ معاصر ایالات متحده
امریکا، جورج بوش با یکدیگر
بهر روزی بروقیب خود مایکل وگل
کیمپ از حزب دموکرات، بحسب
چهل ویکمین رئیس جمهور امریکا
راهی قصر سفید شد. اما نتوانست
نصرت حزب جمهورخواهان را
یاری رساند که کنترل کنگره را از
دموکرات ها بدست آوردند.
جورج بوش که در ۲۵ سال
خدمات اجتماعی خود در مقام
های مختلف از جمله در کنگره
نماینده امریکا در ملل متحد،
سفیران کشور در چین و اسپر
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور
منتخب امریکا که
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت
است که کپاین فیروز و او کوچک
دلیل را برای رای دهندگان
امریکا آراه نتوانست تا به
گورنر نسبتا ناشناخته از ایالت
مساجوستن را برای اداره کند
خود برگزینند.
دو کاپیت حتی نتوانست ام
پکا نیها را قناعت دهد که رفه
دوره رنگن به نفع تروتمندان
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا
دولت امریکاست داده است.
هم اکنون کمربودجه امریک
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد
است که در نتیجه ایالات متحده
بزرگترین کشور قرضه دهنده
کلا نترین کشور قرضه گیرنده
شده است.
قرضه خارجی امریک که به
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح
از سترخراپ برخاست بعد از
رفتن به شناب در عقب میز نشسته
و شروع به خوردن غذای صبحانه
نمود. امروز او چه در پیش
داشت؟ آخرین مسافرت های
انتخاباتی به بعضی ایالات
نشان داد که در بعضی جاها
اتحاد احزاب مخالف که در این
اواخر به میان آمده بود مستحکم
میشود. به این معنی که باید
حزب کنگرس ملی هند (آی) را
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.
چقدر جای تعجب است! خود
اند را گاندی در بین رای دهند
گان از شعرت و محبوبیت خاص
برخورد ارادت، مگر بعضی از
ندانید ان حزب وی رای مناسب
نشدند و به نظری باید در لیست
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)
تغییراتی وارد آید.
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او
گزارش سری درباره وضع سکها بعد
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا
زی جای مقدمه می سکها
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد
طوبین همه ای از سکها تحسنت
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها
اهانت نموده است. رهبری امنیت
اداری وی به این نظر اند تاز
محافظین شخصی وی سکها را
بر طرف کند. به نظر گاندی ایسن
راه حل نیست و نگرینکنند که اگر
سکها را از اقامتگاه شان بکشند
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی
و مذهب هند از این کار صرف نظر
کرد.
در همین وقت فتح دار سرتسر
شخصی وی تیلون میکند که
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار
داشت آمده اند و وسایط تنوسری
قبلا آماده شده است.
بقیه در صفحه (۶۶)

اسرار قتل اندیرا گاندی

پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

شهاچه می کنید؟

وانگاه ۲۵

مرمی دیگر

در جانش

ریخت

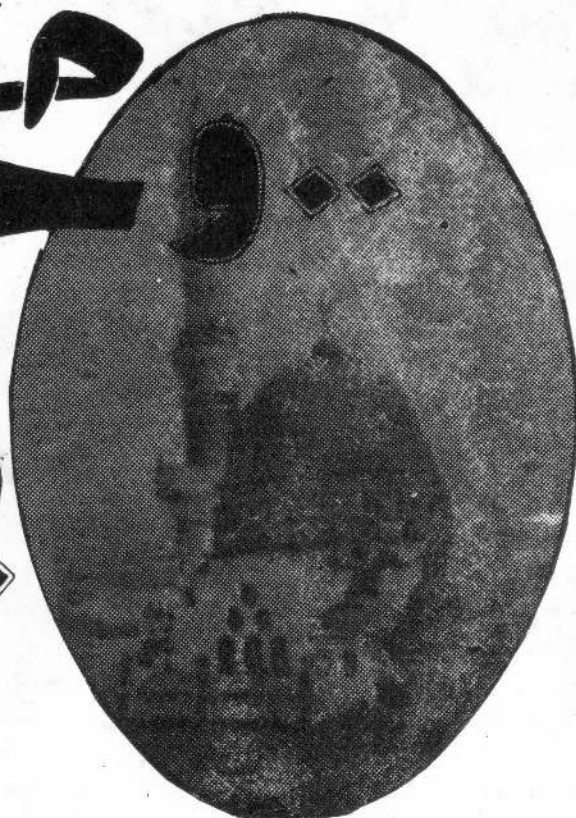
تحقیقات آنرا بدین که ام شک
به اثبات رساند: قاتلین هر یک
بیانست سنگ، سفانت سنگ
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف
آن به قتل رسیدن اند را گاندی
بود با هم سازش کردند و در روز
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستفا
نت سنگ که بصرف اجرای وظا
یف امنیتی در همین زمان کارمند
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی
بودند توسط اسلحه دست
داشته خود یعنی تفنگچه و کار
بین اتومات بالای خانم گاندی
فهر نمودند که در نتیجه او زخم
مرگبار برداشته و وفات نمود.
متهمین محکم به اشد مجازات
میشوند.

بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی
از محاکمه هلی بنام باخیش -
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا
نامه را درباره قتل اند را گاندی
ورق زد و جنین اظهار نمود:
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد
در همان روز در خانه نمبر
(۱) (سفدار جنگی راود)
زنده می به تم عادی آغازند.



محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



یا میر خدا تقت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها ای اند که در دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت‌های باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همدیگر هدیه بدید ، همدیگر را دوست بدارید ، باهم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل‌های شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همدیگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زاید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده گی است . مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس‌هایله یکی از راحتی‌ها و آسودگی‌های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می‌کنی ، در راه بهشت می‌خوای .
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، همه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هر گاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی‌های انسان را می زاید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می‌ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بانهك محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می‌آورند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به رستگاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را بنیاد رستگاری را بنیاد نمود . محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی انحضرت را بازخوانی می‌کنیم :

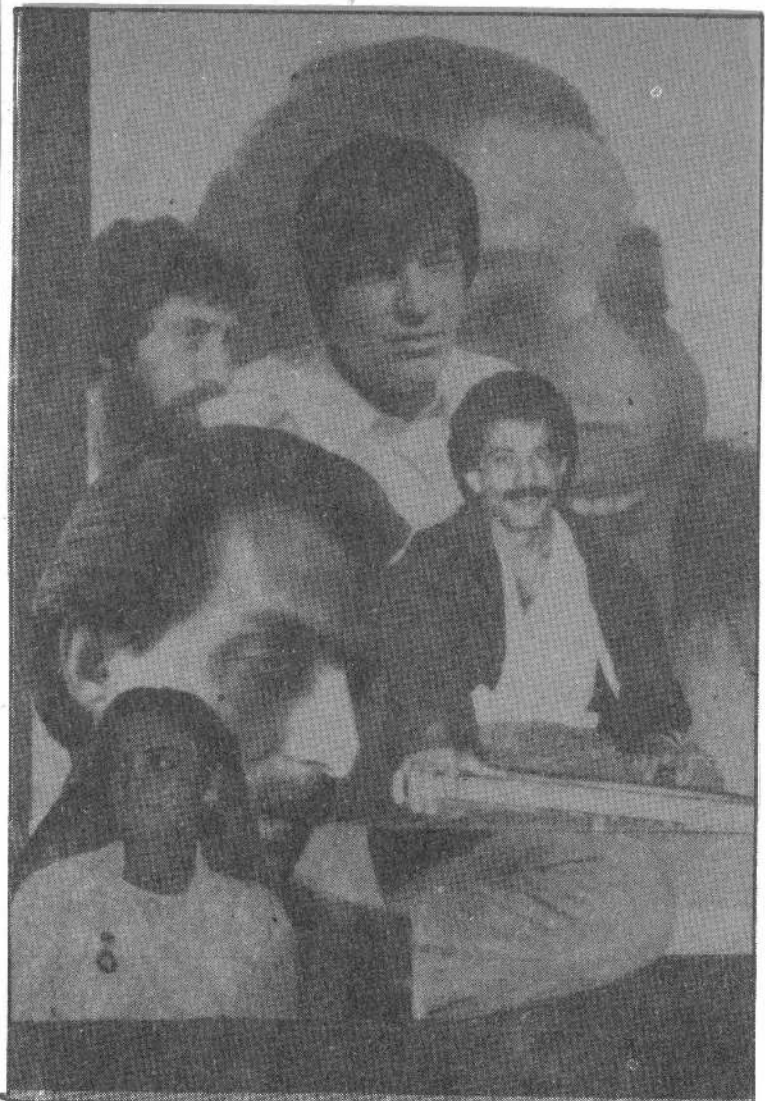
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

گست تازه

محرر ستانواز چیره دست
ماکه از جمله همکاران گروه باران
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً
تنها بدون کمک کسی لغات
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.
شاید تازه دانستیم که تنهایی
هم عالی دارد. به هر صورت
در آینده نزدیک گستی تازه از چره
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی
محرر به دسترس علاقمندان
قرار خواهد گرفت.

نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان
وقتی دیده خانه بر اوزن است به
فکرین شده مو نامزد گردید اما
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع
برای اجرای کسرتی در فستیوال
میخک سرخ عام سوچی شد و -
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره
به کشور بازگشت.



تازه‌ها

کسرت مجانی پس درد کیست؟

ظفر شامل یکی از آوازخوانان
بر آوازه شهر است که همواره
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر
آورد، خودش از آوازخوانی به سیر
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای
کسرت مجانی در یکی از سینماها
شهر برای مردمش آوازخوانی را
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد
شد.

سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده
سینمای ماکه در این اواخر بسیار
موفقانه درخشید و صاحب ششمین
فرزند می شود. او اکنون دارای سه
دختر و دو پسر است. امیدوار
است ششمین فرزندش نیز پسر
باشد تا در جن اولاد هاستادی
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش
راهی جهان سینما شوند به زودترین
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد
بود.

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل
وحید صابری هنرمند جوان
از یوتلویز یون موزد سرقت قرار
گرفته و قرار معلوم به به
مبلغ پنجمه هزار افغانسی
اجناس که شامل وی دیو و رادیو
کست است به سرقت برده شده
است. وقتی وحید صابری
ظفر به خانه بر میگردد بکس
حاری بولهاش را تکه و پارچه
در دم دروازه منزلش بازمی باید.
وقتی جریان واقعه را به حوزه
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان
خود وی را به این جرم متهم
میسازند اما وحید اورا تبرئه
میکند. و ما همین امنیتی سایه
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند
به اصطلاح کسب بزرگان کسه
از خوشبخت به ما پس میزند
و از بدبخت به جانس به وحید
صابری توصیه می کنیم که با خاطر
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود
که این حادثه درد انگیز بر روی
او تاثیر بگذارد.

تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل
پرسوز مشهور است چندی قبل -
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را
اعطا کرده اند، از راد یوتلویز یون
تقریر کرده است.
تقریر اینطور بوده که برای کار
های هنری ارزنده جایزه هایسی
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان
فراوان، حمیده جان که از جمله
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق
بوده بانه ما نمیدانیم.

اتحاد مقدس

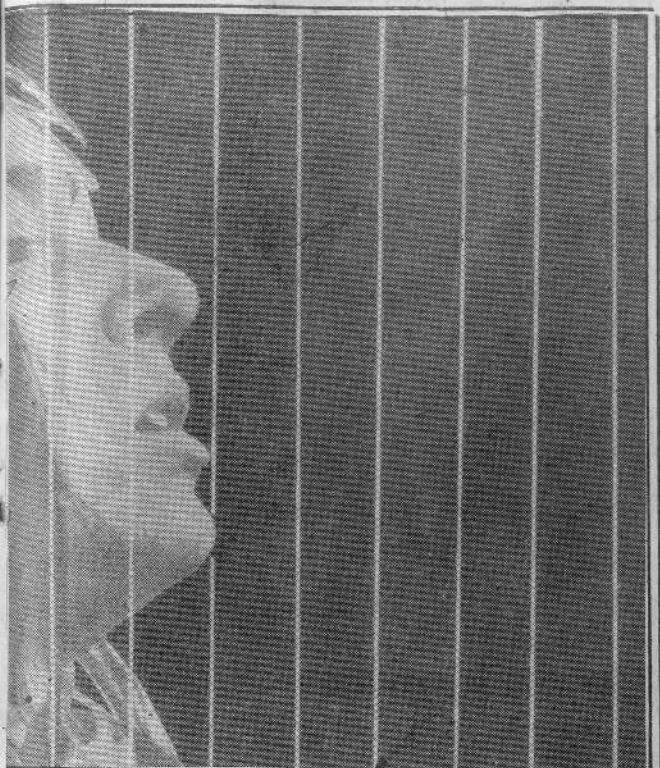
بخش هنر و ادبیات رادیو -
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه
های ریا خود داشت که جدا
از تئاتر مرکزی اجرای کار میکردند
و حق بنده گان خدا را داد و همین
سان تئاتر مرکزی هم کسانی را در خود
داشت که تقریباً پیگانه با اداره
هنر و ادبیات ادای دین میکردند
جدیداً تصمیم گرفته شده این
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند
آرزومندیم به خاطر آشتی میان
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

بچه ها

مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری کران زنده گی ره می بیسود ، به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته در دست باد به هرسو سرگردان بود ، موجها در به هرسو میکشاند ، او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب ها چیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهیکه بر بالای سرش سایه انگنده ، از موجهاییکه زورق را خوردن خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در رخا که به ساحل نمیرسید ، در بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سر این اساسی های اضطراب فرگرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هرسو با میدویا س نظاره میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : ههای آدما به دادم برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! کمکم کنید ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

و حشمتناک و گرداب های مخوف او را به کام خود میکشید ، او با رجه بی این بحر توفانی شده بود و راه بازگشت به ساحل را نمیدانست . شیشه امیدش به سنگ خورده بود ، انگار موجهای خشمگین به او پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد رفته ! دیگر از گرداب ها راهی نداری ، تو سیر موجها و گردابی ... چند نقره اشک یاس در گوشه های چشمش لنگر انداخت و فریاد هایش در پسینه مرد ... کودکی که هنوز هفت بهار زندگی را ننگ شتافته بود در آغوش زنی قرار داشته بسیار میگریست و آرام نمیگرفت . انگار ، احساس کرده بود که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته است ، روزها و شب های هم میگدشتند و کودک آهسته آهسته قدم میکشید و به چار دیواری خانه و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : ههای آدما به دادم برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! کمکم کنید ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

در برابر بد رنگ گداشته و میگویی : - د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوبی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود ...

وقتی بای پول در میان می آید پدر و مادر بدون آنکه به نکرند ختر باشند سخن او را می پذیرند و چند روز بعد مینار را در حالیکه زار زار میگریست با خود میبردند . او را به پای منار را چا صاحب میبردند ، در آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هرسو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گاو را به دیوارها مینزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند ... اما هنوز خورد بود هنوز غذا بخشن و نان بخشن در تنور را نمیدانست ، دستاش لرزید و کوچک تحمل آتش سوزان تنور را ندانست . اما بیخبر از آن بود که روزی با آتش بازی خواهد کسرد خاکستر خواهد شد و در منجلاپ سه روزی دست و پا خواهد زد و زندگی اش چون زورق شکسته در ستخوش امواج متلاطم خواهد گردید . روزها و ماه های هم گذشتند تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره خشن بود مینار را امیزد .

مینا بروزام (جگ) را بیس کن !

مینا که از خیلی میرسید توان دوان به بام میروم ، جت را بیالا میکند اما زورش نمیرسد . مرد دوباره صد امیکند :

جگ را نیاوردی ؟ !

زورم نمیرسد .

بلازدید ، زود شو جگ را بیاین کن ! مینا مجبور بود که جگ را بیایان کند ، بلند میگند همینکسه میخواد از زینه پایان نشود از دستش رها میسود و می شکند . مرد با عصبانیت به بام میروم و مینار از سر

مادر میگفت : می آید کار دارم .

یک احساس گنگ و ناشناخته او را به این مرد پامام این نزد یکسر می ساخت ، روزهاییکه او نمی آمد دن واپس می شد و به تکرار او را میکرد . سالها گذشت و او به منف بنجم مکتب رسید . یک روز که همه دور هم نشسته بودند مادر روزی د ختر میگفت و میگویی :

- نام خد امینا جان ، جوان شده ای هفت آن رسیده و تراه هوسر بد هم .

مینا که هنوز از این کپ ها چیزی نمیدانند ، شرم آلوده میگویی :

- چه میگوی مادر شوهر چیست ؟ پدر مادرم را بگو که دیگر از بس کپ هانزند .

پدر زنه سوزن نگاه می کند و میگویی :

- مادر ت به خیر تو کپ میزنسد معصه ما اینست که بایت را به جای بند بسازم ، زمانه خرابست د خترم ، ما میخوایم که زنده گی آینده ات خوب شود ، تنهاترا نامزد میکنم .

چند روزی نمیکرد که مرد بی به خانه میاید و یک مند آرسول را

ضربات مشت ولگد میکرد . این نخستین بار نبود که مینا بر ضربات دستهای سنگین مرد خورد و خیس می شد . مینا میگردد و او بیرحمانه بر او مشت میزند با این هم راضی نمیشود ، او را زبام ، بالای خاار هاییکه برای تنور جمع شده بود بر تاپ میکند ، خارها و جسو د تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد از آنجا بیرون میشود ، در راهها ، دست ها و بدنش خارها فرو میسود . توای کودک بینوا ! تو باید نیست این خارها را تحمل کنی ، این درد ها را باید پریشوی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهایی دیگری در مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت که زخمهای تاسور خواهند داشت و التیام پذیر نخواهند بود ، تحمل کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی که خنوش بود ، ناله هایش را نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو دانست ، مینا آن شبی بر از در زد و روزی میگفت ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می آید . . . چشم های مینا از خوشی بر میزند ، اما میسود ، دوان دوان به سوس روان مینود و زار زار میگردد و میگویی :

- اما جان خوب بند که آمدی .

- چرا د خترم ، چرا گریه میکنی چرا ایند زور زور خزان شده ای ، چرا بچم ؟

مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کبود شده و خارهای فرورفته در بدن او را نگاه میکند ، خارها را از تن معروض بیرون میکند ، او را سخت در آغوش میگیرد و اشک از چشمانش سرازیر میشود . مینا با گریه میگویی :

- اما جان ، مرا میزنی ، اما جان مرا همرام خود ببر .

- آرام باش د خترم ، تو با خسود میسود ، گریه نکن جان پدر ، آرام باش . . .

بقیه در صفحه ۲۸

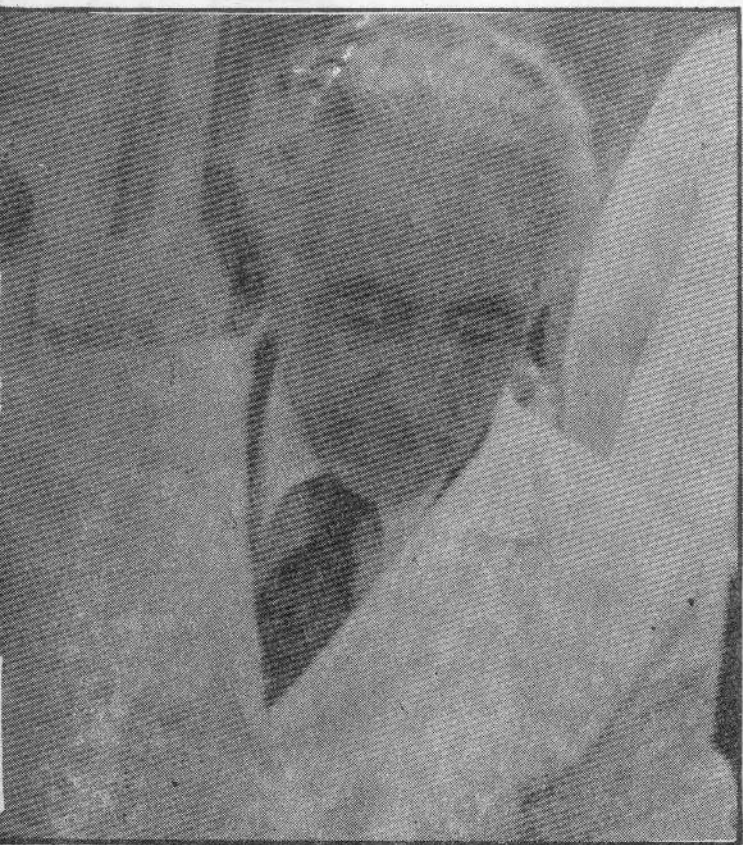
کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کند ترخنه یوه اداره بر جسد و ه چی د عمرانی او تنظیماتسی سوسولی اداری به نامه بی عملت لیت کاره . د دنی اداری - تنکیلاتی او اداری جوی بست د بر محدود و او همدارنگه ندی بی هم دیری لژی وی خود - شاه آمان الله د سلطنت به وخت کی یوه نسبتاً پراخه اداره د (بعد بیست بلده) به نامه جور ، شوه چی ارسنی باروالی بیسی متکامل شکل دی .

د بلدی د بیست کاراوند و د پراختیا او بیوالی له کبله د بلدی به ریاست بلده شوه د . دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامه به وسیله تنظیم شویار د بلدی د اداری لباره انتخابی وکیلان و تامل شول .

هغه وخت د کابل بلدی د شهرک تنظیم برچاره سر میر د عمری نامتو جویول د نیکار روپانه کول او بار پانوته د حملو د او یو رسولی به مقصد او رسولی د نیکو جویول هم به غار واخستل .

به همدغه وخت کی د ادارا لامان به ساحه کی د نوبی پناار جویول بیل شول . د دغه پناار نشنه د آلمانی همدغه سینه خواه جویول شوی و د ادارا لامان او تاخیل به نامه ضرورته چی همدی سیمی ته بی هانگری بنگلور - پنبلی ده به هماغه وخت کمسی جویول شول . د نوبی ضرورت وخوا ته لنگرانی د پناار به نشنه کسی به نظر کی نیول شوی وی . یکه همدغه ساحه کی دریل جویول و لور برزه هم ترلاسلاندی نیول شوی و ه خوتها سفانه به هیواد کسی دگر وی د را بید اکید وله کبله دغه نقش هم نیگری باشی شوی . د وخت به تیرید و سرن د بلدی ریاست به کابل باروالی بسدل شوار د نوبی هم پراختیا و موندله اود کابل بارون هیواد به ریاست ملیس بار و اوست چی ارسنی ساختا پانوته بی اکثره د پناار پنجه وشت کلن بلان سره هم جویول اوست احتیاطت و سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم :

دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پرافتخار و پرافتخار و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .
به گزاد .
ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .
من که نمی از سوالها را حل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :
لا بگو که به دلت اریان نماند .
جواب دادم :
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشورهای مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .
غضنفر در اینجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت ((بلانک)) با تطبیق معادله فوتو الکتریک ((انشتاین))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میترو و نصب



پروفسور غرضنفر در کلاس درس به شاگردان جواب میداد

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .
استاد که همان لحظه در صنف ۱۲ درس داشت و آنجا مضمون مثلثات را تدریس میکرد ، مریا خود به صنف ۱۲ ساینس بزرگه برایم عرضه کرد .
وزارت امرداد و او در مدت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :
(وقتی امتحان های مضامین دیگر امیری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتر غرضنفر
پوهنتون امر -
کای بیروت ،
زمین محصلین
بجاه کشور جهان
جایز مقام اول
گردید .
استاد غرضنفر
بر صنف سوم
فاکولته طب
بیروت گردید
جوی و تحقیقات
پروفسوران
افغانی یک زن
فرانسوی را از
مرگ نجات داد

تاریخچه

تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلې هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ (بنای) ؟ نه !

خو . زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر څو تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .



د شپې پیولس بچې وې چې (ج) ستومانه له چاپخونی څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کیدولیاړه اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور څوک یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر پیولسو پورې کار کاوه . دې پایسود شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلې . په دې اپارتمان کې بل څوک نه اوسیده . یوازې یو څو برب کب پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سپر بسوي راوتی .

(ج) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هینداره کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پښو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پیرن شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . ځنګ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرښو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و (دانتيگیزال دوهه پوښتنه . اوبه گراف) .

اود دغو پاڼو څخه کړې ایښې وه . لچ (گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچوته یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکوتې ویره بهر خلاص شو . (ر) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وری بیرته په زغرده پورې کړ . (ج) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . (ج) د (ر) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .

هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورکې یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

(ج) او (ر) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلی (ر) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور څوک یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د (ر) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . (ج) د (ر) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتې د کړ کپو پر دې وځوړ ویلی . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکوتې په دورو — خواروکی د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روڼ سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې (ج) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتیته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلې ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی د پیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلل ژوند ورته خوښ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به د پیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

(ج) د میزله سره خورې وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . (ر) د الماری څخه تپپه شوه د هغې له اړخ نه یې پوښتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوریده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه (ج) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلسی ؛

— په سلامتیا !

(ر) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالوکی لږ ځان اولادیر (ج) ته واچول . (ج) د وار و پیالی په سروار ویلی .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یوال باندې په کوز لیک چې د جت څخه ورپه لیکل شوي ودالیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خورو ورو ورو غمغزې ته ځان سپارې .

او هغه پلوته چې سند رو

په یې باکی سره د ورځې شونډې بحیثی

یوسترې ستومانه غز په غلی کید و

د هغه ناپایه برید څخه

د پیرستومانه غز ونه

د سند رولو غز په یوه اوبل د یوال لکید . (ج) د خوکی څخه پاخید اوبه چپرکت باندې وځرید . (ر) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . (ج) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیندارې تا مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولی په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لومړې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یوځل بیا هیندارې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغونډې . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یوځل بیا هیندارې ته مخامخ ودریده . (ج) ځوانه یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یوځو یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

(ر) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د ریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گرز شو .

(ر) خوره وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړند یو گاموڅر واوړیدل شو .

(ج) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو برب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د (ر) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان ووت د سړک د څواکړ کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوزې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راورسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د (ج) کوتې ته په چټکې ننوت . لومړې یې د هغه مټی وار ویلی او بیا یې د بالښت له څواتوره تومانه په سپینه توتې کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو (ر) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له کوزل څخه د وینو څو وروستی تاوید و څخاڅکې برحمتکه ولوسیدل .



جها سوم
و خطر سگ کردن

در حالیکه سگتد و کردن
و استهلاك تنباکو در کشورهای
صنعتی به سرعت کاهش میابد
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر
رویه کشورهای در حال رشد
نموده اند.
داکتر هاندان ماله سابق آمر
سازمان صهی جهان میگوید در
کشورهای صنعتی استعمال
تنباکو در هر سال یک نیمی کم
میشود اما افزایش آن در مالک
در حال رشد دودر صد است.
جریانات کسری نشان می
دهند که در آغاز سده آینده
در هر سال در کشورهای روسیه
توسعه دولین مریضی سیاره
سرطان بوجود خواهد آمد.
داکتر ماله میگوید سالانه
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه
توسعه در نتیجه امراض ناشی از
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها
که از امراض سرطان شش ناشی
میشود ارتباط مستقیم دارد. در
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان
از مریض های مانند برانشیت و
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه
امراض قلبی نابود میگردند.
بقول امر سابق سازمان صحن
جهان در حالیکه تعداد مردان
سگرت کش در سطح جهان روسیه
کاهش است زنان هر چه بیشتر و
بیشتر به دود کردن سگرت خود را
عادت میدهند و در میان دختران
جوان از همه جلوتر میروند.



از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم
علیه خانها بابت



هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که
دسته های بزرگ ملخ در سراسر
کشورهای آفریقایی، در شمال
این قاره و در سودان، در حال
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴
سرنشین طی میتواند در اتحاد
شوروی ساخته شده است و گفته
میشود که اقتصادی ترین طیاره
در نوع خود میباشد.
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی
است که با وجود بهره برداری
زیاد از آن مصروف و مطمئن خواهد
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را
مصرف میکند.
طیاره برای مسافری بسیار آسود
مستراح و آرام است و مقایسه
طیارات پروتوتیف نصف نفت
استهلاك شده در آنها را مصرف
مینماید. صدای کمتر و در
شرایط خراب جوی میتواند طسور
اتوماتیک بزمین بنشیند.
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد
بهره برداری قرار خواهد گرفت و
پروازهای آزمایشی آن از اسبسال
آغاز خواهد شد.

پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر
معروف فلمهای فرانسوی، آلن -
دولین بخاطر گریز از پرداخت
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -
جریمه محکوم شده است.
این جوان ۲۴ ساله مدعی
بود بخاطر مالیه موتور و موتو -
سایکل خود را نپرداخته که
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی
خود را به پیش میرود و ملاقات
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.
اما محکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال
موریتانی و سودان در حال پیدا
یش است. حرکت ملخ هابسوی
شمال آفریقا کمی بطی است و
دسته های کوچک آنها تا مناطق
مرکزی الجزایر رسیده است.
نظریه شرایط جوی سایر دسته
های ملخ بسوی مالی، جنوب -
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا
و مراکش رو خواهند آورد.
دسته های دیگر ملخ در شرق
چاد و مناطق همجوار آن در سودان
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً
به سوی غرب هجوم میآورند.
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر
این امت خواهد شد.

ملخها در آفریقایی

شرایط مناسب را برای تکامل این
ملخ ها بوجود آورده است.
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع
توسط این دسته های ملخ جلو
گیری شده، اما نسل دومی -



۱۶ میلیارد
اسلحه
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر رایا -
لات متحده در تولید انکشاف
و تحقیق و پژوهش برای ساختن
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد
دلار را برای تولید انواع جدید
اسلحه ذروی مصرف میکند.
آژانس خبری اسوشیتد پرس -
امریکا گزارش میدهد که از
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات
متحده تولید خواهد شد. دوازده
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف
اسلحه به کار گرفته شده است.
وزارت انرژی ایالات متحده
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش
سیستم های مختلف ذروی را -
پیش میرود. در آن کشور جمعاً
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بسیم
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های
ذروی را تولید مینماید.



افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرطان سینه در آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟

سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از باجهامات گذشته از بین نرفته و تصویب و با بازمی آرزو است انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوز این نمایش، آنچه که طبیعت آنرا از عقب ستیز میگرد، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتت از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگرد. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدید ارمیشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که در داخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

عوامل محیطی:

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

سگرت و سرطان:

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چواتمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
آواز خوان
مشل
و کمپوزیتور
مورد علاقه تان
کیست؟
نظر تان را برای
مانبگارید!

سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

گفتگوی با هیروئین فلم

جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر
و خوش برخورد بوده،
آینده ام مهربان خوش اخلاق
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی
زنده گی اش را بر کرد.
واما یکروز آسمان زندگی او مگد رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید
بقیه در صفحه (۸۰)



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

د پوهانو په سمندر کی

د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -
 وگوري اوشخص به یی کړي *
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز
 په توگه پاتی کېږي * لکه څرنګه
 چی پوهان تراوسه پوري د همی
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت
 د هېدا په باب سره مشاجره او
 د نظراختلاف لري *

یوازي په سپوږمۍ باند یې پوي
 د ایس اې جی جوړول به د دې -
 امکان برابرکړي چی په دې هکله
 ضروري څیړنی توره شی *

خود د غی اې یې جوړید ولکه
 پاره څه د ول ساختمانی او -
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي *

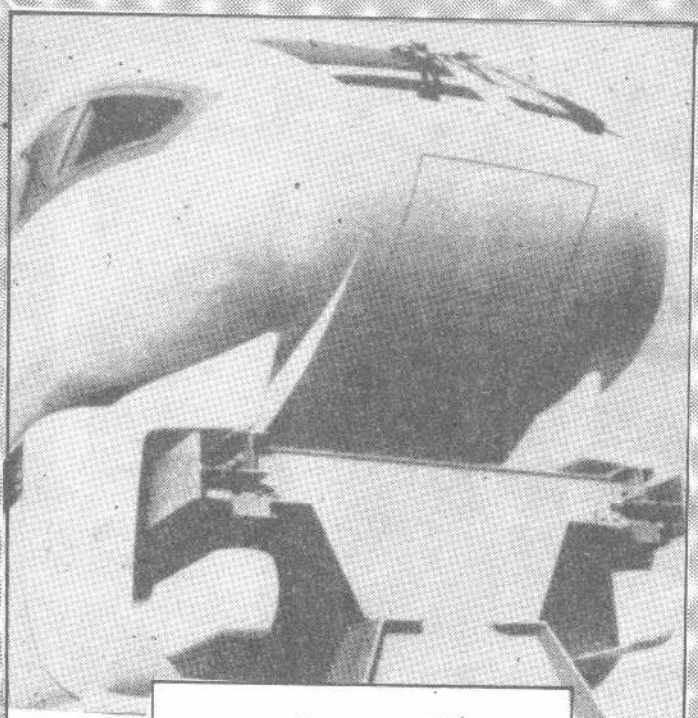
د شوروي اتحاد کېهانوردانو
 د سپوږمۍ د پروسېلګی له څانګه
 سره راوړي دې * له اوبوسره د
 د غونډ پروتکتیب اوګولول پورتنه
 کانکریټ جوړوي *

هدارنګه پوهانوښودلسی ده
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي
 جوړول چی ورته فضا بساند یې
 د لاسبري د وسیلې په توګه په خیال
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی
 هست کېږي *

خو ورسره نړي نامتو پوهان د
 دغه رازښارو څرنګول طرح اولان
 کوي * د هغوي د زیاتومه فکره
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکې
 د پورنډي فضایی ګاونډی به د -
 بشرلیپاره نوي کور برابرکړي سره له
 دې د اطرحتی اوس څه ناڅه له
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)
 د یوه لابراتواري استیشن د -
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده *

پوهان پدې باوردي چی د
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه به
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو
 سرته ورسوي * هغوي همدارنګه
 په هغه ځای کی د بیخی نویو
 تولیداتود بهیره ایجا د امید لري
 په سپوږمۍ باند یې د یونسوري
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط
آهن متصور بود موهجنان میتواند
شمار بیشتر مسافران را با هم
کثرت انتقال دهد.
در پنج سال گذشته به اثبات
رسید که سرعت حرکت این وسیله
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت
میرسد.
اولین خط مقناطیسی ایگه
به سطح جهانی مورد استفاده
عامه قرار گرفته، خط سیرمدان
هوانس و ایستگاه ناینگساید
شهر برنکام انگلستان بود که
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت
آغاز کرده است. در جاپان، ایاتا-
ایا و اصلاح متحده امریکاییز
آزمایش‌های مشابهی روید است.
اتحاد شوروی در سال
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار
داد. که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو-
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش
های چندین ساله پاتیب های
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس
رایید ۶۰ کمدارای ۱۱۶ جوکسی
نشین است، انگشانی داده -
شد. ترانس رایید ۶۰ به اساس
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.
این وسیله نقلیه از دو بخش
تشکیل شده که بعدها در میان
آن بخش های دیگری نیز قرار
داده شده می‌تواند (ترانس
رایید انترنا سینال) که کانسرن
های بیشتر آلمان در حال به آن
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی
ای در منطقه اسلند در شمال
غرب آلمان در حال این وسیله
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش
قرار داده است. کار پروژه ایمن
وسيله که میان شهرهای هانوفر
و هامبورگ عملاً مورد استفاده
مسافران قرار خواهد گرفت
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده
انورې د باور و سترمنع عسارت
له همتی او باحرارتي همتی
خخه دي چی په يقين سره ده
خینو خا موعنام سرور
ستري زهري په سپوزی کی شته
نورپوهان د لمر و وطن وچی -
وایی باید په قطبونوکی چی هلته
خفا د ایسی لمر دي خای په
خای شی جبري اتري کوي چی ده
هغوي د نفا استعمال په صورتکی
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان
کی به د برنناد ستگاه گانی هسی
گنی وي د دغه ستري ستونزوي
د حل لپاره یوخل د خانگپوترو
کیلونوکارول پوشتها د شوي وو
چی په خمکه کی د هغوي لپاره
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی
له امله اغیزه نلري د هکلی پرمخ
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی
د یوي منجمدي اوسري اوز د ی
قطبی شپي کار تر سره کولای شی
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی
د راتلونکی کبته کید و لپاره انتخاب
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور
سر بلد دي خکچی د دغه هیوا د
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه
خای کی کبته شویدی د سپوزی
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی
اووزن لیزدول له خمکی خخه
اسان دي اوکی انورې ته اړه -
لري
برسیرمېردي داسی فکرکوي چی
داسیغه (ایلمینایت) د شته والی
له پلوه غنی ده
د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو
سر به د پري نوي اوگورې زهرسی
هلته وپژندل شی د امسال په
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول
شوید
د سپوزی لپاره خانگري اتومات
موتري د انجنوري د اندازما خستلو
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم
په د کوووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته
کبته شی
باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شود و د انپوخستی او
بلاکونه جوړکړو خود فلزیه باب
خه کولای شو؟
د سپوزی د برید تیمانیم -
اوسپنی او المونیم لرونکی دي
خود پاملرنی وړتگی د ا د ی
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده
موه ویه او د اوه په همو پ برو
کی چی د ایلمینایت په نامه
یاد یزي شته دي
د اوبودلا سرته راوړلولپاره باید
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن
سره حرارت ورکړشی د عملیه په
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -
یوازې تولید په توگه تولید وي له
خایه هاید روجن ترلاسه کیدای
شی طبیعی ده چی د سپوزی
له سطحی خخه کله چی لمر سز
وباد ونوله کلونوکلونورا هیسی د
سپوزی سطحه پوئلی ده چی
کیدای شی هاید روجن هم تری
ترلاسه شی
اکسیجن هم کیدای شی د
ایلمینایت د پ بروله ساه د حرارت
ورکولو خخه ترلاسه شی د دغه
منرال له یو کیلوگرام خخه کیدای
شی د سلگونوگرامه اکسیجن
برابر شی چی په نتیجه کی د
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه
کیدای شی
لنډه داچی په عمل کی د ژوند
لپاره متول ضروري شیان د سپوزی
په سطحه کی ترلاسه کیدای شی
پوته له خوراکي مواد وچی د ی
لپاره هم زیات وخت په کار دی
چی دغه نوي کورکی خوراکي مواد
رازغون شی
پد ی وروستهو وختونوکی پوه -
د پوه په زړه پوري تجربه په
شوروي اتحاد کی ترسره شوه
یعنی هغه نباتاتی د سپوزی
په خاوره کی اینودل شوي و
راشته شول
په سپوزی باندی راتلونکی
اړه به د دی توان ولري چی نه
یوازې تازه اوه هوا خواره و
د ودانی مواد بلکی د هغی له
پاره انورې هم برابرکړي

روزگار

د روزگار پوار
 نوښنده داستانون : داکتر اکرم عثمان
 کارگردان : سعید ورکزي
 معاون کارگردان : موسی رادمشر
 درنقشونه : سعید ورکزي ، طاهره ، انجانا
 عکس برداري : شيرشاه ابوي

قسمت دوم

په سناوون نخستين فوټورومان افغانی راکه بر اساس داستان د روزگار اثر نوښنده گرانقند ر
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوټورومان به وسیله
 کارگردان بالاستعداد د رسیمنای افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداري هماغه
 تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده
 گرفتند .

د راکر تهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اخروي رول هماغه را به عهده دارند
 عکس برداري فوټورومان توسط فوټوراپوټر با استعداد کشور شيرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
 فوټورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوټو
 رومان د روزگار شرکت هسته و اقامت گران زائر د رمطیوعات کشوراند عمیقاً سپاسگاري می کنیم و امید وار
 استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



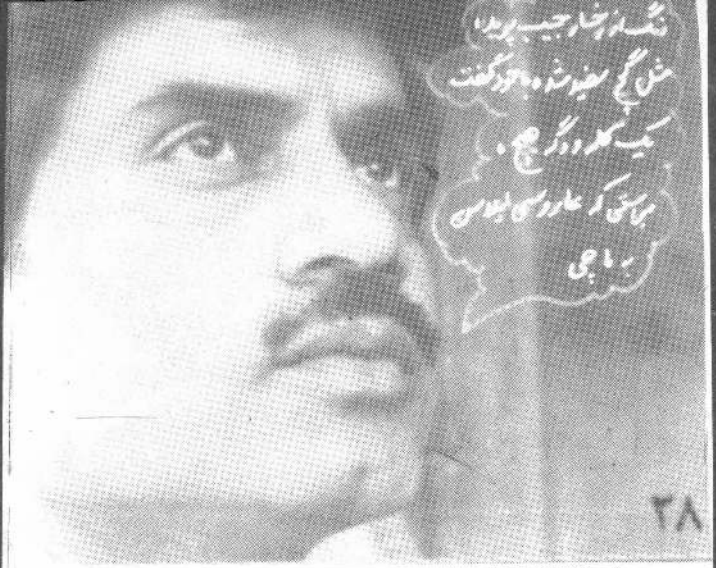
موسی رادمشر
 سعید ورکزي
 طاهره



آلوی دیوار حسن خروکی
 دفرنگه بریا پوار



چهارچوبت چهاردهت برتر گرفت معاد
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی
ه جانانم گممت بگل میانه راه را
! صدای جان پردی می خواند



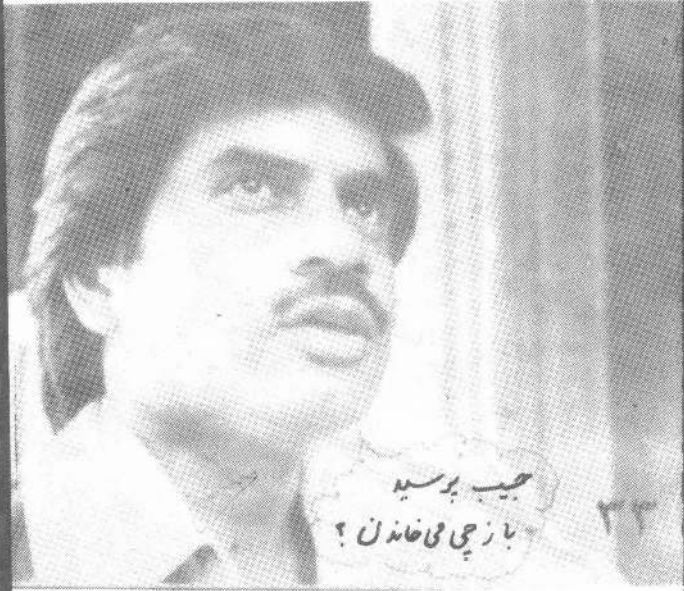
نشد بر شاخ جیب برود
من گنج میخیزم، به خود گفتم
یک کله در گنج
برستی که عاروس می یابم
باجی



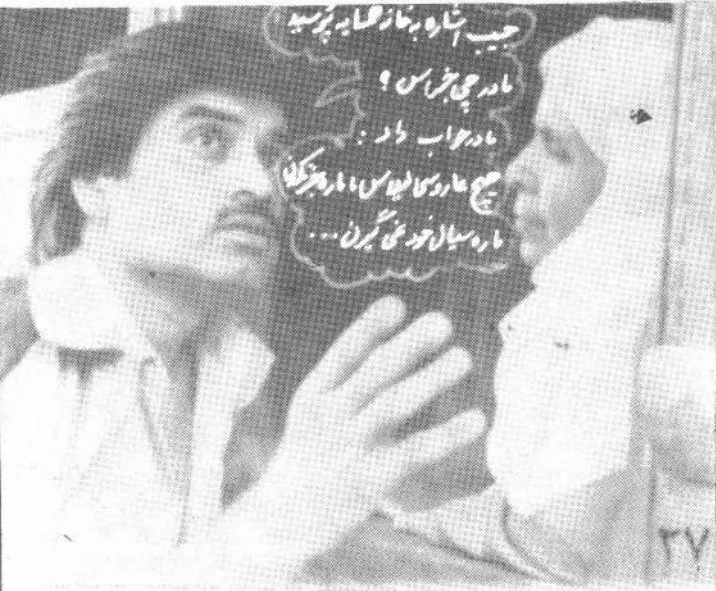
مادر در زیر کله گفت
بگیم قدما با دوازده خانانم گم می خواندن
خوانان و برادران و یا کین - تا بورت و از چوب شمشاد کین
تا بورت و از قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما درش توجیه حال جیب نشد
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم
بایدش بوده بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با آن
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد برایش را به غلای شول کند



جیب پرسید
باز چی می خواندن ؟



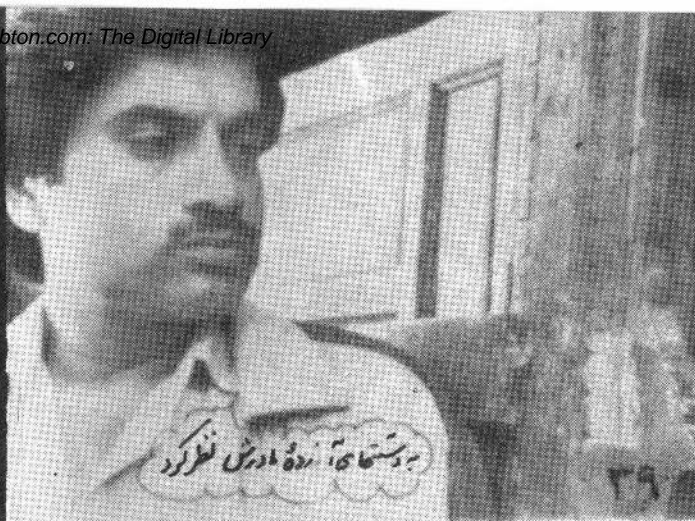
جیب شاه و مادر گلزار پرسید
مادر چی می خواندن ؟
مادر جواب داد :
چو عاروس کالیوس با مادر و کله
مادر بسیار خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :
باز چی می خواندن ؟
جانانم گممت بگل میانه راه را - آینه برده امین ترستی



بدرستی که عاروس می یابم
باجی

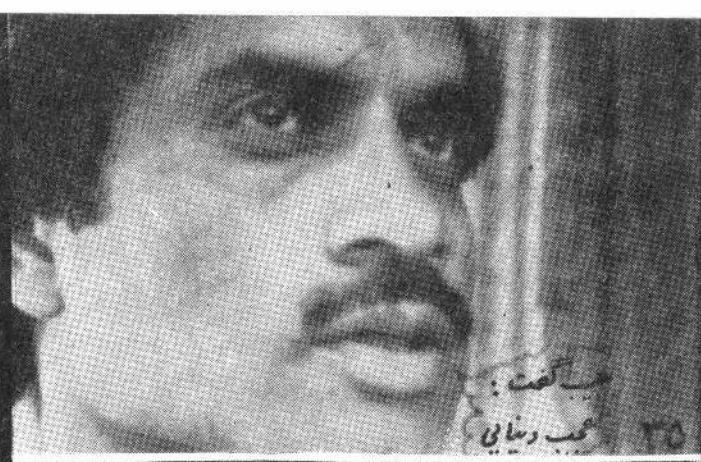


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شبنم می‌دوخت شوی
مادرش با آن دانه بود تا وطن مادرش را برگرداند



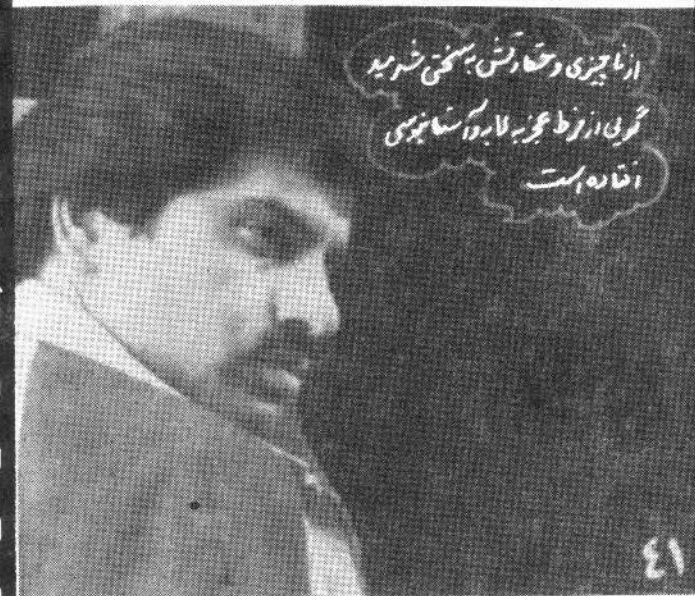
عجب گفت :
عجب زیبایی

۳۵



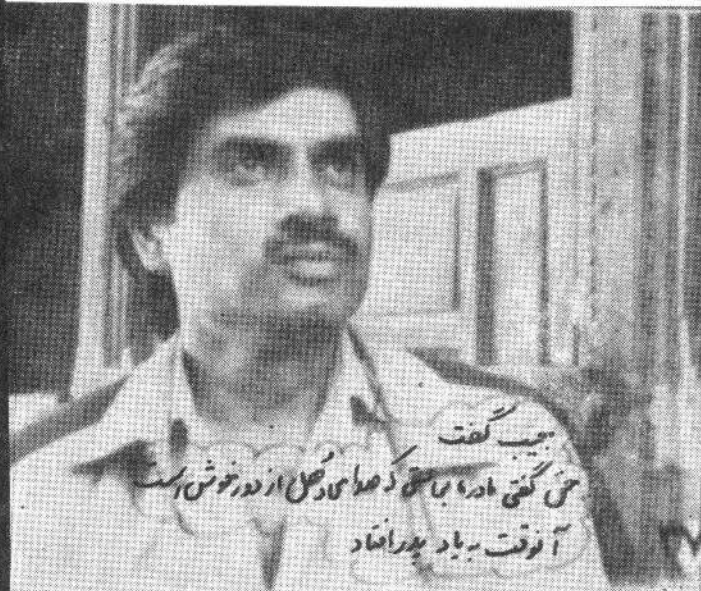
مادرش گفت :
جان بچم مایه کارتون است
تو زن دنیا سره دنیا بخت ساختی
مادر می اول دانه آفرین

۳۶

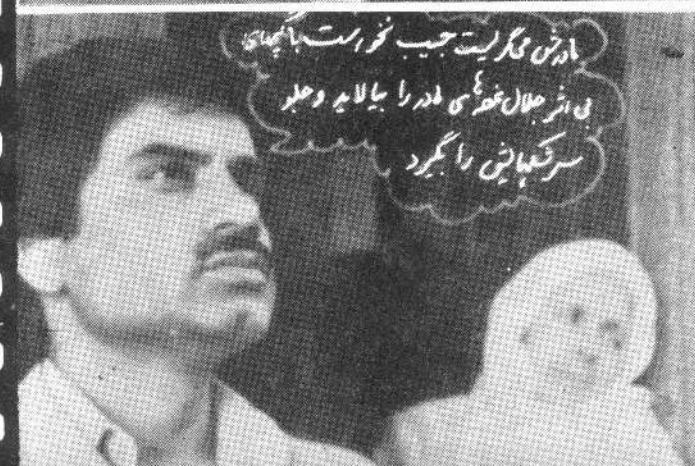


از بازیگری و متانتش به سختی شرمید
تو می از زوا عجزه لایه و سنا بیتی
آفتاده است

۴۱



عجب گفت
حق گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است
آفتوت بر باد پورا افتاد



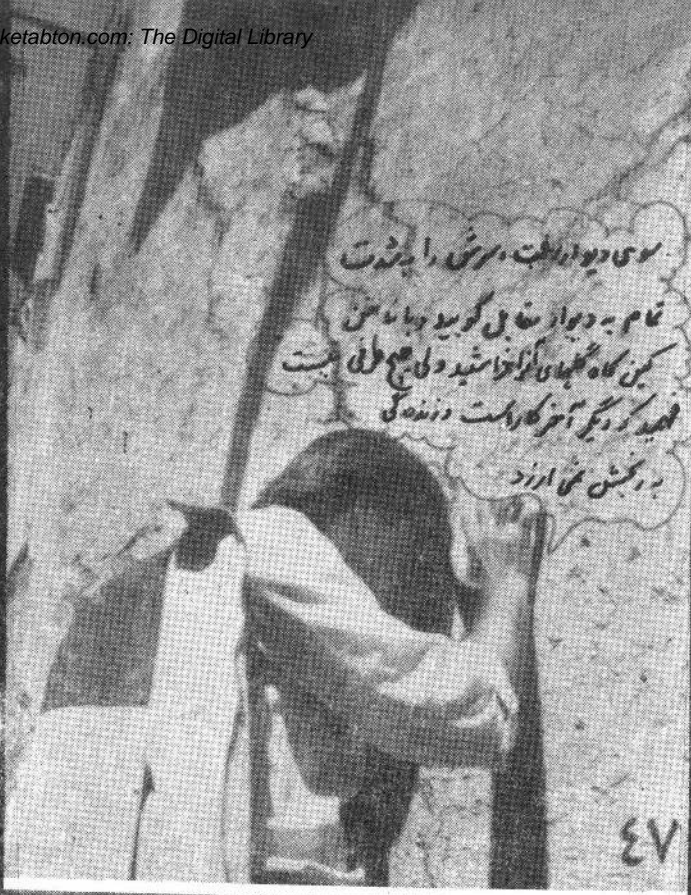
مادرش می‌گفت عجب تو است با بچه
می اثر جلال غمگینی مادر را بی‌الایه و حلو
سر کتاپیش را بگیرد



بچه پورا افتاد که جادوگر آیم برگرد و در چاه راه

۳۶

۳۸



سوی دیوار ایستد و سرش را بدینست
نام به دیوار مغانی گوید و با نام
کین گاه گنجهای آنرا خاشاید ولی جمع طری نیست
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی
بمست از هزاران زن مستعدیه که چون گلی
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بمستن که از درگاه شام شکست محنت دیوار
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب
صدازد:
حیبت بیجان دور شو که
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بیست
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کشید

۴۴

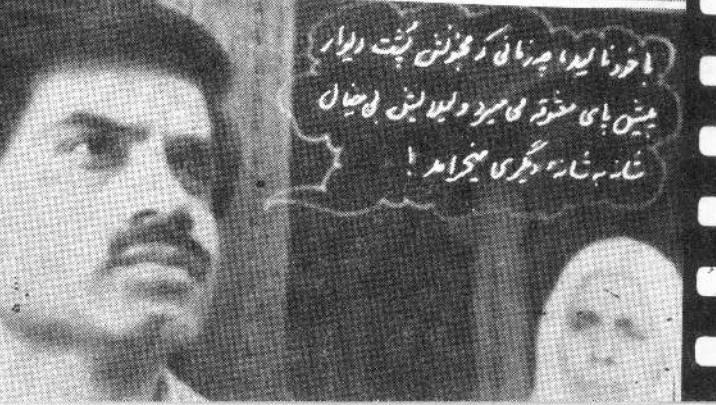


به تفدا افت زاده دیده به دیدار لبی روشن
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود
باخت و گنل و شنگ بین آنها خط
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده
یکس می رفت و از دیوار
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بجز این پشت دیوار
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره
توگه د پری مودی راهیسې رواج
د لرلوه په لومړي سرکی برته له
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا
نه اغوسته په لرغونی مصرکی به
(گردن بند) د نرغون د لسو و
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)
توبی بی بنوده گردن بند یوه پتاره
د لرلوه چی د هغی رنگه لرلوه ونگه
د ریاری والی تشریح کاره سره
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به
د مالی راتولو نکو اغوسته
رستیانی پخن د ریسانس به
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به
کالیوکی بی د یوی پری مهمی -
برخی به توگه بخای ونیو وینزیانو
(Venetians) به ایټالیایکی د -
وینس د بنا راوسید ونکوته ویل کیده
به د پوستکی اوسنیس د ولکه
پلی غاری اغوستی چی جامی به
بی له د ووخواریا پسته کولسی
اسیانیانو خیلو بنهونه یو د ول -
لور اوچکی پخنونه رواج کرل د دی
د استان داسی د ی چی د یوی
ملکی له خوا معمول شوچی هغسی
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور
غار د لرلوه په لومړي سرکی
به د غاری شارخواخه تسرل
کیده خو وروسته بیایه یوه کلک
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل
شو د یوی فیشنی خلکو د نجوسو
به شان خیل سره چین دارو -
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد
به خاطر که سیلاب هاد دست کم ریح محمولات
امسال را طغ کرده گرسنگی و شاید هم قحطی مردم -
این کشور بیشتر بیازارد
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه
روسیع متوجه سرکها ، قطار آهن ، پل ها ، لنگر -
گاههای کشتی و ساختمان هاسیاند

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت
(نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد هر آنچه
ساخته بودیم همدتا ویران و نابود شد برای جبران
خساره به میلیونها میلیون و حتی مییارد هاد الرنیاز
است)
از شیشه هلیکوپترش رئیس جمهور چیز جزا و قیانونوس
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست دریک
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی و شاخه های
بلند درختان و نواریاریک یک بند آبگردان بنظر
میرسد
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند
بعضی هاتوانسته اند گاو و بز خود را هم بیاورند که
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند درین باریکه
های خشکه پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار
مبارزه کنند اجساد بی شمار قربانیان سیلاب بنید
ری و مارگریده موقتا روی قایق ها گذاشته شده
بود
در شهردا که جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس
جمهور د آب فروخته خیا بانها به کانال مبدل شده
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای
مصئون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند
از اوس ستانند و ده ای هم به خاطر که دارایی
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو
میگت از نقل و انتقال اشخاص از طریق جاده های
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک
اورا که با مار و خوار هرس یکجا میزیست نیز سیلاب برده
است
از بنگله دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

بود سه دریای عمده میگردد و این کشور همسواره
معرضه آفات طبیعی مانند سیلاب ، طوفان
بارانهای مونسونی و حتی جنگه بوده است
هند توانسته با ساختن بند های آبگردان در -
دریاهای که بارانهای مونسونی آنها را البرزی سازد
تا اندازهای ازین برویمل جلوگیری کند
بی ۱۰۰ عباس وزیر کترول سیلاب هاد حکومت
پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختمان یک سینتم
وسیع بند هاد دریای کوههای همالیا است انهم
میآورد (بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده
اند)

اما بخشی ازین برویمل از فقر عظیم و محدودیت های
تکنولوژی ناشی می شود تعدد زیاد بند های خاکی
آب گردان در نتیجه سیلاب های اخیر ازین رفتند
و بقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین
دریاهای جهان با این کارهای ساده مبارزه کرد
این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد
بودند و یک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعتا
بارهای شیده آغاز یافت و ارشاد اعتراف میکنند
(غافلگیر شدم که اینهمه آب سر از بر شده بتواند
نتیجه چنان فلج بارود که شاید چند کشوری نظیر
آترادیده باشند برای چندین روزگانه وسیله
ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره
کهنه فوگر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داکه
که زیر آب بود پرواز میکرد و تعدادی از مسافران
تا کلکت میبرد و با آنجا میآورد راهها و قطار آهن
قطع شده و حتی قایق ها از رفت آمد مانده بودند
زیرا ترمینل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود
دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داکه را با سیرنقا ط
بنگله دیش ارتباط میداد بعد ترمیدان هوایی داکه
مجدد باز شد و امکان رسانیدن کمک های عاجل
بر مردم بنگله دیش میسر گردید
از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی
توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده
و گرسنه و جلوه گیری از امراض ساری و کشنده آفراز
یافت

کشور

سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

برای جبران خساره مییارد هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده
بود با آه حسرت باوی گت : (امید ام چرا خداوند
به این گونه مارتویج و سوزنش کند) با معیارهای
این کشور نادار چنین سزایی انداز زیاد معلوم
می شود در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته و همسایه
های آن هند ، بوتان و نیپال شاهد شدید تریس
بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی
بی خانمان شدند و صد ها نفر ازین رفتند
اما بحران به پایان خود نرسیده است کارشناسان
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف
است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا





یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دید ما و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیت، علنیت چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیت از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیت را میتوان دموکراتیسم - انتقاد تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیت) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علیرغم سیاستهای استالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تخیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهاننش تصور میکردند، نگردیدیم ((در این ترس‌ها راه استالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به بیشرترفته و نتایج میگرد که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه پرواد اپا این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صده (۸۱)

انقلاب گریبایف

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟

نویسنده مشترک / سرحد پیکر ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را نشنید. ریشه های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر برنش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. برنش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار روسی پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟ هم پرسش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته متمرکزند: میگردد یا نه؟



برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند
میگذاشت .
به بالهای برنده نگرست هر
دوخته بودند ویرهای کوچک -
شان در هم برهم بود و به سیمهای
نولادین قفس چسبیده بود .
قد پرازیدن حالت برنده ،
دلش گرفت و احساس کرد کد روش
میسوزد . متوجه شد که برنده چون
ادمهای داستان ((قلب فروزان
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان
وخته است و راه رهایی خود را -
نمی یابد . درد استان شخصی
پیدا شد و آد مهای در مانده را از
آن حالت کشید و به دنیای دیگر
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان
بود . میدانست یانید است که
نجات مییابد ، اما خود را بهینجر
های زندانش میکوبید و در چشم
هایش هراس گنگی خانه کرد بود
قد بیخود را مانند برنده در -
تنگنا یافت . چند بار آینسو و آنسو
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -
دستی بود و دلش از نغمه خون
بود . تصور کرد که او خود شریک
نده بی استعداد و قفس افتاده
است . دلش تنگ شد و احساس
گرمی عجیب نمود . درونش
میسوخت . بیخوش راست کرد .
بی اختیار پیش رفت کتاب را به
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک
خود دروازه قفس را گشود
برنده اول ترسید . به سوی پیش
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما
سپا انجام راه یافت و به سرعت
برآمد . دم کلکین توقی کرد و
به پشت سرنگریست . متلیکسه
میخواست سپاسگزاری کند .
سپس برید و بالای درخت بلوط
کهنسال نشست و رانجا برنده
های دیگر به او درود گفتند
و هوش گرد آمدند .
دیگر قد پراز تاشای برنده
که آزاد و شاد شده بود خسته
نمیشد و بانگهای گرمش او را
دنبال میکرد که از یک شاخه به
شاخه دیگر میپرد به دل -
خود میخواند و آوازش با سرود
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند
میخواندند و از یک شاخه به شاخه
دیگر در درخت بلوط کهنسالی
که میان حویلی قد افراشته بود
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را
برهم میزدند . کثرتی داخل
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به
دیوار دیگر میپرد . جق جق
آزاد هنده اش شنیده میشد و
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را
به سوی خود میکشید و قفس بولادین
وجود کوچکش را در خود میفشرد .
شاید میخواست آزاد باشد .
آزاد چون برنده های دیگر . . .
که بریزان از شاخه بی به شاخه
میپردند و با آوازه های شیرین و
لطیف خود گوش ها را نوازش می
کردند .
قد بر به حوصله قهرمان
داستان می اندیشید که چگونه
میخواهد خوابیده های جنگل
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی
از زنده گی به روی شان بگشاید .
ولی بازم صدای گرفته برنده با
افکار او از هم می پاشید و حواسش
را پراکنده می ساخت .
دلش خواست برنده گل را از -
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که
جوابی به درش را چی بدد . از -
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز
داخل قفس که بهلوی کلکین
آویخته بود خسته شده سوی
الناری کتابها پیش رفت . احساس
خستگی میکرد . در اتاق خالی
وسر میخواست لحظه بی تنها
باشد . الناری را گشود و کتابی را
که پدرش شب گذشته برایش
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه
کرد : ((قلب فروزان دانکو))
لبخند گلهایش را از هم جدا
ساخت و گفت :
- چه قهرمانی انسان دوست
مبارز و . . .
نشست و به پشتی کوچ تکیه
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .
خیره خیره به سوی کتاب نگر -
یست و با خود گفت :
- باز میخوانم . . . ها . . .
باز
او اگر چه شب گذشته کتاب
را خوانده بود ولی دلش می
خواست بازم آنرا بخواند .
کشن . عجیبی او را به سوی
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو
آدم معمولی نبود . او کار می کرد
که دیگران نمیتوانستند بکنند .
دیگران در تجارت جنگل و سر -
گشته گی در تانگی دست و پا
میزدند و او قلبی را که بر آویخته
بود مشغول راه آنان میساخت و با
تمام وجود برای نجات انسان
میسوخت .
شروع به خواندن کرد در -

که ما شوم

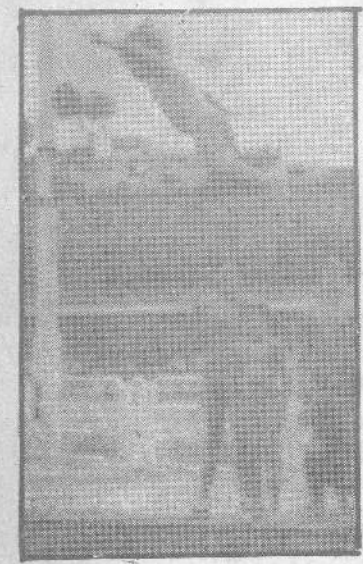
ژباړونکی :
عبدالوکيل سوله من

رشتیاده چی یو وخت سمند ربه
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو
به توکه خدمت کاره . د سمند راویو
د هغه د تولد و صفاتو مطالعه به
سمند رکی د اوسید و شرایطو و چی
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به
اویوکی د هوا او اتموسفیر پیدید و
بدلونونه دوریجو . تند رنو . و اوږو
ز لیبو . بارانونو به ډول اویوکی
موجود نه و . اویونه یوازی د -
خوراک او خبثات له پاره پیری
اسانتیاوی راوستلی بلکې خپله
د ژوند یوموجود اتود موجودیت له
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی
برابرولی . به هغو (اویو) کسی
وجود خپل وزن د لاسه ورکاوه .
دغه خپرونه تر هغه نیتی پوری چی
ژوند به محکم پیل او شروع شو -
د ری میلیارده کلونه دوام و کس .
اویه ټوله دغه موده کی ژوند یو -
موجود اتو هغه عمل دغه لطف
اویوکی ورکړی به خلاف به وجه
کی د ژوندانه هومر به سرکی ونه
گرهید .
د تقریبی احصائی له مخی ژوند
په یو ورسته څلور میلیونه کاله د مخه
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال
تنگ شو . منخه رانی او د هغه
وخت و چی سمند رد خون پوچگر و
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو
له مخی عمل کوی . به پگرباندی
بد لیبی . به دی وخت کی ټول
هغه موجودات چی کنزویو د
سمند ریببولوته اړوسی اود و چی
به خواخپل حرکت پیل کوی . به
دی توکه د سمند راویو جنسی
ابدی هجرت د مرگ له ویری خخه
نوی زید ونکی کوچنی بولامبون

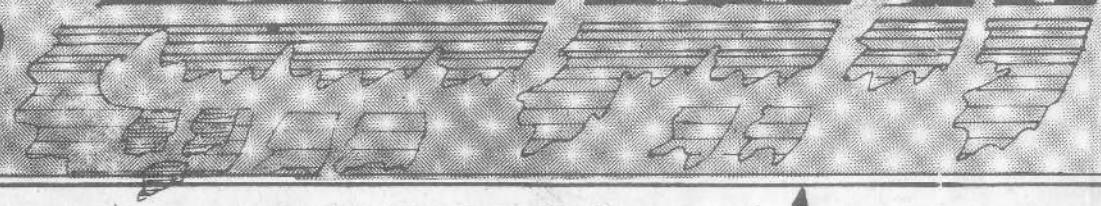
په اوپوکی وزیرول شوی

موجود دی . او تراوسه پوری وجه
نه وه لیدلی . د اویو محیط به
وراندی بی ویره او پارنه
احساسی ی .
د کوچنی لاهود گرهید و د مخه :
د لاهووهنی د نر یوال قدر را -
سیون د احصائی له مخی د هغوتی
خوړوما شومانوچی د لاهووهنی د
هنر خخه برخمن دی . شمیر (۲) -
۸) میلیونونه رسنیز ی (د ۱۹۸۱
کال د احصائی له مخی) په شوروی
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا .
لویدیخ المان ، د امریکا متحد ه
ایالات او جکوسلواکیا کی د کوچنیسو
د لاهووهنی د فن د پیاوړتیه تجارت
زیرمه شوی . په شوروی اتحاد کی
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی
خخه چی د نری په زیاتوورخیا پوکی
پوی حیوانونکی بیسی ټوله نسری
حیرانه کړه . ترسره شو . د اپینسه
داسی وه . چی یوه اطریشی تریتر
تیرمانس خپلی څلور میاشتنی لوړته
د لاهووهل ورزده کړل .
د مسکو تجربه د عنوان همکار ایگر -
چار کوفسکی له خوا د علمی خپرنود
سپورت په انستیتوت کی سرته
ورسید . او هغه خوک چی د -
لومړی عمل له پاره بی د اویوله
پاسه اود اویولاندی ژوند وازمایه
د هغه تی خوړه لوړوتاو .
تراوسه پوری به ماسکوکی (۲۰) -
بولیکینیکنه چی د لاهووهنی
د زده کړی میتود یک د تی خوړه
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .
دغه خپرولیکلینیکنه د شوروی -

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی
ویری خخه چی د وی د وچی
په لوړو هی کړل . طبیعت د تل
لیاره اویه د یوه تر لی اومخو ی
چاپیریال به توکه د ټولو راتلونکو
نسلونو په یاد کی کتبیانوه . له
هغه وخته راهیس دی چی له
یوه نسل خخه بل نسل تصحری
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او
د وچی موجود اتوته به اویوکی
اوسیدل او ژوند کول یو (محکوم
عمل) دی .
نفی عالمان په دی نغدی قادر
شوی چی ووی . چی نوی -
زید د لی کوچنیان به د زید و نه
شیبه کی خخه حالت احساسوی
خودی مخی ټکی ورته خرکده دی
چی د زید و نه شیوکی کلچی
نوی زید و ونکی کوچنی د مورسی
چاپیریال خخه د تل له پارمخه
بیه کوی یو ډول سخت اوسوی
ژوند محکمی د جان بی د قوی
د شترگو زار د خرابی به شکل خپل
وجود کی احساسوی اوزمینی .
د دی څلور څلور نه زیات .
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .
نوی زید و ونکی ماشوم . همد ا -
رنگه خپلی ټولی قواوی . جا -
فظوی میخانیزمونه . ټوله انرژي
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی
جمع کړی ده . د ضربی د قوی
د سر رولو پاره . اود دی له پاره
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو
شړه اموخته او تطابق پیدا کړی
په مصرف رسنیز ی .
د دی سره یوځای خرنکه چی
نوی زید و ونکی کوچنی بولامبون



مهرگان



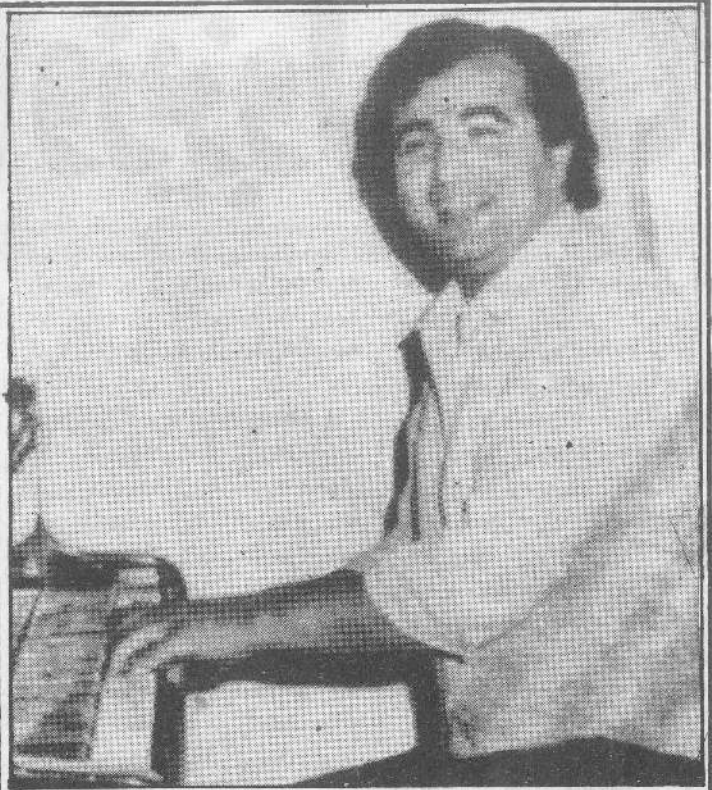
مهرگان



تعمیرکننده
کتابت

همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان همراه با خانم طفل یکساله اش به شهادت رسید



مقره های زمان به تامل عقب هم میدویدند دست حسرت و انوسوس مجله داشت تا یازدهم تصویری از درد و حرمان بر پرده های حساس قلوب دوستان برکشید.

آنروز همایون رازیان، همراه با همسر و یکساله طفل خود خانه را ترک کرد مادر از عقب آنان آب سرد ریخت تا فرزاد هاشان روشنایی باشد زن و فرزند او هر دو بسیار دگر بودند، یک دیار آشنایی و چشمهای آنجا منتظر دیده برآه در نیتقه هار ابرو میخوردند - و همایون آنان را بدرقه میکرد - او همگام با زن و فرزند قدم برمیداشت و قفسی نگاهش با نگاه گرم و مهری از زن گره میخورد خوش زاید الوصفی در

رگهایش میدوید و از ننگ چند روزی از نوازش این نگاه های مهریان بدور میماند چیزی مانند درد در - چهره اش نقش می بست - ولی بعد می خندید و لبخند زن را با لبخند پاسخ میگفت - زن خوش بود نازد مادر به مهمانی میرفت، او یگانه فرزند مادر بود - تازه به نزدیکی های میدان هوایی رسیده بودند که مرگ از کمینگاهش بیرون شد انفجاری رخ داد و فریاد های به هوا برخاست - لبخند بروی لبان همایون خشکید وقتی بطرف زن و فرزند دید هر دو چون درخت های قطع شده از ریشه در بهلولیشت بخون غلطیدند او خیلی تلاش کرد تا فرزند را راقوش بکشد انگشتانش با انگشتان او قفل شده

بود ولی نتوانست خواست به نجات زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی جرقه آتش در قلبش فروشد خواست فریاد بزند ولی مثل آن بود که صدایش در زوفاي يك چاه خشکیده گیر کرده بود. دستهایش چون شاخه های خشکیده درخت به دورتش بیچیدند پاره های آهن همچون چنگک آهنین در - قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ سراسر وجودش را پر کرد و سپس فریاد درد ناک او برای آخرین بار تا گوش آنان که دورتر از او با مرگ وزندگی بیچیدند اند راه باز کرده و سپس تا آسمان برخاست و دیوار سکوت را شکست - مادر، کسود که او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت زنده گی قلبش را بر آورده بود -

و روشن چشمانش چون چلچراغ شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید سرد او خاموش با کودک خویش در بهلولی شوهر سر بیای مرگ گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او که چون آبشاری از طلا تا شانهاش میرسید چنان در خون تن او رنگ خورد که گویی خورشید را در آفتاب سر بریده اند - تن ظریف و شکننده کودک آنان چون شعله آتش با هیجان و درد طاقت فرسای و راست شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال کوچک وجود او اینگونه ظالمانه شکست.

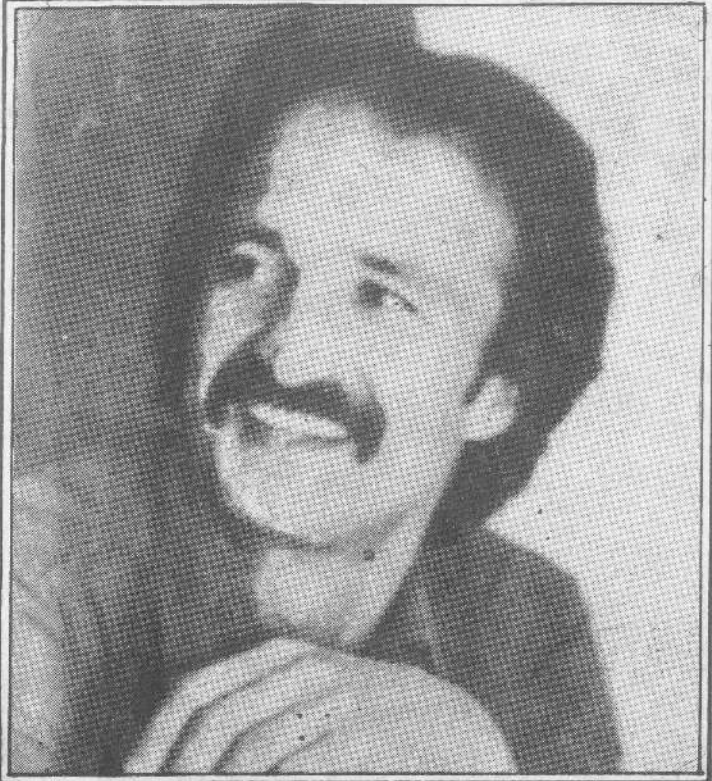
... و اما در هنوزم ظریف آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه ریخته بود در دست داشت او به آب روی زمین مینگریست که هنوز نخشکیده بود. یکبار فریاد های در گوشهایش بیچید بعد این فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون را با آن آواز خون خوب را دیو تلویزیون همراه یازن و فرزند او در شهر بیچید و آه حسرت و انوسوس بروی سینه ها بیچید کشید.

فرد این دوستان و همزبان او سه تابوت را کنار هم گذاشتند - سه تابوتی که سه انسان آرزومند در آن همیشگی خفته بودند و دیگر هیچکس خواب آنان را برهم نمیزد.

با آنکه از مرگ همایون رازیان روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه با هم درد نتر مجله صاحبی داشتیم، هنوزم در گوشهایم طنین دارد مثل آنست که هنوزم در بر زمین نشسته است - و همچون آنروز باشو - خن بر سینه ام را با سنج میدهد -

سلیم سحاب

آواز خوان محبوب
و رازیان یکی از اخبار خوبی
است



داشت خانه یک پارچه شور بود ترگویی خون مستی در رگهای دیواره ها نیز جریان داشت - او میخواند:

به عاشق میکی ناز و بهانه بیادم آمد از گل دانه دانه ... در آن اتاق دیگر، آنجا عروس را می آراستند لحظه بعد آواز خوان خوب و خوش صدا آهسته برو میخواند عروس و داماد بیای عقد همدیگر می نشستند سوگند وفاداری و باید اری می خوردند ورشته زندگی مشترک را گسره میزدند - کسی صد کرد از اشعار خودت بخوان، بعد از آهسته برو اشعار خودت بخوان ... ولی هرگز (آهسته برو)

انتادند و اتاق آرزو ای خوش اوتعی شد - آنجا دورتر در قلعه موسی زنی با تنهایی و انتظار بنحیه میداد چشمان منتظر او بروی مدالها و نقد برنامه ها سر میخورد همه را در باروسه بار بحساب میگرفت - با خودش حساب میکرد - بعد غروری امیخته با خوشی در رگهایش میدوید هیچ نقطه در کشور نمانده بود که سلم را نجا برای مرد سرا و از نخوا - نده باشد - و کسرت ندان باشد به هر سوی اتاق که میدید یادگاری از شوهرش او را بطرف خود میکشید - اتای بوی نفس گرم او را میداد اما گاه پشیمان اضطراب شدید یک اندیشه قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد و کابوس وحشتناکی او را چنان در ستخون هیجان و خوف و هراس میماخت که بی اختیار دستش را روی قلب خود میگذاشت.

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده نخورد، و آواز خوان اشعار خود را میخواند - زیرا که ذریک لحظه زود گذر انفجاری آن خانه را لرزانیست خون مستی در رگهای همسه خشکید رشته های از هم گسیخت و قلب های تپنده از حرکت باز ایستاد و مردم قریه گلخانه - چاردهی را با تمام عزیزانشان شنانید.

... و سلیم سحاب آواز - خوانی که تالحنه قبل همه را با آواز دلنشین خویش بوجود آورده بود یکبار صد او در گلوییست شکست استون بشتن تیر کشید خون در رتنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم همه جانور بود و شادی همه جاسد ای سازی بیچید و آواز خوش او در رگهای جان همه بدوید، رقص و یایکویی ادامه

طلوع

د وچشمه من به مینا من فرو شید
 لبت یا قوت حورا میفررو شید
 نگاهت رمز نغمه سر محبت
 به آه روان صحرا من فرو شید
 شکوه قامت هفتگانه خیزت
 قیامت را به دلها من فرو شید
 ز جستن طاقتد وری مجوسید
 که دل دریا ی لیلی من فرو شید
 بغین لاله صحرا نظر کن
 شمع حور چه زیبا من فرو شید
 نشاط گلشن این مرزود آسمان
 بهار عشق فردا من فرو شید
 شب ما از طلوع صبح صادق
 چه خوشترنگه تجلا من فرو شید
 بهار دل به سیر گلشن خود
 عجب جوش تنفا میفرودند
 کجا شد زاهد صورتگرما
 که با یک جرعه تقوی میفرودند
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است
 روغن دل به دریا میفرودند

خلیل الله روغن

و سخن نیکال ده شروز

شروز

بنای جن ژوند یو گه کاروی
 جن تراوسه بسوری
 لاد زمان د آسمانی سکوت
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی
 لکه خون ((حمزه))
 جن د الله د مخلوقاتود قاتل
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم
 د خدای له شرمه
 زندانی د توری خمی پاتی
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وی
 بکد د ژوند د بنده گانوهه شنه خوبونه
 د شیطانانوله تورجنو خو بو توری پاتی شوله

ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم
 جن سیاه منی
 د ماتوارمانونو مر اوی شوی بن کی
 د شنو افزو با چاهی
 به کم گل اوریلوی
 هره شیه، هره گرمی
 د خوز و خوز و خوبو
 د ماتیدلو آوازونه اودم

شب

گیسویش: آبشار نیلی شب
 قامتش: آفتاب سبز بلند
 سینه اش: آشیان جلجله ها
 کمرش: اهوی فتاده به بند
 نگاهش: رودخانه ای آرام
 مژه ها: آه های سنگ صبور
 بازوانش: صدای تشنه باد
 شانه هایش: بلور شسته نور
 چهره اش: آسمان چینی صبح
 چشم هایش: کیوتران سیاه
 ساق هایش: فرور باک زمین
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام
 بازه اي زین، شبیم در برکش
 باز، اي آفتاب تشنه صبح
 سبز شو، از درون من سرکش

توی رهنا

و گوسوی لاره

سوز من از رسم به ستاد سپیدلوشوی لاره
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم
 د گلو فندی نه دد انگم، د افرو به لاره
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس
 د ویدی معای نه، به دی رسمه د لاره
 برهنه چی زلفی د یو رخ شو به لاره
 د زو نه چی گاروانونه، خود شو به لاره
 منزل ته رسی، به ساحل باندی چی سرلیگوی
 گورده چی می رسی د خوی پاتی وی
 د ا رمانو کیشی می رسی د خوی پاتی وی
 د ستر گارو له نظره چی خوی پاتی وی
 له تابه کره طوانونه، دوز موبه لاره
 که د سراب په نان می هرکوستا ویدی نیانی
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره
 رازش نر حال

شعر جوانتران

شاخ شمشاد

کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان
آفتاب صحرای زمان

بر تو دوری و من ناراحت
آب من و باران

هر تنم بگیم در دل چون
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

زنگر عشقی

سوز بارگه امین در خار جوانی
بیاورسته در خار پیری

به تو بودی حیات من به من نصبت
بر آنچه هستد نیلوفر انسی

ریشانی بد سرو جوانی امین است
نگر تو همه غوغای پیمانی

چو منی هرگز دریا تا من خنص
نفس خراسی وینا خطه من مانی

سحرزنان به حالتی اعدا خواهم
به تار بود وجود من سوت ترا می

حمد اسم سرزای

پر کوزل

بسم سوختن آفتاب
چشم تو لای جان
تا به که کلاه بستم
بلا که کلاه بستم
گفتم که همیشه با حیای
در حیرتم از جلوه می
آن تیرنگه نیست
در دلم آرزوی ما کد
دل در بین ندانست
نوران دل از زخمی
از خانه من کس بعد
از خانه من کس بعد

سویح غزل جوانی

نگاه گلشن کسوی بود در خانه کبک
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کبک

ای در لعل سینه کلاه
بشد یکدند از لعل کلاه

دانه کشیده صف عشاق به امید
صفا این است بیرون تو پیمان کبک

وز کار هسته که در گشته آفتاب
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

بماند بی تو عهد و پیمان
بماند بی تو عهد و پیمان

۱۲

چهره جهانی

المپیاد

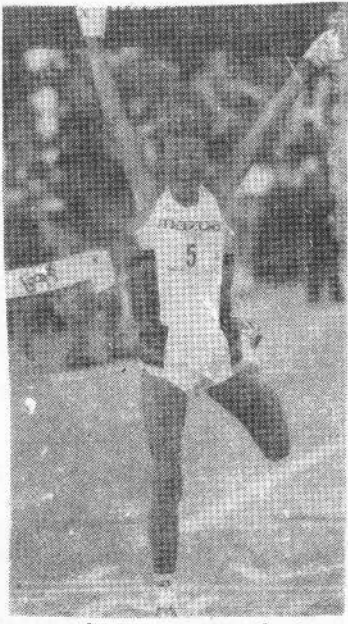
خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چند ی پیش سیول شاهد برگزاری المپیا جهانی ۱۹۸۸ بود ومانتاچ این مسابقات جهانیه راد شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشور های قهرمان تورنه و مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک المان ، ایالات متحده امریکا ، جمهوری اتحادیه المان) یاد آورندیم .
در اینجا میخواهم چهره های قهرمان المپیا را که در رشته های گونه گون در مسابقات جهانی المپیک طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نمایم :



جان کرامی (الیال)

مرگی ویکا (خیزانیه)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزانیه در سطح جهانی است.



کرک باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (بودن در آب وهوای آزاد ، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید)



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۳۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیا ، بازهای سراسری امریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵- برنده قرار دارد. او میگوید: ((به دریافت کمتر از مدال طلا راضی وقانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند))

کراچ کرامی ، والیبالیست

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبالیست مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را - یافته است. او میخواهد برای تیم والیبالیست امریکا افتخارات بیشتری بدست آورد .

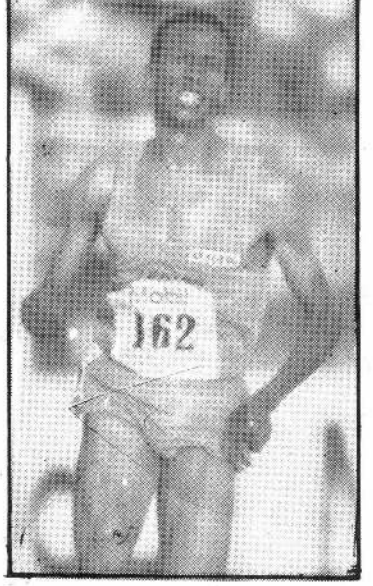
کرمسار و مگر لوونگ (با اسکال راچی)

مدال های زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد . این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلووادو) بچیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد .

آنگر کوکسینشن در دوش ۱۰۰۰ متر

این ورزشکار نارویژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله ، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سر از آن در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت .

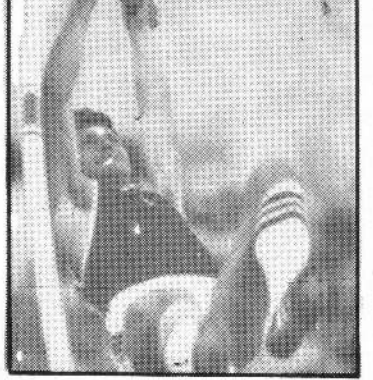
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -
جهانی را بدست آورد و در وزن
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال
های بیشتر طلا چشم دوخته
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

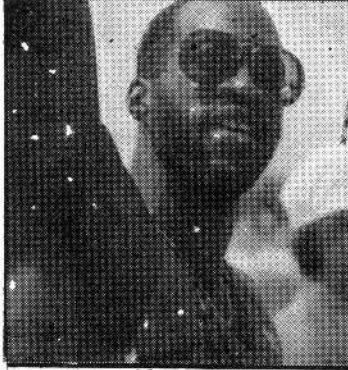


منیدا وویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا
برای کشورش را بدو چندان ساخت.
وزن ۲۷ ساله از المغرب
چشم برای حصول مدالهای بیشتر
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه
قائم کرده است. او متکی بخود
بوده و مسلمان با عقیده و مومن
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -
پوندی را در مسابقات سالهای
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت بر تپ
کرد و تا کنون این ورزشکار ۲۳ ساله
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲
انچ بدور می افکند.



گرگس لوکانیسی



کارل لوسیس



کریستو تپه‌رولودنگه (پاینگل رانی)

گرگیک لوکانیسی
ادوین موسس و
کارل لوسیس

گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس
و کارل لوسیس از چهره های در -
خشان تیم المپیا ای امریکاس
باشند که صاحب هشت مدال -
طلا اند و انتظار می رود که آنها
مدال ها و افتخارات بیشتری را
نصیب شوند.

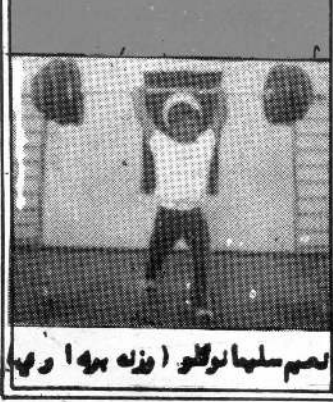
کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -
مدال بدست آورد.
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی
از موفق ترین آبیازان در سطح
جهانی است. ادوین موسس
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال
گذشته بجز دو مسابقه در همه
برنده بوده و در مورد وی هم -
فقیتهای بیشتری توقع می رود.



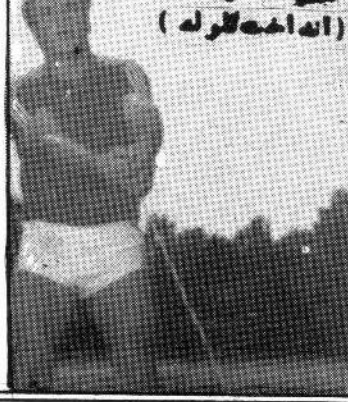
کارل لوسیس



تپه‌رولودنگه (پاینگل رانی)

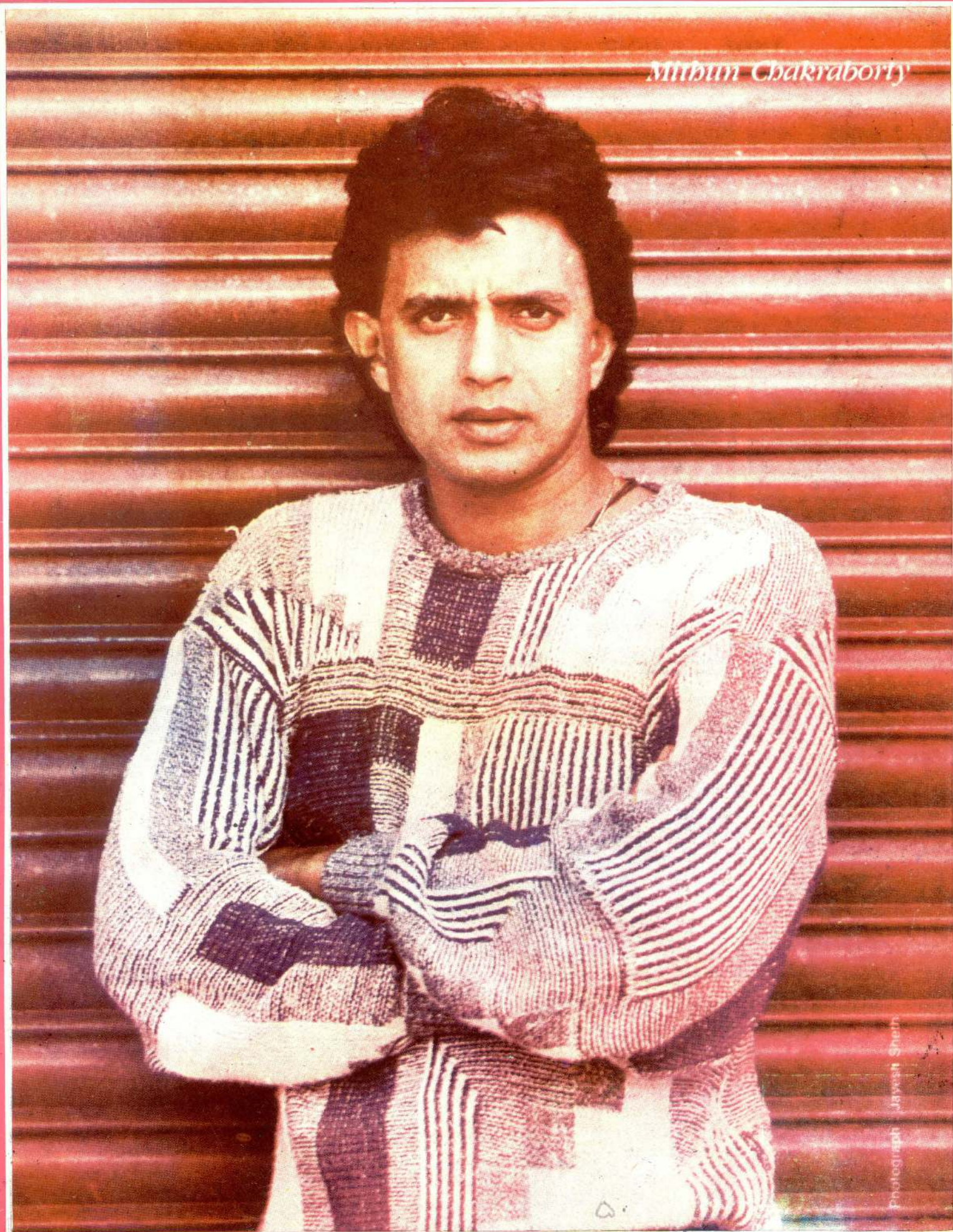


فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



کارل لوسیس

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه ووستی
۳۰۰۵۵



سناکشی
۵۲

درد مناکسی

درد



جواب مختصره گت :
 فعلا مصروف انجام کار هنری فلم ((مهادیو))
 Mahadev استم که کارگردانی آنرا
 راج - ان - سبن مینماید .
 از مینا سوال کردم : بازتاب موفقیت و عدم موفقیت
 فلم هایش را چگونه نتیجه گیری می نماید ؟ مینا جواب
 میدهد : مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم
 موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها با امید و آرزو ها
 و نوسیدی ها مواجه استیم . آنانی که رویداد های
 زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند
 و کمتر گرفتار تشام وید بین می شوند مردمان موفقند .

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی
 رایجانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه
 اصرار میورزند .
 از مینا گتس سوال شد : چرا همکاری هنری اش را
 با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است ؟ در جواب
 گت :
 از نظر ها پوشیده نیست که فلم ((هیرو)) در سراسر
 هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر
 برای مایه ارمغان آورد ولی مقابلته فلم های
 ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات
 بولی قابل برداخت حساب نشد . مایه بیرونی از تجارب

آیا من کوه برف استم یا ژورنال است مانا با حرف میزنند!

آیا یادته عاشقانه مناکسی با جگی مشروفی راست است!

زنده گی شناخته می شوند . انسان نباید از موفقیت
 ها مغرور و در برابر ناکامی ها مأخوون شود .
 از مینا گتس سوال کردم : آیا قابل تأیید حساب شونند یا
 حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت
 خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم
 و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه نمایم
 نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد . غالباً با خود
 محاسبه میکنم که جقدر به موازات صمیمیت و صداقت
 تلاش برای کلام انجام داده ام ، این موضوع مسن
 اطمینان روانی برام می کند .
 چه من بی برده میگویم هنریشما ای در هند
 سراغ نمیشود که در قبایل فلم های ساخته شده اش به
 شکست و عدم موفقیت رو برنوشده باشد . تاکنون
 بیست و پنج فلم از من روی برده سینما به نمایش
 بقیه در صفحه (۶۸)

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس
 اسپای بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود
 برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم .
 از آن برسیدم : بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به
 شما داده اند . آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم
 یا مسما است یا خیر ؟ او آهی کشید و گت : نمیدانم
 چرا این لقب را برام برگزیده اند ؟ من هاد تا در هنگام
 کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم
 در هنگام کار از آقایان فلم بدست مجلات و روزنامه ها
 بزرگتری کم و در ستهایم روبری سینه گذاشته قائم رانم
 و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم
 چرا که آنه ها از آنها تقاضای بی نویسی در مورد
 خود بنمایم .
 در مورد فلم های جدید سوال کردم که در -

از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده
 سینمای هند یکی هم ((میناکسی)) است که با هنر
 مند ان سرشناس و شناخته شده در فلم ها ظاهر شده
 و از آغاز کار کرد سینمای اش که فلم ((پنتر بابو)) است
 تا فلم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو
 روی ، گام های وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را
 روی برده سینما اجرا نموده است .

مینا میگوید : در فلم ((سواتی)) در نقش یک زن
 انقلابی - در فلم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی
 و هوسباز در فلم ((ماں بیتی)) در نقش دختری که
 به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند .
 در فلم ((د هلیزا)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و
 باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل
 توجه ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر
 بازیگری حالی می کند و بارتابی است از استعداد هنر
 بازیگری اس در جهان فلم و سینما .

و گت : در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل
 نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فلم
 ((جان کاد شمن)) و رقص کناریکس های ان مینماید .
 او از روزی در فلمی تهیه کند که کلبه رقص های
 ان کلاسیک باشد .

میناکسی از تجربه ها و اشاعات بعضی منابع
 نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش دل برخون
 دارد . اندرین مورد میگوید : نمیدانم بری قلم
 بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها
 و شایعات نادرست چه التذاد فراهم می شود که همواره
 به آن منهنک می شوند ؟ چندی قبل رابطه عاشقانه
 مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر
 کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پس
 ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج
 این دو داستان برداشته شده و تخیلی ژورنال است
 های عزیز ما بیایان رسید .

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام
 مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا -
 لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیردا -
 خته ایم . اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس
 گوئل) در فلم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

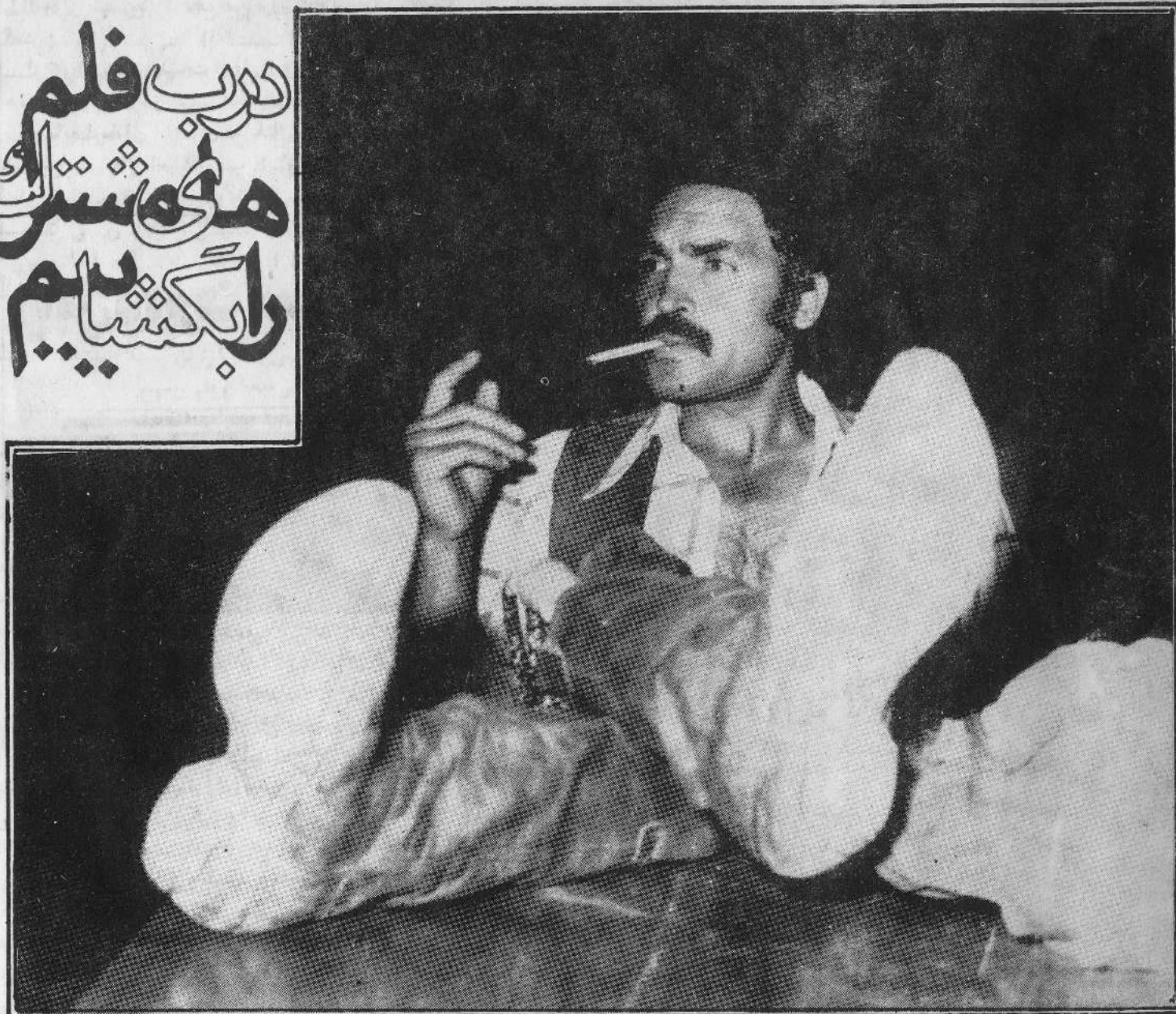


میناکسی از تجربه ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود است

هنرمندی که

زینب

در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

زینب

گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بطور عمده هنرمندان منفي پایه اصطلاح، انتي همپودرن هنرمند يکتو، بخصوص تصويري رانسيست به شخصيت واقعي هنريش به ايجاد ميکند. واقف موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کريکچر واقعي او مي دانند. در حالیکه هميشه اين پندار صادقي نيست و طوري که پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر رفيع گفتگوي داشته باشيم او را انساني يافتيم با کريکچر که در حين صلاحيت اميزيها از صميميت بزرگ وجود نداشت خود. من با اين پندار واحد هموا نسق امست:

«من در هنرنمائي که بتوانم آنرا بخوبي هم تمام روايت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد يا منفي.»

س- به نظرم نورقالبها پير- سوزناز خيلي موفق بود يديمنس براي اجزاي رول انتي همپودر مناسب استيد؟

ج- خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم، اما آرزود ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در رول هاي من بازي نماييم.

س- شما در اکثر فلمهاي که نقش منفي داشته ايد معمولاً در



يك تلاش نامقد من استيد كلا هم بانارسايي مواجه ميشود. آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است؟

ج- وقتي يك هنرمند بتواند تما آن مرز از موفقيت پيش برود که در قالب انتي همپودر اصطلاح- شمانفرت مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در کار اکت ميرساند و اصلا باعث دلخوري نخواهد گشت. س- يعني در زنده گي شما يك همچواتفاقي پيش آمده است؟

ج- من ميخواهم ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم. بهر حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است. س- شما با کدام هنرپيشه راحتتر بازي ميکنيد؟

ج- از نظرم در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است. اکتور نبايد به طرف مقابلش يک پارتنريز ياد تکیه کند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد، وقتي يك نقش را به ترنيسي که تحقيق کرده ام هضم کنم ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد.

س- پرسشي است که ذهن پيچنده علاقمند فلمهاي افغاني را هميشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فکر ميکنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام با

بقيه در صفحه ۸۲



تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

سرکردان

خانواده در چین بهشت مردان بود

جایان:
در جایان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زنا در شمار محاسن درمی آمد. در جایان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشیزن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی می

شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه را به تاخیر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران را به طلاق زنان پرگوش

می خواند و فرامی خواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهربانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوکارت ترین زن جهان مبدل می کند. در جایان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از دوزخ زنده بوجود نیاروند. با آنهم فرزندان در آن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرورت تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطالب بودن عفت سخن گفته شده است.

حتی برخی از دانشمندان طبقات ممتاز اگر خود را در خطری دیدند دست به خودکشی می زدند. اما با آنهم روسی گری وجود داشت. مورخین می گویند که در مجله یوشی وارا ترکیب در خانه های آشفته و آراسته پانزده هزار روسی با جواز کاری خواستند و می رسیدند. در میان این زنان به کسانی ((گی شا)) می گفتند و منظور از آن زنانی بوده که قدرت اجرایی نمایشات هنرمندان داشته، در فن عشق و روزی و ادبیات دسترس کامل داشتند. در یک فرمان شاهانه ((گی شا)) خواستند می با ظاهر پر شکوه که همانان را سرگرم نگه می دارد، تعریف شده است. خانواده ها ((گی شاها)) را در مجالس سرور خود دعوت می کردند و مدارسی برای تربیت آنان وجود داشت. خانواده های تنگ دست بسرای نجات از فقر دختران خود را به این

مدارس می فرستادند تا در مسلك ((گی شاها)) در آیند. در جایان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند. مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریا] آیه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشتمن می کردم.
چین:
زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزبید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه انان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خودکشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. ((آزادی)) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ و زو اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاها می جایان، در چین نیز گروهی از زنان بنام ((دختران نغمه پرداز)) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چین فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلالان حرفه ای ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان می دادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: ((همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.)) خانواده ها در فرستادن دختران خود به همسرهای خاقان زقابت می کردند. در همسراری - خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کاری کردند. خانواده در چنین بهشت - مردان بودند و همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

از بیایان و زندگی

ه کی

د لیونولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت (۲۰) اکتوبر

تولستوی ستر نابغه لیکوال

د یاد اوږخ وژمه د دې پنځه کلن درد او شقت نتیجه هم هغه ستر تاریخي رومان یو چې خپريدل یی د نړیوالو ادبیاتو په تاریخ کی د یوې ستري او همې پېښې په حیث ثبت شوه.

(جگړه ارسوله) د ۱۸۰۵ ۱۸۱۲ کلونو د پېښو پر اساس لیکل شوي رومان دي چې د تولستوي نېټو یې له وراپه پخلیزي. پخپله تولستوي دغه اثر د ((هر)) له مشهور حماسي اثرینو ((المهاد اواد په)) په یوکارکی بولي.

د ((جگړه ارسوله)) روسان تقریبا ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لري خود دې اثر اصلي قهرمان هغه ملت دي چې د ناپلین بنیاد د یې شمیره پر فلگره په امله خپل وطن او خلکو ته دفاع کوي او په پای کی برالی کوي.

دغه رمان ته اثر او جمله د تولستوي له خوالیکل شوي او هر عمل یې معنی تعدیلونه راوړل شوي دي ترڅو په ۱۸۷۶ څېړندو ته تیار شوي دي.

تولستوي پخپله ښه ژوند د لرود خود خلکو لوی او نقر تحمل یی نه شو کولای له ټولو سره ورته مرسته هم ناسمه وه په ۱۹۰۶ کال کی دخپلو خاطراتو په دفتري داسی ولیکل: ((زه له هرڅه نه زيات له خپلی هوسانی اود شا وخوا خلکو له فقر او لوی نمرغ وروم)) هغه احساسات سبب شول چې د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر په اتم نېټه په پته خپل کور او کلی پرېږدي او په دوه اتیا کلی کی یوازي د تولستوي په ژوند کی یوه مهمه پېښه وه له واده وروسته هغه په خانگري شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ. د هغه نه کال په وروستيو څو تنوکی و چې تولستوي خپل د شعکار ((جگړه ارسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یی هم ویلی و د دې اثر د ایجاد لپاره پوره پنځه کاله

هم خبرې شوي دي چې د هغه وخت د تکره لیکوالو په لومړی کسلی کی یی خای ونیو.

د تولستوي په هماغو لومړیو اثارو کی هم بوسترونه لیدل کېده. هغه په خپلو اثارو کی د انسان بیلا بیلې روحی حالتګر تیاوي او مختلف حالات تصویرول اود بشر د معنوي ژوند بېچلی توتی یی پرانستلی. د روپسې ستر فیلسوف او متفکر ((چرنیسکي)) د تولستوي په اثارو کی دوه ځانګړي تیاوي برجسته کړلی او هغه دا چې: تولستوي د انسانانو په روحی رموزو پوهید او د هغوی توان یی د رک کړي و او بل دا چې د تولستوي په اثارو کی پاک احساسات او اخلاقي اصول د هغه د لارښود حیثیت لري.

تولستوي وروسته له هغه چې له قفقاز نه راستون شو د ((د وناي)) په نامه لیکونه ولیکل او د ((سواستوپول)) نه د دفاع په جگړه کی یی له خپله خانسه زه ورنیوا او د اکاډمي وروڼه.

په ۱۸۵۲ کال یی په اردو کی له خدمت نه استعفا وکړه اولسه هیواد نهمرو لار او شهر میاشتر یی په فرانسه سویس او ایټالیا کی تیري کسري.

هغه له خپلو کلیو الوتوره ځانګړي مینه درلوده او تر وروسته په یس له هغوی سره مرسته کوله. په همدغه احساس یی په ۱۸۵۹ کال پخپل کلی کی یو بیونمسی برانست.

تولستوي په ۱۸۶۲ کال له یوې نجلی سره چې ((سوفیا اندرونا)) نومیده واده وکړ. دغه واده د تولستوي په ژوند کی یوه مهمه پېښه وه له واده وروسته هغه په خانگري شوق او ذوق د لیکوالي کار ته دوام ورکړ. د هغه نه کال په وروستيو څو تنوکی و چې تولستوي خپل د شعکار ((جگړه ارسوله)) په لیکلو پیل وکړ. هغه لکه څنګه چې پخپله یی هم ویلی و د دې اثر د ایجاد لپاره پوره پنځه کاله

لیونولستوي د نړیوالو ادبیاتو په پراخ او ځمکه اسمان کی هغه جلانده ستوري دي چې لا اوس هم پخلیزي او په راتلونکی کی به هم همداسی جلانده او روښانه وي. هغه ته د روپسې د نابغه لیکوال لقب ورکړ شوي و اود - ترانسې مشهور لیکوال ((تولستوي)) کله چې د ((سولې او جگړه)) اثر یی ولوست تولستوي یی د ویلم شکسپیر همایا په پاله تولستوي د ۱۸۲۸ کال د اګست په اته ویشتمه نیټه د ((تولا)) په ((یاسنا یا یالیانا)) کلی کی نړی ته قدم کېږد. مور یی ((نیکلایونا و الکونسکایا)) هغه وخت چې تولستوي لا دوه کلن شوي هم نه و له نړی نه سترګی پټې کړې او لاری کراف نیکلایوچ تولستوي هم دخپل زوی - خواسی وڼه لیده او نه کلن تولستوي یی په بدې براخه نړی کی یوازي پرېښود.

لیونیکلایوچ تولستوي په ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنځی کی شامل شو خو پخپل لوی کی چې خپلی زده کړې پای ته ورسوي - پوهنځی یی پرېښوده او د دې علت دا و چې د پوهنځی د - سونو د هغه حیرت اوله پوښتنو پکښه د هنر نه شوقان کولای - هغه د لوی ول کتابونه لوستل او تفکر یی کاوه.

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او تر ۱۸۵۴ کال پورې یی هلته په جگړو کی ونډه واخیستله. هغه په قفقاز کی د ((ماشوتوب)) او ((دیموانی دوره)) اوښتی سوږ د استانونه ولیکل او هم هلته یی د ((قزاقان)) په نوم کیسولیکه.

په ۱۸۵۲ کال د روپسې نویالیس شاعر نکراسوف د تولستوي د ((ماشوتوب)) په نامه کیسه د ((معاصر)) په نامه مجله کی خپره کړه. د دغی کیسې لسه خپره وڼه وروسته تولستوي شهرت ته ورسید. اولکله یی چې نوري کیسې

من آن مرفک که گفته اند که :
- به هر دو پای ، در آویزد
آری ، در آویزم ،
اما ، در دام محبوب
در آویزم . . .

مراقبتندی به خرد کی (کودکی) :
- جراد لنگی ، بگر جامه ات می
باید باسم (نقره) ،
گفتی :
- ایگنراین جامه نیز که دام
بستندی !

به خرد کی (کودکی) باید . . .
خو (تربیت) گرفتن !
تا ، زود تر ، در کار آید ،
که شاخ تر ، راست شود ، بی
انگار ،
چون ، به آتش خشک آید ، بعد
از آن ، د شوار گردد .

- شمالی کنده ، خروسی زین
را تازاند ، تمیز چیست ؟
- آن شمال آراست و آن خروسی
آرم که هر جا آید ، آرم
از زمین می برد . . .

- عشق زبان مردان از کد امین
در چه در آید ؟
- عشق مردان از در چه چشم
و عشق زنان از در چه گوش . . .

- سلاح دلبران در کجاست ؟
- سلاح دلبران در دل آنهاست . . .

- آن کد امین گزنده است که از
همه گزا تراست ؟
- آن گزنده زبان است که از همه
گزا تراست . . .

کمال دران است !
نیست !
آنکه همه لطف باشد ، ناقص
است
بلکه هم ((لطف)) می باید ،
و هم ، ((قهر))

اگر . . . مرا ، ولایتی باشد ،
و حکمی .
همه عالم ، یک رنگ شدی ،
شمشیر ، نمادی ،
قهر ، نمادی !

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم
می آید .
وانکه تمام میگرد میرجم
زیرا که تنایمی باید که بعد آن ،
انگار ،
در نیابند !
آخر ، منافق ، بد تراست

همان سزای تورمانند که شو
کرده ، پس

- آن که امین زهر است که از همه
شیرین تر است ؟
- آن زهر را بپوشی است که از
همه شیرین تر است

- آن کد امین درخت است که
چون نشاند میبسته میروند ؟
- آن درخت کجمن است که چون
نشاندی شاخ در شاخ ، دهنه
میبسته میروند

- آن که چیز که ام است که همان
چیز تویار دهنه که تویار ادهی ؟
- آن چیز نیست که ام است که
همان آواز بتود دهنه که تویار و
داده یی ، دم زمین است که
همان دانه بتود دهنه که تویار و
افشاند ، بی و من زمانه است که

چون خود را به دست آوردی ،
خوش می روی !
اگر ، کسی د یگرا یایی ،
دست به گردن او ، در آوری !
واگر ، کسی د یگرا نیایی ، دست
به گردن خویش ، در آوری !

اوجه باشد که فخر از بی را بند
گوید
او (فخر از بی) . . . تیز دهنه ،
میالغه میکنند که :
- فلان کس ، همه لطف است ،
لطف محراب است !
بند ارند که : . . .

است که هفت نشود ، و آن هفت
هفت احترام است که هفت نشود ،
و آن هفت ، هفت هفت است که
نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است
که ده نشود

- آن چهار چیز که ام است که
اندکش را نیز شوق ناچیز نشود ؟
- آن چهار چیز چیست آتش است ،
دم بیماری است ، دم رام -
است و چهارم دشمن

- آن که چهار چیز که ام است که همان
چیز تویار دهنه که تویار ادهی ؟
- آن چیز نیست که ام است که
همان آواز بتود دهنه که تویار و
داده یی ، دم زمین است که
همان دانه بتود دهنه که تویار و
افشاند ، بی و من زمانه است که

د ریازه انسان :
بزرگی ها ، زبونی ها ،
وتعاهی های او

نگویم ، خدا شوی !
کفر نگویم !
آخر اقسام نامیات (گیاهان) ،
وحیوانات ، و جمادات و لطافات
جو قلند
این همه در آدمی است !
و آنچه در آدمی است !
در این هانیست !

همه را ، در خود بینی - :
از موس و عیس و ابراهیم و نوح و
آدم و حوا ، آسیه و خندروالیاس .
و ((نورون)) و ((نورود))

تو عالم بیکرانی !
چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

آن یک چیست که دو نشود و
آن دو که ام است که سه نشود .
آن سه چیست که چهار نشود و آن
چهار چیست که پنج نشود و آن پنج
چیت که شش نشود و آن شش -
چیت که هفت نشود و آن هفت -
چیت که هشت نشود و آن هشت -
چیت که نه نشود و آن نه چیست
که ده نشود ؟

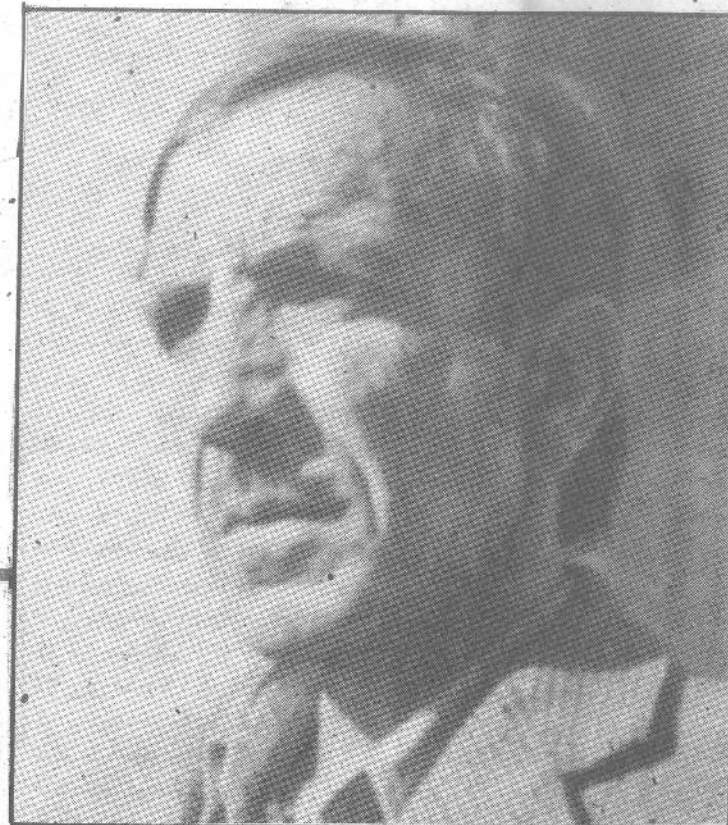
جواب :
آن پنج او زنده است که دو نشود
و آن دو ، دو جهان است که سه
نشود ، و آن سه ، سه روان است که
چهار نشود ، و آن چهار ، چهار
آتش (منصر) است که پنج
نشود و آن پنج ، پنج حس است که
شش نشود و آن شش ، شش جهت

سخنانی از شمس (خط سوم)

چیت آن؟ چین است

تولید میکند

نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی که در عمل به‌کار آمده ام قرار می‌دهم

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نام خود کینی نه به نام کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبال‌نوردان و جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پایی نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتایی:

این آبجوش‌ها که به‌دین برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کپنی آمریکا آنرا به نام مخترع آمریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نام افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نام افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوستن گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش‌رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در میزبانی غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید

شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پاها را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری اکتاب میگوید :

۱۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های اخیر در ایران ساخته ام . اما من با نصب دولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از سال ۱۹۰۰ می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند (البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انری اکتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکار به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبده می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کاری کند و هوش ۲۰ نفر کاری دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر بیلول را تحویل نکند ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید (نفری که در چوکی (۸) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن) اگر یازم شخص بیلول را نداند همینکه موتربه ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف رامحکم میگرد و این بارتا که بیلول گریه و جریه اش را بریزد از او رها نمی کند .
این موتراز اشخاصیکه در چوکی نشسته نباشند بیلول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسای سیلاب خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یاخیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها وزنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد . در هر بلوی اینها ، من میتوانم از یک آتش تولید کنم .

- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .

هوایی سرد بود ، خوری که آب را کاملا یخ زده بود .

در آن حالت دم شد سگرت بکشم

- آیشامه سگرت هادت آید ؟

- متاسفانه بلی .

- خوب ، ادامه دهید .

- گفتم دم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ واقطرات آب نگیرد و شفاف باشد .

دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکر تان می رسد ؟

- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب ساخته است .

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد اخت و بر این هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟

- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟

- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسید :

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شیفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟

- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امسال بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو

و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارد . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنبات را از آفتاب جدا کرد ((کاملا امکان پذیر است)) و بر این همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز معاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟

- هر چند تمام زنده گی کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارش و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .

از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .

از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شمارا جگر خون ساختم .

- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کارشدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کارا توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .

باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام (علی آغا) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به فابریکها برود و کارها را ترمیم کند .

رئیس کمی حدی شد و معذرت خواسته گفت :

« احلا که شما حاضرید من حرفی ندارم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .

با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعا قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت (۵) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با لای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون (کرین کار) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانرا نمی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدهی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه (۶۱)

بقیه در صفحه (۶۱)

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در دل آده و شفته همدیگر که در شهرین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت روایتها می اندیشند . هولند که شغلش ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر ا به رید و جنیورینیا میسد . زیلی نگارن است که میباید هولند اسپرادم خوبریان شود اما هولند برخلاف رده همدیگر که به عشق آشنیش وفادار ماند . وی که در راه سفر به رید و جنیورینیا یکی از ایالات کشوریست کوتاهی را اقامت میگزیند مسول و شگین وقتی به بستر میخوابد . زیلی خود نیز رایدان ایالت نزد هولند میماند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند همزمان انجام ماموریت و تفریح روز اقامت در آن شهر در راه برگشت به رید در ولسلد و رف اولین اقامت میگزیند . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلت برگشت ، وضع را دگرگون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب بیخ ایتالوی را بنام های تینیزاگ با من ، همپلیوتزنی ، ماروتزلینو ، گیزاری نووفو و کارلوسامیام معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ رایدست آورد است . پایتم در ناله سرپال :

جوابی داد : - استی (هملیو ترنس) است .

من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل (چارنیل) برلین ، آنجا اتاقی را ریزرف نمودم و وضعا آدرس جدید را برای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گزتم ، و آنگاه از حال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع بیخ مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان راترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشی بود و مرد پنجمی (کارلوسامیو) هنوز هم در رید اقامت داشت . همپلیوتزنی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود ، بود . اینکه چرا (هملیو) از د یگران جدا گشته بود ، به نگارن و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل (چارنیل) اقامت اختیار نموده باشد و ناگهان با زهم چشمانم ریستم . گذشته ها در برابر دیدم گام جان گرفتند . کیسار هلفیگ میخواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست با زهم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب یادم . یک احساس درونی برام آلام میداد که همپلیوتزنی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده گی برماجری من روشن گردد .

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلت بود . به یکباره بی فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ - بللی پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما از فرانکفورت در کابین سم بفرمایید !!

زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلت بود . به یکباره بی فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ - بللی پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما از فرانکفورت در کابین سم بفرمایید !!

یت صحبت میکند ، بر از صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لونه و نیز این گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود .

فصل دوم

سه هفته است که در هتل ایسا با در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در رید ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود . میتوان گفت که اسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد ا حافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازمش را میست و بسوی تشناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بار اخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به مفهوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تشناب

تشنگ ، برای پاروش و تشنگ ، زنان گل فروش هوا را بر نموده و هطرها فلما آنجا را آنگذ ، بود

با استفهام گفتم : و شما چگونه آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آدمهای جوان و تشنوب سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما ژورنالیستان هستید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای ژورنالیست همه چیز دلچسب می آید دکتور با لباس های خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد با منطق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسیدم : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید (د هگه ، فلورید) چگونه دهگه ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ، فلورید) تولید کننده یک جامه حصه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گیسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

شما با ما آشنا است

دکتور طیب حادقی است . او راد ر قسمت خودم بسیار دقیق ساخت . گورتلر رحالیکه دستاش را خشک مینمود . نیم کتان بوسم خیره شد . وقتی ما صحبت میکردیم از پایین عمارت صدای - زنان گل فروش متداوم ، گوش ها را نواز میداد . آنان سرود ی برای گلها سر میدادند : (گل تو گس ، بنفشه های تشنگ ، برای پاروش و - تشنگ ، دسته به پنج شلینگ . . .) دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت :

هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، با یست به این امر باور داشت . من حرض نژدم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است یک دانشمند کامل چنین فکر و قضاوتی بکند چی ؟ ؟ ؟ یاد ستیا چگی گفتم : مطلقا نه هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان (سرخ و سفید و طلایی) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد در پایان صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر بر نمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند پایست آنجا راترک میگفتم . د فترم دو باره من خیرم داده و روشن ساخته بود که تا چه مدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتند ی خود اطلاع بد هم تا زمینه سفرم به برانزسل را تدارک بینند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم . عزیمت . بدون این دیگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقت طبابت و درمان انسانهای مرض ورنجور بود با ما گفتندی سخنانش را دنبال کرد : ایرلیش جراح ورنزه ایست ، درست مثل من ، آقای هولند ! تا صورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداری اطفال سرخ میبرد از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران - لایست یکبار این شفاخانه را ببینید . مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خنده لبانش را رهان میکرد ، ادامه داد :

دکتور ایرلیش ، میتود های خاص خودش را - داشت هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت . یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی سخم گرم شده بودم ، آه عمیق بیرون آوردم : آخ ، زیلی تشنگ ! گورتلر به سخنانیش ادامه داد :

یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوش و موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست راداشته و تحایلی برایش میداد ، چنانچه روز قبل برای (لیزل) و (هانس) کوچک آیا این برای مرضی افتخار نیست ؟ بللی آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جا بلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های (گلدسته های - تشنگ تو گس و بنفشه) زنان گل فروش طنین خاصی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلیش میروید ؟ - بللی آقای هولند ! او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه داروندارش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرلیش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینرا که ، نیکوکاری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم . نیت ام بیوسته آنرا بر حقایق را روی کاغذ میآورم . - پولیس مرا بار بار بازجوی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس د رمورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوسوس میخواهم . شما باید گاهی هوای بدیدم بستر بزند ، آدرسم (د وناوا و - فیروم ۱۲۴) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت

سسه ؟؟ او که چشمانش پرشور برق میزد ، گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها ام . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور است بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظار می کشند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم باشم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم اما باید و فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینرا که چه واقع شد ، نباید سکوت بکنم

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دو باره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سرخ السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآورد در جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پهن میتابید ، تادو - ساعت پایست من نزد همپلیوتزنی میبرد و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را انسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگریستم . در سرزمین کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده ام و تاریخ برش فرسود آمده ، بود که بزودی هوای آنجا را به تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را ورنده از کردم . عقب ما در جبهه (ششم) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تنگسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تنگسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . مرا انجام دد قیفه بعد واگن فرازه و نهایت گفته ای آنجا ظاهر گشت راننده ، آن که جدی و خشک گین میزد ، پرسید : - کجا ؟؟

ادامه دارد

اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه (۱۷)

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -
نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -
صدراعظم شروع به نوکریوالی کرد
همه چیز مطابق پلان پیش میروند
بیانت سنگ باید از طرف شیب
نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -
ستاده شده و باور میکند که گویا
خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب
می آید و حاضر میشود با بیانت
سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند
بیانت سنگ کارابین اتومات خود
را آماده ساخته و در جای معین
کار جاده هم کم عرضها سفالتی که
اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات
وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -
سنگ امر نوکریوال همه چیز را به
صورت درست محاسبه نموده بود
و حتی پروگرام صبحانه اند را -
گاندی را نیز قبلاً مورد توجه
قرار داده بود . کارها طبق پلان
که آنها یکشنبه قبل برای دفعه
آخر بررسی کرده بودند پیش میروند
فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی
است که بخاطر مذهب خود برای
هر نوع قربانی آماده است .
بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -
اکتوبر بیانت و ستفانت را بمعبده
سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه
گوشنادر دهللی موقعیت دارد -
میبرد و آخرین سوگند خود را به
خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به
معبده طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها
بود و از نیز ساک پاینده است که
برای آنها چنین گفته بود :
(برادرها ! هم کیشان که دولت
انهارا بنام افراطیون یاد میکند
مثل حیوانات وحشی از معبد
طلایی کشیده شدند و میگویند
که دولت مذهب مارتو هیمن
کرده است . این را باور کنید . -
اندراگاندی بالایی یگانیه
معبده مذهب ماتجاوز نمود . آیا
این سنگری نسبت به سکها -
نیست ؟ اندراگاندی باید بمیرد))
بایباید آوردن این گفتار کیخار -
سنگ و بیانت دست راست خود را
به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .
دروازه خانه نشیمن باز میشود
و اندراگاندی از اتاق می برآید
گامی میگذارد . بعداً می ایستد
آفتاب بیرحمانه می تابید . به
عقب وی رامین دایال محافظ
شخصی وی برهن می آید . -
ستفانت سنگ همه انهارا از ساحه
۱۰۰ امتری میبیند و با خود می
اندیشد : امید است که رامین
دایال در پیشروی گاندی حرکت
نکند تا هدف پنهان نشود . مگر
امکان دارد که گاندی لباس زرهی
به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین
حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟
فیرمکن است ، اندراگاندی نیمه
راه رامین در خانه را میبمورد و -
همینکه نزد یک استفانت قرار میگیرد

نیم میبکند . استفانت سنگ به
طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه
۱۰ دقیقه است . در همین وقت
بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته
پنج بار بالای اندراگاندی فیر
میکند ((شما چه میکنید !!)) گاندی
فریاد برآورده به جهت راست به
زمین خورد مگر کلمات او را صد
کارابین اتومات چپ ساخت . -
ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که
قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و
سلاح دست داشته خود را می -
اندازد . در همین وقت محافظین
اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در
آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان
میدهد که در نتیجه زخم میبرد اردو
هر دو وی انهارا دستگیر مینمایند . -
د اکثر شخصی صدراعظم خود را به
محل حادثه رسانیده بعد از شمار
نمودن نیز او شروع به مالش نمودن
جسم وی میکند . از خانه نشیمن
سونیا خانم راجیف گاندی خود را
به محل میسراند . جسد برهن -
اندراگاندی را به قصد شفاخانه در
سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر
با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه
به انستیتوت علمی طیب هند وستان
میسراند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -
دقیقه سونیا باراجیف گاندی که در
بمبئی بود از طریق تلفون تماس
میگیرد . همچنان بوزارت خارجه
اخبار میگردد تاریخ جمعه روز سال
سنگه که در خان بود به کشور باز
گردن ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه
جراح در اتاق عملیات که در منزل
سوم انستیتوت قرار داشت -
اولین مرمی را از جسم صدراعظم
ببیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .
ابرات تنفس مصنوعی را فعال
و انتقال خون را در بدن آغاز -
کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از
ظهر را دیوی هند اخبار سو -
قصد به جان اندراگاندی را بخش
نمود . نطق گفت که اندراگاندی
در حالت کوما قرار دارد . و بالا -
خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ
کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم
یکم ساعت بالای جسم اندرا -
گاندی که زنده گی اش را وقف
مبارزه برای جهان بهتر و صلح
خطر جنگ در روی و به خاطر یک
هند متحد ، نیرومند و مستقل
ساخته بود کوشش کردند تا باشد
که دوباره به هوش بیاید اما خانم
گاندی به خواب ابدی فرو
رفته بود .

از مطالب ارسالی شما

انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای دو طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آرزوهای طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا ((سیاس))
و شکیا ((زارغ))

نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال سالی که به دختری نگاه میکند نقشه میزند . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نغمه رحیمی

زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک
- ۴- زن حریص - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

که ماشوم پیه اوبوکی ...

د (۲۳) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او اوداتو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه مخی چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لا تراوسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال را منځته کیزی چی که ماشوم نه یواځی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؛ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند (مور) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره منځمخامخ کیزی د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی ناتوی په خریدی د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړی . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ ویستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولو ونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیا چی ته راوکتل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نمل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجزی (په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود د لفتیوسره د د وپار یکی) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند ورته له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوچنیانو هم پرته له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده را و د یو چی د د لفتیویولو یی . میدان د بحری نضا په مخه کی د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیر نه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی . چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزي ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کنبول له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کرم . یوه په د یو بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د چارکونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اهو د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژدی . اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه روڼو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره . نه یواځی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه مساعده شی . اوهغوی په د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکینی هرډول پار دله منعه وړ لوړدی . او که په رشتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه د خت بله تجربه هم منکه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رشتیاده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نری کی د یوه بحری چاپیریال (مور) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران دی . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

را در هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید آورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ براتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی کبونی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۲۰۰۰۰ ر ۱۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آند راتر ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰ ر) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰ برابر) بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. در دمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و دمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنان نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

در دلدل میباید کشتی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تهمین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی ((امیتا هچن)) که در فلم ((شهنشاه)) و دیگری سرنی ((ونود کهنه)) که با او در فلم های ((سیت میو حینتسی)) و ((هم گل)) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میبانشی گفت: ((امیتاها)) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در فلم ((شهنشاه)) همه روز در ((سیت فلم)) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایجه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و ((شهنشاه)) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آواز برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس
د قیق میشود انگارک رون آنرا
میکاون، میخواهد بداند، این
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان
است از کی است، چه شده امروز
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -
این عکس در دل او غوغای برآورد
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-
ند. ای کاش هرگز به این تمثال
ببیدان نمی اندیشید. مثلیکه
سرنوشتش او را به سوی خود فرا
میخواند، اگر امید انست که این
عکس از راه رنو مارا موج زند هگی
می پیچید، اگر امید انست که
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی
به سوی گرداب میبرد، شایید
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه
سود که هیچکس طومار سرنوشت
خود را باز نکرده است و نمیتواند
که باز کند، و میناهم چنین بود و -
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم
خویش کشانیده می شد. در عالم
خیال به این عکس می اندیشید که
ناگاه مدای مادرش او را به خود
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر
چو استی؟
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟
ایکش که نمی برسید، و مادر
به جای پاسخ به سوی مینانگاه
میکند که چرا با این همه گد است
سالها، امروز به فکراین عکس
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند
و آرامش گذشته را بازمی یابند.
اما خیره آنروزهای سخت را -
فراموش نمیکند. انسان همیشه
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین
و بدترین را. ماه هاسیری میشود
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به
کارهای خانه میزد ازد، دست
مادر را سبک میکند، یک روز که
خانه را جاروب میکرد، ماما یس
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان
شده، حالا میتواند، خانه را هم
جاروب کند.

مینا یادین ماما یس جاروب را
رها میکند و به سوی میزد، ماما یس
گونه های او را میبوسد و یاد دست
خرمن موهایش را نوازش داده -
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام -
هستی؟
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یس میزد در -
اندیشه میشود که چرا همیشه او را
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس
را بر میزند، میخواهد به این چرا
های خود پاسخ بیاورد، یک روز
که در خانه تنها نشسته است، به
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی
اندیشد، او در این مدت به این
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از
کناران با نگاه های سرسری میگدشت
اما چه بد که یکبار به فکرایس

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان
داده که این افزایش با ایجاد شهر
ها متوازن بوده و همین موضوع
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً
افزایش در معتادین سگرت را -
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر
های خورد و مناطق د هاتسی
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشای
مخاطبی برای پاک کردن خود ش
جلوگیری نموده و بدین لحاظ
رابطه بسیار نزدیک بین مواد
کیمیاوی مولد سرطان و عشای
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت
که سرطان ریه در میان افراد یک
به سگرت عادت ندارند - و لسو
اینکه نادر هم است نیز وجود
داشته، نشاندهنده این امر
است که عوامل سببی دیگری که
تا اندازه ای مجهول اند در سروز
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد
صنعتی و تولیدی مولد سرطان
شامل این کته گوری بوده که این
خود مراتب خطرناکتر است
زیراتاً نیرات سوآن برای سالهای
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال
مکتب رودرسیاری از کشورها
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت
بوضاحت نشان داده شد که
تبلیغات چندان موثر نبوده
و از ایلای ارزایی های بعدی
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -
ارتباط به درک این نظر که
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه
عامل بس مهمی بوده، چندان
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام
بد یافته همانا تحریک افکار عامه
بوده علیه جوانانیکه به سگرت پناه
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد
که تبلیغات طویل المدت در زمینه
سازمان داده شود و اطلاعات
همیشگی و د ایی در مورد برای
کودکان مکتب روونسل جوان فراهم
گردد.

در لابراتوارهای مختلف
در سراسر جهان دانشمندان
مصرف این امراندا تبصورتا هتس
یا بر طرف ساختن مواد مضره
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و نه همراه کنند و انحرای
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده
از طالب اخلاق نوم با کیفیت
هنری باشند. روی عرفت فلسف
های را که این او شریز کار د ارد
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی
بوده و به جهات آموزشی و انتهای
ان توجه خاصی مبذول شده است
سپس لیخندی زده آماده کرد
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر
از این نشاید امید است. بری
های اب شده نتواند اب هان تاریک
ماجرای جوانان طیبات مسارا
سستشو کند.

در سگرتی موفقیت نشانده
در خصوص (رئود گهنسه)
این هنرمند انسان نهایت شریف
باک دل و وسیع الصدر است.
یا همکاران خود توجه و دلسوزی
داشته برای بهتر شدن کارهای
شان مسوره های دوستانه خود را
مقایسه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.
(میدانگی) در برابر آخرین
سوآن این مداحبه در خصوص تهیه
فلم های آموزنده و انتباه د هنده
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



خانم! شما تا هلید؟
تعداد خوبی، من هم تا هلم.
بنابراین من بیند که با برای هم
ساخته شده ام!

نمونه اخلاق

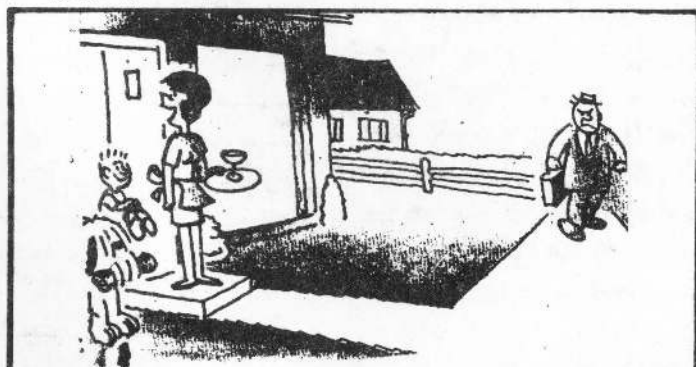
بدره:
به کدام سینما میخواستی
بروی؟
پسر ۱۲ ساله:
بدره شما نمیخورد، فلمش
سکسی است.
ارسالی: حسینا

بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی را راست
و کوپ نموده بود گفت:
شما باید یکی ازین دو محازات
را قبول کنید، یا اینکه یک سال
مکمل با خوشی تان زنده می کنید
و یا...

هنوز حرف خارنوال تمام
نشده بود که مرد فریاد کشید:
اهدام، اهدام - من اهدام
را قبول دام!

فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم
میشه که خیلی خوشحال است؟!

نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی
ریک شاکرد تخیل بود
در شروع امتحان - الان
شاکرد تخیل به لایبی گفت:
مردا برایم نقل بدی
شاکرد لایبی گفت:
خوب، پس هر چه من گفتم
تو هم بگو.
روز امتحان فرا رسید
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:
- کتاب مادر از کیست؟
- از ماکسم گورکی.
- آمان الله خان در کدام سال
به پادشاهی رسید؟
- در ۱۲۱۷.
- آیا قدیترین سرزمین جهان
تا حال شناخته شده؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید
معلم پرسید:
- نامت چیست؟
- ماکسم گورکی.
- در کدام سال تولد شده ای؟
- در ۱۲۱۲.
- آیا تو دیوانه هستی؟
- نخیره، تحقیق درین زمینه
جریان دارد.
فرستنده: زیلا نسوی



کباب یا شوربا؟

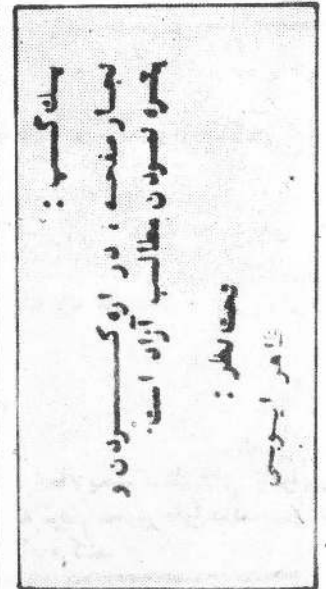
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:
چرا شما را اینجا آورده اند؟
دیوانه جواب داد:
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست
دام.
تفتیشی با ناراحتی گفت:
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده
گفت:
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

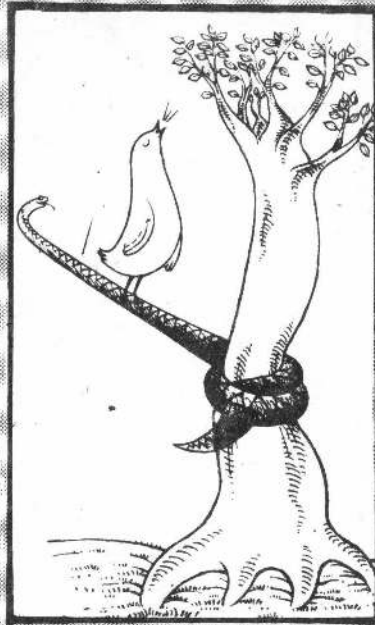


؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟
 ج : راست میگویند بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .
 * * *
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی می شود چه فرق میکند ؟
 ج : در آن صورت برای موتره های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .
 نوشته : عبد الرزاق مامون

مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .
 دوس : ای احقر ، اگر من جایی تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه (حبیبی)

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .
 پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

به تکلیف می ساخت .
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمیسرون است مزاحم نشوید !»
 خلیفه آشپزفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :
 خلیفه آشپز ؟ اگر تان تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه باسرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشانمانداخته پرسید : او بچه نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

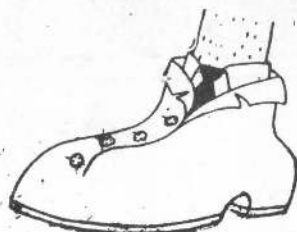
باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .
 به فروشنده گفت :
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟
 ارسالی : هوسی اتصر



مامور ابرسانی !

نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس
استی اگه کس
نیایی بس بس

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوکان بسوره
تلوارو بسوره
کالا که چوره

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
میری کلینیک
میلرزی جیک جیک
یامیزنی دیک

بروا ننداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
برجون فروشی
نپس یازی گوشی
کالا نیوشی

میثی برهنه
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دکان خباز
نباشی دانواز
بی سروی ساز

یاد آوری

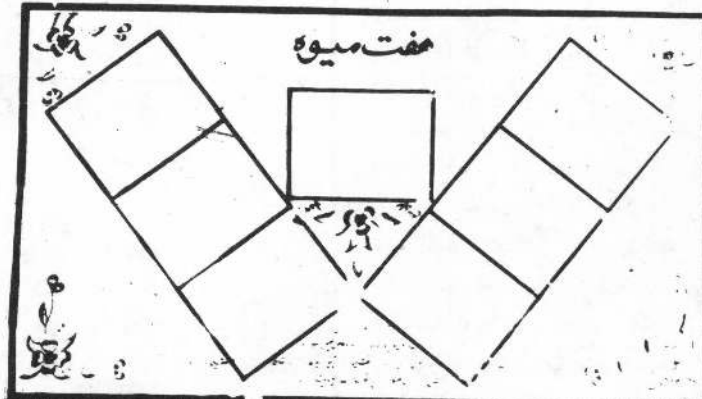
در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امرای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود.
اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

نوبت نداره
دست اس وشانه
هرکی بتانه
دوسه مثال بود
شرحی ز حال بود
حال ملال بود

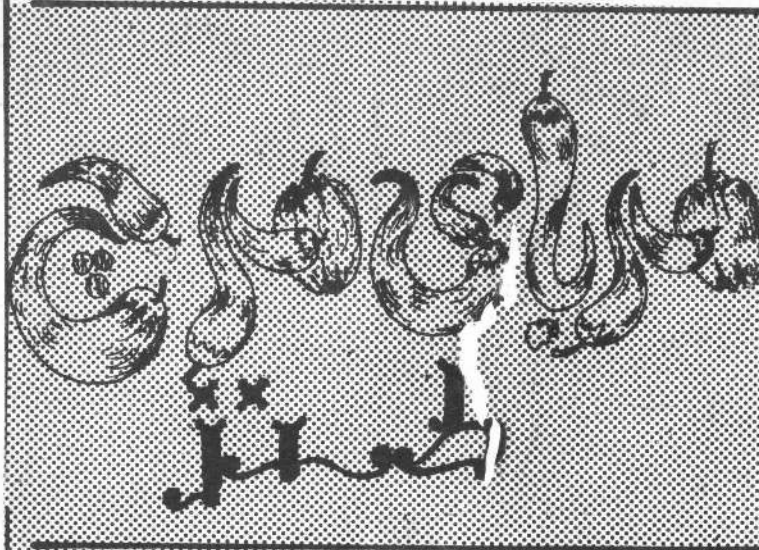
گفتم به طنزی
هرکی بتانه
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟
اواهاشان حالت اولی جواب داد:
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جواب داد:
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟
تعجب نموده گفتم:
مه مرهس نیستم، اونجه روی کلینیک خانه ماست.
راننده خنده معنی داری کرده گفتم:
ای بابا، مه فکر کم که البت مرهس استی گفتم (۲۰۰) افغانی.
حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسرانمت.

ظ. ایسی

بیکانه هم آشناست

پای از گلیم خود...

طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت
 در محله تبصره میکردند که از -
 مفلس بیاده روی میکند و اما در
 واقع او این کیلومترهای طولانی
 را برای متناسب ساختن اندام
 خود با پای بیاده طی میکرد -
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میر-
 سید سراپا خسته و غرق در عرق
 میبود و اما خورد را سعادت تمن-
 احساس میکرد .

در همین زونارس بود که شوق
 داشتن سنگ به دلش راه یافت
 مادام سوسومیدید که خانمهای
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده ، پاین های
 کوچک و تازی های خوش اندام
 به رستوران میآیند ، شوقی د-
 شتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و
 به یک آزوی زنده گسی اش تبدیل
 گشت . و اما برآورده ساختن این
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن
 پول کافی در اختیار نداشت . -
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش
 چنین سنگها را میسید و از فهمیدن
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب
 سردی روی رخته میشد ۱۰ و -
 میدید که حتی اگر بعلاوه خود
 شوهرش را هم بفروشد باز نخوا-
 هد توانست یک سنگ اشرافی
 بخرد .

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند .
 راز :
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان .
 شراب خوردن :
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را
 از دست بدهد .
 سدن :
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت
 آنها بالا ببرند .

ارسالی : غلام حیدر حسامی



جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کردیده و اینجام در موزه
 ملی حفظ میگردد .
 و در اخیر گفت :
 اگر سوالی داشته باشید
 فرمائید .
 درین میان یکی از تماشاگران
 نام (. . .) روی رهنمای موزه
 ملی کرده پرسید :
 ببخشید ، شما معلومات زیاد
 دارید ، اما لطف نموده بفرمایید
 که این آثار تاریخی از کجاست
 ساخته است ؟

خواننده عزیز :
 شاید باورتان نیاید ،
 طوری که باور ما نیامد ، اما این
 قضیه کاملاً حقیقت دارد :
 چندی پیش همکار ما جهت
 دیدار به موزه ملی کشور رفتیم
 بود . او قصه کرد : بعد از آن که
 رهنمای موزه توضیحات مفصل
 ارائه نمود که :
 تمام این آثار تاریخی
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

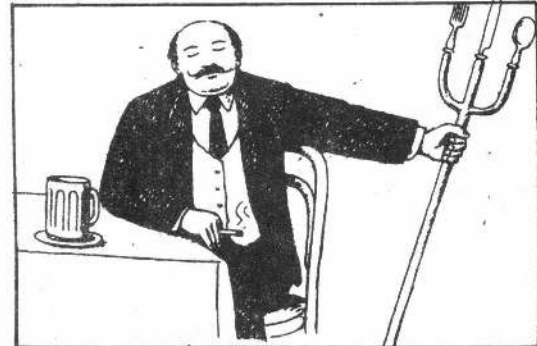
د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه .
که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قیمت لږ وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتیا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلی ده .



که دا رښتیا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد یوکی هم دغه ډول خپرونې د اوريدونکو په ذوق برابري نه دي .
که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سیالی کې ورځنۍ کسې نه دي .
که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي .
که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کويږي جوړيږي . نورسې مکڼوونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي .
که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايسر کړم فروشيونه ډیريږي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې .
که دارښتياوي چې په سينماگانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .

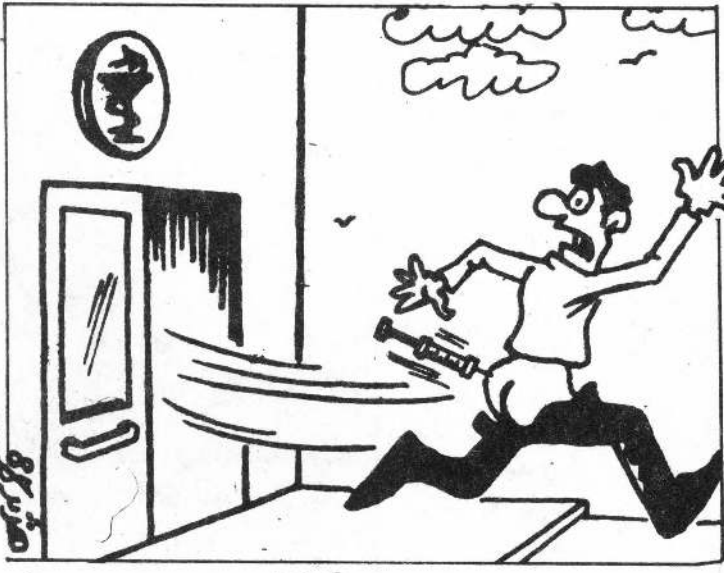


هغه او دغه

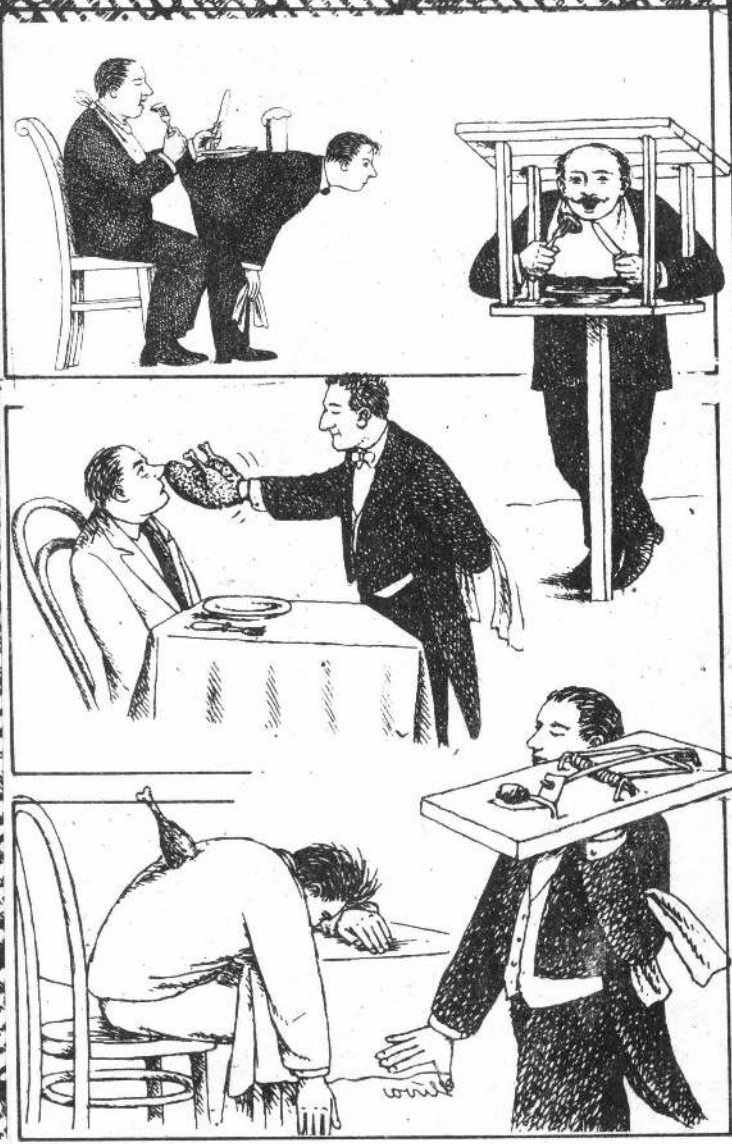
پوښن : داراته ووايه چې کوم ورځ څوک نیکمرغه دي .
بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي .
چې د تیرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړي وي .
پوښن : نو د ابد مرغه څوک دي .
بل تن : ابد مرغه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي .
پوښن : وروسته کښته کېدل به به بد بختی پوري څه اړ پلري .
بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي .
پوښن : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو .
بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په يو د رطلتون کې پيدا کسري .
پوښن : نوک تالی انسان چاته ويلي شو .
بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرويس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعیناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي .
تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .
 له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .
 له هغی ورغی چی د ښارونو هم اوچت شوي .
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه ((سږي)) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه ((لیک)) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیبونه ډکوي .

څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اوبه وعده ټینگه ولاړه وگندونکی نه دی .
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .
 اوس د دغو دوه برخو د یوه یوهای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانوهای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د وڼوهای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او ز د والی ته وایی او عرض هم ساره ته .
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای می‌کردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک فالین کوچک هموار کردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است.
من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکسر می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمادم می‌برده بر می‌دیدم.
— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟
او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را می‌کرد، گفت:
— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتما خودم بکار خوانده‌ام.
و سپس زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:
— این رمان را بارها خوانده‌ام. من هم شیفته آن نامه‌م انگیز پایان کتاب شده‌ام.
من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی‌بست پیاله چای سر بریزه کرده دستم را می‌سختاند.
((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من می‌برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه‌های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا-لیسم) را برایم برشمرد. گفتگو چنان جدی شد که بکار دیگر حالت معلم و شاگردی بخورد گسرفت

چند گاه یکبار برای کتاب جدیدی را هدیه بیاورد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه کتاب پشت جلد آن برای من نوشت ((برای یگانم...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))
خوب بخاطر دارم که در نیمه‌های سال تحصیلی و در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم ((کاکا احسان)) برای رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روز پیش از آنکه تعطیل شد، در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب می‌خوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع تنهایی بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی‌حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا بزیر نظر بگیرم.
وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز داستان برای همیشه در حافظه‌ام باقی ماند. / قهرمان رمان یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو-کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق او است. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمی‌کند که بزینق بگوید چقدر دوستش دارد و هر بار که با اشاره میخواهد وارد این بحث شود زن با زیرکی موضوع بحث را

شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به آن خود رسید و شاید هم این قصه آن جسارت و بی‌برویی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگویم که بایستی با چشمهای یک دختر نوجوان نازم بالغ نگاه کنم. فقط ۱۲ بهار از زنده‌گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس می‌کردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده‌ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله‌ام که شیطانی جمعه به خانه ما می‌آمد و داستانهای که از عشقهای خود برایم تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که من فقط یک دختر بچه ۱۲ ساله نیستم زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد دارم.
لیسه را بمرست پشت سر می‌گذاشتم و سالهای این دوران بمرست سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما می‌آمد و وقتاوش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کبک بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقام یک یاد دخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف دروس نشاء می‌خواندم نه تنها شاگردان بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته‌ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی‌پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین‌های دیگر برود.
سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:
— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آیند.
سال تحصیلی بمرست تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه‌های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما سبک احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای - بزرگی شده‌ام و دوران تصمیم‌گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها می‌گفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به هفتاد بروند. در میان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان))، دکتر شوم ((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی هم داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشورهای اروپایی کنم. او بر سر این مسأله نه اصرار - داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را نبینم.

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی من برسد. باشد.
((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تا روزهایی بنفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تارهای سفید در میان بروسه‌های بلند و ضخیمش هم دیده می‌شد. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر آنستم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن می‌کرد اما حالا تعداد آن کمتر شده که در خانه ما نمی‌کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار می‌رفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه می‌کردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاه می‌کنند. ((کاکا احسان)) بر می‌گردد و آنوقت من با خفرو - فرور بیشتری در کنار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواست دست را این لحظات تفریادم بگیرم و بگویم:
((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بگذرد...))
خیال وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی من نگاه هم به زنهایی می‌سیر حرکت نمی‌انداخت و بی اعتنا به اهن ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالي را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشتم. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:
— راستی، ((کاکا احسان)) شاعر ازاد و لاج - نکرده اید؟

او با آراش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:
— آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟
— بل، تاش را بخاطر دارم.
— هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) خورش را جستجو میکند.
او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:
— و زنها در خترها چی؟
لطفاً روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کا کا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون

یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی

قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کا کا احسان))

به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل

بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف اولتقی

کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی

شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و

صیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه

دستهایم را دور گردن ((کا کا احسان)) گزیده بودم

لبه‌هایش را میان لبهای خود گرفتم.

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود

آدم که ((کا کا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین

عکس‌العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که

سینه‌هایم را محکم به سینه‌هایش فشرد. بودم از خود

دور کشد. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظسات را

توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از

((کا کا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن

لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. . .

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه نانی شد.

نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر

را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به

پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی

بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت

بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کا کا احسان))

پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خنده داد.

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که

چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی؟ تو باید

داکتر بشوی.

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتیان جماعت حاضر شو. من و مادر

منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در

کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی

تلفی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر

زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کا کا

احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده‌ام، تنها

راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند

بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد

و هر بار مادرم از ((کا کا احسان)) تقاضای یاری و کمک

میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف

تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این

نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت

((کا کا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او

سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت

هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارود.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود

نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در

آقوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم

هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها

هاشقی بلکه شیفته تمام و کمال کا کا ای خودم است چه

میگفت؟ اگر ((کا کا احسان)) مساله را با او در میان

میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی

و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که

برخورخ امروز با ((کا کا احسان)) رافرموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته‌های

بعدها آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت

رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای

پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. او از

آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام تمام باعشر نسبت به

((کا کا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود.

او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود

اما حاضر نبود حتی گوشه‌ای از قلب خود را به

من بدهد و

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که

نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه

دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه

تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم

((کا کا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می

کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و

علیهم‌البنی اعتنایی‌های ظاهری من از ابراز محبت

هایش کم نمی کرد.

((کا کا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه

کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور

تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز

خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این

موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته

و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس

میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را

نیتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده

میکردم ((کا کا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد.

من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به

صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان

با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش

در انگلستان برایام تعریف کرد. من هر بار تبسمی

میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگذرد

پشت این تبسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته

من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت

به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و

نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم

که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه‌ای

که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر

به هر نوع فداکاری بودم و حالا در این آخرین

لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق

جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات

۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل

به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان

انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته

((کا کا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن

لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه

زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست

فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه‌های اروپا سریع

تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران

عشق ((کا کا احسان)) را مثل یک زخم کهنه تحصیل

میکردم و در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روز

اورا میفرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا

مستقیماً برای ((کا کا احسان)) نامه نمی نویسم، اما

من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کا کا احسان))

هر چند ۱۵ یکبار برایام نامه می نوشت و همواره

آن حواله بول تحصیل و عده‌ای می راکه در وطن برام

تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه‌ها سرشار

از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت

که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی

((کا کا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخورگی

ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم

که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه

چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه‌های

((کا کا احسان)) پس از پایان دوره مقدامتی داکتری

و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که

سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود. غمی نهفته

و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد

شده بود. چند بار و سوسه با سخگویی به نامه‌های

((کا کا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود

را کنترل کردم. این و سوسه یکسال بعد که دوران

تخصص را پشت سر میگذاشتم به اوج خود رسیدم.

با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به

طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸

سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدفون

شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از

بیماری قلبی خطرناک ((کا کا احسان)) نوشته بود

تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کا کا احسا

ن)) راه گنازید. این نامه در واقع باردیگر قلبم را

به گلوله بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود

که ((کا کا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته

اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد.

خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از

حددی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد.

من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری

میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک

میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت

و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز

های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره

جراحی قلب ((کا کا احسان)) گفته بودند. طی

چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات

بیشتری از بیماری ((کا کا احسان)) برام بنویسد

و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از

چند باسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم،

یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کا کا احسان)) دریا

فت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی

که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود

تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این

کار آماده می‌نخواهد داشت و این در حالی بود که

دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات

شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم

موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس

نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای ((کا کا احسان))

نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در

جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار

کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماددیگر

و سر از پایان دوره تخصص و دریافت. اعتقاد لازم

بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه

تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا

بیم داشتم آنها باردیگر راز دلم را افشا کنند. بیم

داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای

((کا کا احسان)) ببندم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله

بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید

فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری دریایی

شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم

بیاد شما سینه‌های آرزومند خود را میان بازوهایم

گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق

من شدید در آغوش کشیدم. و اکنون بیش از ۱۰

سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد

را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری

کرده‌ام و در چهره هر مردی که دیده‌ام نشانه بی

از شما جستجو کرده‌ام و برای گریز از بازگو

کردن همین اسرار درون سینه‌ام بوده که نامه را

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتن هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که درباره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گونه هایم را بپایی میپوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام. وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم درباره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در شفا خانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است. مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردد باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را درباره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تنها هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم. تا نگذیرد که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ - ((زنبق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود.

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را تم کرده بود فوراً با تحکم گفت: - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است. **پرو رویت را بشوی و بیا!**

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادیدن ((کاکا احسان)) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند. ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال خرف برای گفتن دارم. باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرابایان بخشید. او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بودم، خیلی کوتاه و جوده و اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات بیرون نیامد** و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند، ((کاکا احسان)) ابروهایش را درهم کشید و گفت:

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شدی ای؟ من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد: - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. ((کاکا احسان)) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود. صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم، ((کاکا احسان)) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او **شفافخانه** که با چشمهایم نگاه تخت ((کاکا احسان)) را جلوی چشمم کرد و رو جایی هایش را برای شستن جمع میکرد که با تر از هر خبر هول انگیزی بود. او بحدس یادیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای یادیدن بیگرو صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم **شفافخانه** بی که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبشوم و لباس مخصوص میپوشم و با هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق ((کاکا احسان)) در بیمارستان است تنهامیشوم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که اوحتی پس از مرگ هم ادامه و مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

((غریم! تو همان بری کوچک در پایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این ((عشق مصنوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانی که برای تو نیز چنین بود. سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم - ۱۴ - ۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان ((زنبق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد ...))

اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرشته: بزرگ انگان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرشته الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایز من یخن قاق مردانه
- فرشته موشن: یک شیشه مظهر.
- فرشته فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرشته نوید: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فرشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت مع شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فرشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار: دو جوهر جراب.
- فرشته لحر: یک کاپه راد (بوجاده) مقابل پاروایی
- قرطاسیه فرشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فرشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فرشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

حماسه عشق

بقیه از صفحه (۲۱)

روزبوم نشسته تادریاره زندگی -
هنری انس صحبت نماید .
گفت و شنود ماخیلی ساده
شروع میشود وخیلی زود باهم
صمیمی میشود .
در ختم مساحبه من درك كردم
که اوتحت تاثیر نقش خود درفلم
حماسه عشق قرار دارم زیرا
در چشمانش هنوزم غم بزرگی
خوایده است .
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی
استید که روی تصادف به سینما
می آیند ؟
- نه .
- پس چند پیشنهاد از چند
د ایركرد ریافت کردید که راه حق
بسوی سینما باز کردید ؟
- من از چند سال به اینطرف
در شعبه نمایشنامه های دري -
راد یوتلویزیون کار میکنم یکروز
محتف انجنیر لیلیف از من
خواست تا درفلم حماسه عشق
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم
قبول نکم ولی او کدر شناخت
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا
مدلمین ساخت .
- درفلم حماسه عشق کدام نقش
را بازی میکنید ؟
- من درین فلم نقش مرکزی
را بازی میکنم ، کتریک دختر
بی الاین سوده دهاتی را که
در آستانه شور و شغف جوانی
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر
میکند اما خانواده های انسان
از سالها قبل باهم خصومت
و هداوت دارند . درین موقعیت
حساس این فتنه میشود تا باور
گردد اما سرانجام این عشق رسوا
میشود وبقیه آنرا بروی برده سینما
باهم خواهیم دید .

آیا میشود این کتریک را اندک کسی
بین صبری کنید .
- انرا این کتریک را معرفی کنم ،
دختر بی الاین که سخت تاسع
صفت های جامعه خود است ،
عشق برای او چیز است که صورت
در وجود نگاه هاعلامه میشود .
وقتی میخواهد سرد را فروتن
عاشق خود نگذارد حیای دختر
ا را بالا میکشود وروز دخترانه
انرا بر او سلطت میکرد که نباید
عشق را به کتاه کشانید ، لسا
قد سیت عشق را حفظ میکنید .
و این عشق بدل به حماسه
میکردد .
- شما درین فلم تا چه حد تحت
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟
- وقتی يك هنرپیشه سرست
وقت باید خود را در همان شخصی
بسوی که نقش را بازی میکند .
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید
در قالب نقش خود باقی بماند
- شما توانستید از آن قالب
بسیار فریادید زیرا کتارا اول
تان درفلم بود .
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -
کارفلم جداست ولی کار اول من
درفلم معیاد گاه بود .
- اصلا چه چیز سینما شما را
بطرف خود کشانید ؟
- علاقه خودم و تشویق نامیسل
و دوستان .
- وقتی وارد جهان سینما شدید
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار
در سینما شما را زیاد معروف سا -
خت ؟
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار
میکم و درفلم هم با علاقه ای
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام
د قین عیار میسازم .
- و سینما را چگونه یافتید ؟
- سینما با تکرر بازتاب دهنده
زندگی انسانهاست .
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار
و محك هنرپیشه شدن موفق
میدانید .
- تنها استعداد و زیبایی
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل
کند .
باید علاوه کرد که تا کتون
تحصیلات سینمایی ندانم .
- کار درفلم اگر روی شانسی
استعداد و یا شناخت باشد
کدام برای شما بهتر است ؟
- فقط استعداد .
- آیا مردم دوستان دارند ؟
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که
شما يك هنرپیشه زن استید ؟
- استند کسانی که قد سیت هنر
را نمیدانند .
- آیا تا آخر میخواهید به صفت
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکروز
دوباره عقب کارتان خواهید
رفت ؟
- تا آخر در سینما خواهم ماند .
- تا بیری ؟
- بلی .
- در آنوقت نقش مادر گلان را
بازی خواهید کرد
- البته با افتخار اگر حیات باقی
باشد .
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟
- فعلا بلی .
- و در آینده ؟
- اگر در آینده به کسی دل بستم
و از صمم قلب دوستش داشتم
و خواست کام راد در سینما ادامه
بدهم حتما ملائق خواست او
رفتار خواهم کرد .
- شما ، نقش خود را در خانه هم
تمرین میکنید ؟
- بلی گاهگاهی به تنهایی
تمرین میکنم .
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی
درفلم ظاهر شده اید آیا از کار
خود راضی استید ؟
- راضی نیستم ولی امیدواراستم

- از اکت و نشل چه کسی
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر
سخن بر سر هنرپیشه های
هنری باشد .
- من بیشتر از کار سینما با تسلی
بدلیب کنار خوشم می آید .
- پس در کار هنری تان از سینما
پائل آید گرفته اید ؟
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم
باشم میخواهم يك هنرپیشه
مونی افغانی باشم تا سینما پائل .
- در خانه چه سروریت دارید ؟
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای
خانه همه میکنم ، مادرم به
خاطر تنبل بودنم از من راضی
نیست .
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟
- روز صمیمی نیستم ، از کسر
و روز خوشم نمی آید ، خوش خلتی
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی
لم است ، در مسافلی که با منم
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه
بسام .
- خونند آید که در ختم فلم
(حماسه عشق) هرگز از قالب
نقش خود بیرون نیاید یعنی
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود
شوید ؟
- من تصمیم ندانم ولی تعجب
و قسمت را نمیدانم .
- از شهر آید ، تان چه
توقعاتی دارید میخواهید او
انجازه بدهد که هنرپیشه
سینما باشید و یا يك زن هادی ؟
- دوستم داشته باشد ، مهربان
باشد ، مضمون باشد ، خوش اخلاق
و خوش برخورد باشد به فامیل خود
و فامیل من احترام بگذارد .
- آیا مردی به این صفات
پیدا خواهد شد ؟
- فکر میکنم که پیدا میشود .
- به امید روزی که او را باستان
جانه عمل ببیند .

انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)
موافقت نکرد. بر او باد ریاض به
آوردند که بلا فخر وی در تشنگ
پانصوری عین از دستاورد هوا
عدم موفقیت ها قرار داد و بر نوبه
حقیقت های تبلیغاتی استوار
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس
حکم میراند. در کنفرانس نمایند
گانی نبودند که ((بیانیه های قبل
تنظیم شده)) تأیید ی ((ارایه
کنند. هر نماینده سعی نمود تا
برونم ها را در رساجه کارش طو-
ر یک هست پرچم کند. طو-
مثال یکن از نماینده کان ولاد-
پهرین تک در سخنانش گفت:
((هر کس که در دوره گذشته
فعالانه سیاست رکود را پیش برده
گشت. امروز در زمان دگرگونی
نیاید در ارتقای مرکزی و-
شهرای کار کند. باید برای همه
چیز مسوولیت فردی وجود داشته
باشد)) در این وقت سخنانی
گرا چف از وی پرسید که منظور او
که ام افراد مشخص است. وی گفت:
((منظور من خاصاً رفق-
سولونستون، گرومکو، اماناسیف
و اراف است)) این گونه می-
حیات در تمام روزهای کنفرانس
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین
های حقوقی برای ملت گردید.
در این کنفرانس تندید دوره کار
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت
هد.
اهمیت عنایت در چیست؟
رسم استیثوت بد انگیزی و نوس
در توضیح این مطلب بنا گفت:
((ما به این عقیده هستیم که
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-
رفتار حیاتی است. بدون این
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ
کنیم باید عدم موفقیت های خود
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن
است در وهله اول در درگاه
باشد و ((آزاد می)) مسوولین
جلوه کند. اما ما باید برای
احساس قلمه کنیم. اهمیت-
عنایت امروزین به این حقایق
بستگی دارد.
ما میخواهیم امروز آن توصیه
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-
قات فراموش شده بود: یک حزب
نیاید از اشتباهات بترسد.
آنچه که از آن باید ترسید یا-
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-
یک احساس غلط شرم خود داری
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.
برای تصحیح خطا شجاعت لازم
است و ما امروز با سیاست عنایت
این شجاعت را داریم تا اشتبا-
ها خود را به موقع از ما بوی و-
اصلاح کنیم.))

قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست
اتحاد شوروی دایر گردید. در-
قطعنامه کنفرانس فعلی برای-
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته
است، چنانچه اظهار شده که:
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند
در کشور فضای ایجاد کند که در
آن مرتبه اطمینان داشته
باشد که به کمک سازمانهای د-
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها
نایق آید.
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی
میخواهد مدبران دیروزی، کار-
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار
دهد، درست همین مفهوم -
بروگرا ها به پاری طلبیده می-
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی
در به شروسه تا جامعه شوروی
خود را از شرمک قشر فته خوار که
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده
نموده اند، رها کند. مشکل در-
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-
تا نهرات منفی که آنان برجسای
زنده می وارد میکنند، ریشه کن
نشده اند. در نزد همین کنفرانس
حزب از خود سری ها، نفس قوا-
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف
از اجرای خواسته های مردم به
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری
شد. و راه های مبارزه با این
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت
که شانه ((انسان های عادی))
را از بار سلسله مراتب سنگین
سبک ساخت. معنای مادر -
توضیح سیاست جدید شوروی -
خطا نشان ساختن که ((مسا
میخواهیم به سو مد بریم یا -
نعمی ها و پرشور های شوروی -
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی
میگانه اندازی و قوانینی که به
گذشته تعاقب دارند مطرح است.
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه
اداری د بگر بد در بخور نیستند.
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را
به وجود آوریم که به خلافت مردم
و شرکت فعال آنها در زنده کسی
امکان دهد.))

پدیده های ((آزاد هند))
در زنده می که میراث دوره رکود
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمی که تحولات تاریخی هر-
امین را در قبال دارد سایه
می افکند. انتظار د پروتورون
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن
کالاها، ضعف خدمات در بعضی
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -
های هستند که مورد انتقاد قرار
میگیرند و باید ریشه کن شوند.
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -
وزیران اتحاد شوروی به خوبی
خاطر نشان نمود که ((نظام
مبتنی بر ((چوکی آزاد)) رهبری
جلواینگار در معرض کالاهارا
گرفت. روحیه محافظه کاری و -
کمدارومیز را برانگیخت و از -
احساس مسوولیت گاست و اتسو-
سفر بین تفریق را بر جود آورد.))
این میراثها حجب شده که
محافظه کاری، بی تفاوتی و -
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -
راه بازسازی باشند. در شوروی
گفته می شود که: ((نوسازی -
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -
های است که کهنه و مضران و -
جلو استفاده از ظرفیت های
جامعه را میگیرند.)) رهبرین
اساس است که بروگرا ها هنوز
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه
است. نویسنده شوروی اینگینی
ا پتوشنکو گفته است: ((امروز که
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته
است، ما بایستی هنوز هم هر چه
کتر از انتقاد صریح ناشی از
حقایق شخص بهراسیم زیرا
صراحت نشانه از بختی و نیروی
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت
نشانه ایست از ضعف، هراس از
((شرمساری)) فالها، به شرمساری
منجر میگردد.)) اهم عمده مبارزه
با پروکراتیزم در حال حاضر
عبار است از صراحت بیشتر و
عنایت بیشتر.

ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را
در برابر خود قرار داده است.
سخن به بر سر ادامه تاریخ
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر
آن و تکمیل روند های گذشته
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی
است. برخی ها این تحول را یک
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو
تلقی میکنند. در غرب از برنامه
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد
می نمایند. به هر صورت
خصلت بنیادی تحولات نوین
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا
در اقتصاد، خود گردانی، خود -
کفایی و مکانیزم جدید رهبری
اقتصادی جای اشکال قبلی را -
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن
جامعه شوروی و اصلاح نظام
سیاسی هدف عمده بازسازی را
تشکیل میدهد. در سال های
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه
حقوقی روید است. عنایت
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر
خود گردانی تلقی میشود. تغییر
نظام انتخابات انتقال قدرت
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت
حزب و دولت جزء عمده از برنامه
بازسازی را تشکیل میدهد.
رهبری شوروی مصمم است که به
انحرافات در سیاست ملی ناشی از
نقض قانونیته در دوره کیش
شخصیت استالین و دوره رکود
سالهای هفتاد پایان دهد و راه
را برای هماهنگی منافع ملی و
و تحکم مناسب در دست میسان
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))
درس: متصل بازار امید

قرطاسیه فروششی

خندان
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد
درس: مزار شریف
دروازه جنوب روضه مبارک

قرطاسیه فروششی

صدق
گوش: ده رفغانخ
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

قرطاسیه

فروششی

علی گلریز

دورس: سینما پامیر
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ماختانی کارگران او ما هرا ن بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شوی دی .
د د غصه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شوی دی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینهست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوښتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سرمنشسی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تر (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه وگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنایی فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میسکن یکموع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک متفرقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟
ج - در دستیار کال ماروی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعیست های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشند .
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه - مرشید میباشم و در مورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر نگیرم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همگاری داشته باشم .
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟
ج - من بیشتر کار در تیاتر و ترخیص میدهم ، چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .
ج - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را زین عنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعه کنید .
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگود ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را از ارایه بودجه متوازن طی پنج ونم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .
وی میگود بیروم بودجه این نیست که امریکاها ماله ناچیز

در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کنی حارار میگویند؟

ج- از نظرم صد بی بروسک انجنیر لطیف نظری فقیر نبی عادل ادم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند س- بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یوری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نماید یا اینکه فلمهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرگی تمهیه فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکوران تیاتر) که در سطح لیمانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش

س- میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج- در لیمورد نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون یدریا، عوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا به تیر پیزایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشد یا دیگر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکور باشم و آنهم اکور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های یوید یوید ام در مورد ستاروی فلما ما در آینده میکوشم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگزیند تمهیه نمایم

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهایی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست

س- من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه اومیبود برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلا سیک هند و اروپایی هستند؟

ج- در سینمای هند دلپ کمار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا رک کبیل، رابرت در فورته

س- آذنی فوخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بلی و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتریس ها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد

س- میخواهید در مورد اکسور سینما در کشور نظرتان را بگویند؟

آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرگی داشته است آیا با کسود اکسور کسود استعداد و عدم تربیه اکور مواجهه آید؟

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اید

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود

قرطاسیه قزوینی

تاش

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

بازگشت

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنایه نجره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیابین زحمت را به خود راه نداد ولی بود ندکون کانسنی که با برتاپ سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بنجره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زن باید این تغییر را در زندگی خوش بید بود، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنهوان همان زمان مورد ارزیابی قرار دهم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنم و هرگونه ترس ابهام و سؤا را در مورد مینوز بر طرف سازیم. آرزوی ما اینست تا زنان را آماده کردیم که مینوز را بچشوان

و خون تازه بشکل خون مینوزی قاعده کی بیرون میرزد. این پروسه همراه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردد و در قاعده باغ مومیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خون مینوزی ۲-۷ روز بعد بر میگردد و بعد از آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان فراموشد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتواند

ترجمه: انجنیر حاتم

مینوز

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیرون.

ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

زن در طول مدت تخمه گذاری هر ماه برای سه تا هفت روز از طریق مهبل خونریزی داشته و آنرا بنام دوره قاعده کسی یا عادت ماهانه یاد میکنند. هر ماه رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانهای زن تولید میشود خودش را برای باروری آماده میسازد. در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون افزایش مییابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معتقد اند که شروع مرحله مینوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند. در مرحله مینوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می بینند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

بشر این قدرت با آغاز مینوزی خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر مردان نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان فراموشد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتواند

زنان ممکن در پرتی از خود ترسند خوش این تحول گردند.

پروسه مینوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن درین مرحله درین خانها به وقوع میبویند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردد.

سن مینوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فراموشد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه درنرسیدن مرحله مینوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوز تاثیر دارد. در رسیدن سن مینوز تا شهر نداشته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقینا بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایله ها، تکست زنان زودتر یاد میگیرند. مرحله مینوز برسد. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب میشود و بعد از آن در برخی متوقف میگردد. بصورت کل، علت این تحول همانست فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۶

اسرار خوردنیها مومیا (مومیا)

انسانها از هزار سال پیش سوملایی را میشناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده کن یا حنا کوه یاد میکنند. گرچه در حال حاضر اکثر ایزهای این ماده میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقیمانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سائیر آنرا صوم سنگه مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکل پیدا می شد زیرا آنها بیکه محل آنرا پیدا نمی کردند. در سالهای ۱۹۵۰ شکوروف در اکتر او توپیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضا حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلا این سینه با این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده کنی درست است یا صرفا خیال پردازی میباشد.

موموز ریاضت میگردید. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردید. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بدن است و تمام تو میگردد.

مومیه خاک نشده سحت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسیر مومیا را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفر، وینیک، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم، میباید که تصفیه شده آن در آرای عناصر کسوتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، و ایندیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه در آرای مسوادی نیوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم با لای جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده کنی درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فزینی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمروشانه هادین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمونهای جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و عوارض آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تاحدودی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عموماً با جرئت کامل متحمل گردند. آنانیکه سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصاً در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری های مخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مسأله

مورد سرطان اساساً بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقیناً با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگرچه مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیز بی علاقه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا. هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیسم در استخوانها

OSTEOPOROSIS

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لاندرند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانایی با آن رابیاآموزند، در آنصورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانمش دیگر برای او مشا. سب نیست. این عمل از یکطرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعی یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لاندر بیهتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد. زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیت های ویتامین ای توصیه میشود.

از هادت نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با است صرفاً در موارد لاندر بکار برد. از استروجن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آنصورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریقی مهمل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما نیست. باید با است در همچو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر صحت مناسب تدابیر را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی بشما شده ترسد، در آنصورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما می رود.

نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم .
 آخرین توانندی ویژه یی را
 ضرورت دارد تا کسی سرود های
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم
 استقبال شود . گاهی مسؤولین
 مربوط این مساله را کمتز درک -
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی
 در مورد موجود است ؟
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و
 رنجی من میگردد رنجی که من و
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در
 دعوت های هنری هم برای
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که
 برای ارتباطات شخصی جاداده
 اند . باز دل آدم به هنس
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاقی تعریف
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است
 همراه با اتاقی تعریف اتاق لیاس
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته
 نیز برایم های از این قسم
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی
 در همجو حالت یک آهنگ هم
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه
 میدهد و آخرین برسماترانه
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی
 است که محلی بوده و د آهنگ از
 ساخته های محترم شاد کام است .
 - از پیشینه هنرمندان و رو
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی
 رادیو نظر به پرمش گرداننده
 برنامه باید (سا - ری - که -
 به -) را تکرار میکردم احساس
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ (چه چه
 و مادر) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک
 مدال کمیته کشور آذربایجان
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ

((رفتن ای عشق تواز شعر دل
 کوچیدی)) شعر محترم طهروری
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .
 - حالا که حرف برسم بیرون هاست
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -
 ((بهتر از این)) تان که از گنجینه
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر
 علاقمندی صمیمانه دست داران
 هنرتان را جلب کردی یاد می
 و بعد بهرم که چه شد تا شما
 سرود ((نمیدانم دلم د یوانه
 کیست)) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟
 در حالیکه میبینم از سوال چند
 بعدی ام دانسته که میخواهم
 زمینه سوال را در مورد عشق و
 ازدواج مساعد نماید برگانسه
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر
 باشد .

باز ادامه میدهد :
 - چرا مگر از سرود ((نسی
 دانم دلم د یوانه کیست)) خو
 شتان نیامد ؟
 - چرا بسیار هم خوب قالب
 خورده . شعر جای فراخ در -
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه
 روان شعر قعه میکند وجود دارد
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز
 آهنگ دارد . همچنان ایست
 بر سرش را شمار زیادی از علاقه
 مندان شمار مجله سیاهون نموده
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟
 و ... بر میاید قبل از اینکسه
 ناوقت شود پاسخ دهید .
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد
 ازین خواهش کند که از تلاش برای
 گرفتن جواب بهره من و اما تا زه
 این حال تر شده که چرا ترانه
 نمیخواهد از عشق خود چیزی
 بگوید آنهم در برابر سوال گروهی
 از علاقمندان . ازدواج ترانه
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر
 اردیگران برای ازدواج ترانه
 چشم بر اهان وجود دارند . -

شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس
 ترانه را در یابند که آید رنجا -
 یتر این یک تعقل است سیماس
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری
 کرده . دودست ترانه بهم گره
 میخورند چشمهایش بر بیانش
 شهادت میدهند ترسند و
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی
 من مقام و منزلت والایی دارد . من
 نه تنها عشق را احساس میکنم
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده
 بدید که عشق شما یک بیکری از
 آفریده های تخیل شماست و -
 تصویریک تنها درد من خوشی
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .
 - بلی ، بلی ، بلی .
 در حالیکه میبینم از این همگاری
 در پیا نش زیاد راضی است ، من
 گوید :

من مخالف عشق نیستم . اما آنچه
 واقفیت دارد اینست که در بند
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز
 در این مورد فکر نکرده ام .
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -
 ادامه قعه عشق کی ناخوش
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،
 این طور شده که کمپوز های بسازید
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما
 را فالما نظر بر آنست که شما در -
 ادای ((لیستگ)) و ((آگسه))
 هنری موفق تر استید - من فکر
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان
 که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خودتان
 نمیخواهید تخریب هنری بیساز
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه ((ناخدا))
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .
 عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شد که اتاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باکدم گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا
 یاری نموده زمینه تعریف را بسازد
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هادی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگیرد نیز حرف نظر نمود
 به افسر ار همین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر
 بچورد ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :
 - بر همین اجازه فامیلی تان
 است تا این صبحه را در سبازون
 نشر میکنم ؟
 - نشر میکنم .

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر
 بدست میآورد .
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز
 های بسازم ، اما چون میدانم که
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازان
 که دارم است . ترجیح میدهم از
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .
 - خوب یعنی میخواهید بگویند
 که با کمپوز های ساخته خودتان
 نمیخواهید تخریب هنری بیساز
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -
 است باید یاد آور شد که زمانیکه
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و
 ارتباط خود را دریافت و حسین
 لیستگ مثلاً کلمه ((ناخدا))
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک
 کنشی ران .
 عده بی از علاقمندان شما
 معتقد اند که بهتر میباید اگر
 موسیقی جاز میخواندید . چرا
 تا بحال از این موسیقی بهره -
 نگرفته اید ؟
 - قبلاً یاد آور شد که اتاق
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست
 من باکدم گروه هنری نظریه
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار بی
 داشته باشم . این کار سخت
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا
 یاری نموده زمینه تعریف را بسازد
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من
 مخالف این مفکوره علاقمندان
 هنس نیستم .
 از گفته های بالا دریافت کرد
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح
 خانواده خوش نشان دهد
 بنا بر این از طرح سوال هادی که
 عده بی از دستان مطرح نموده
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها
 نقش نمیگیرد نیز حرف نظر نمود
 به افسر ار همین پاسخ که بگوید
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر
 بچورد ما نخواهد داد .
 آخرین سوال را با کسی ترس
 مضمون میکنم :
 - بر همین اجازه فامیلی تان
 است تا این صبحه را در سبازون
 نشر میکنم ؟
 - نشر میکنم .

مادران گریه سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها را انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر رشه کی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست!

مینا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان ما نیست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابرین برستی برایشان ندهد است. هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر میبرد ماد را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستی های بیای و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر می اندیشد که از کجا آغاز کند دخترش را به لبان و چشمان مادر در دخت است تا این را از من بپوشاند بداند، بالاخره ماد را می بیند و لب به سخن میگوید:

سالها پیش، آن روزی که تو هنوز کودک خرد سالی بودی این قصه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در هالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، کانون خوشی تا میل روزی روز به جار و جنجال مبدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوام، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوئی زن! من از خود آب و برود ام، سردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امان بسیار پانشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته اما مرد تحمل این کپ را ندارد فزای آرام این خانه بالایی همین موضوع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ و جدل و هر روز غم و اندوه فضای خانه را بر میزند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنده گی میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توبه را درین بروری و آواز خوانی.

وزن با بصیانت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد.

مرد با بصیانت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بده.

مرد با تعجب به شویش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگذری.

بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد را به کار دام رنه تو را.

مرد هر قدر تلاش میوزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرسن افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگوید او شیر میخوهد، او باهوش را میخوهد، زنده گی مرد روزها روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریه اش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روز به هابه کار میبرد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگوید کودک را کلا میوشاند و به اغوش میگوید، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، از چه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگرد و از خانه بیرون میشود و میبرد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میبرد، فکری برایشان میماند که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگرد و میگوید:

کجا میری؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید: من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را به فرزند بی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بده، من تربیتش میکنم، تو برویشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود...

مادربیند که مادرش میگوید، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آید یا نه؟

بلی، دخترم، آن دخترک بزرگ شده، و سدرش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگتست.

آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوئی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مبینی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه بی آرام میشود و میگوید:

پس تو مادرم نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادرت بند نیست.

بند نیست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حال او در دهنزنگه است...

بد بخت بودم، کوی از کوی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگرد که برادرش را ببیند، یگانه برادرش را با لایحه بی روز از خانه عمه اش بیرون میخواند و سر از زندان دهنزنگه را میگرد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان میان میخواند که برادرش را ببیند، لایحه بی نمیکرد که جوانی در برابرش بر میگرد و میگوید:

مرا کاره انتی؟

مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود را به او نزد یک میگرد و از زاری رسد آمده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت.

بعد با برادر زنسه ها و قصه های سخن میگوید برادرش بر او خوارش میسوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز از راهی سف میناید برادرش را میباید اینک خوارش در منجلا به سیه زری گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا میناید تا به او کمک کند و راه و چاره بی را نشان میدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواند تا مینا را پیش خود ماند و دخترش نگاه کند.

بیمه از صدمه

وزن میدید بر وقت دید و از بد زندانی هاتمام میشود و مینا از برادر خد احادی میکند یا آن زن بیرون مینا از این لحظه به بعد به خانه عمه اش میبرود و در همین خانه میماند و این زن یک دختر جوان نیسیز دارد مینا با دختران زن اش میگرد و همرازمیشود اما در ربع او نمیدانست که این زن چگونه زندگی میکند تا آنکه یک روز آگاه میشود که دختر او یکی از صحنه ها آواز میخواند و میرقصد، یک شب زن مینا را مخاطب فرزند او میگوید:

ببین دخترم، برادرت زندانی است، او به پول ضرورت دارد، اما کسی نیست که به او کمک کند. من میدانم که او را دوست داری، آخر او روزی از زندان خلاص میشود، اما برای خلاصی او به پول ضرورت است همین قدر پولی که بدست می آید تنها حق و خوراک خانه را کفایت میکند و پس آیتون میخواهی که برادرت از زندان خلاص شود؟

چرا؟

کسی در اثنای منتظرت هست کی؟

برو ببین مینا به اثنای میبرد و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادین او از حالش میپرسد و احترام میکند و مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هر دو سخن میگوید و یاد است موهایی این چنین را نواز می دهد به لاله های گوی و اندامش دست می کشد و بعد یک مقصدار پول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابرش مینماید، مینا از جایش بلند نمیشود و به سوی دروازه میبرد اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخواهی بروی، هیچ لازم نیست، بگیر هر قدر پولی که میخواهی بردار.

مینا وحشت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میگرد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می پیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پای مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد...

او دیگر یکاخته نمازنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد او پگره به در خود را از دست داده است و به روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زینا میگرد تا بالاخره زینا او را بالای مردی که غشور از او میفرستد و اینار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میرقصد و آن ماهی هوسبازانم و بیچ اندام او لگت میزند، اما هیچ کسی از او نمیبیند که چه چیز او را به این کاروان شده است و در موجهای خشنامین گرد او های زنده گی چگونه بدست می آید...

و میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هوزن چهار دانسته باشد. هیچکس نمیبیند آنها را...

آنرا میگرد که در محافل در برابر چشمان هوسبازان دست و پا میزند و یاد را غوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در دستگاه سقوط فرار گرفته اند...

افسوس که هیچکس نمیبیند، هیچکس...

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتواند از منجلا رسوایی را بیاید، چندی نمیکرد که او را از این میگرد که محافل میزند تا برقصد، امید اندکی که او در دل داشت با زهم ازین میبرد و با زهم همان آن معاش و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاد را دور میگرد که زنده گی عروسس - چرا در لجنزار هوسهای کاند، اما در کپ های پسر را میبیند و او را بارها زیر دست و لگت میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و این میگوید وزن را تنها میگرد که خورش به خا ارید ست آوردن پول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم را بازی میگرد عروسس را به خوب بند که آمدی.

مداخله سیرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگرد، هفت سال رسوایی، هفت سال - آلوده در لجنزار هوسبازی ها و شرارت ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا در این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه را به حد اداری آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالایی پول بیعانه بگرمیگردد است و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاندن بی به خانه ریختند ۰۰۰ قصه تلخ رسوایی، قصه بیعده گی و در سر - حدش به کجا میگرد، او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند...

فروشگاه آفتاب

هدیه روزم اگر ایسر و شسته ترین عطر را قسم بتهای زنده و مردانه مدل جدید با قیمت مناسب

جمعه های زنده شما مردانه و غیره را با قیمت مناسب

عوض میدارد، پنجمین فخر در کارش

شهر با بزرگترین

آدرس: شهر نو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زالا

رسوایی ویدیو کست

قرطاسیه فروشی

نایب خیل

قرطاسی مورد نیاز شما در آن

مکتب را به قیمت ارزان عرضه

میدارد

کلاس به مردم عرضه در کتب

برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خود کنی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدوی آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنم به خاطر یک کسدر سرد خانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجوی باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ماهم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کنسی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دوم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، طوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدوی را که ساعت ۷ شب آغاز نموده بودیم، دوم دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همین قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد. پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خود کنسی اش هم سخت پشیمان و از جانی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدیم. تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است. پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انترام (کاربنیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کار کرده طبع شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سهوم سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگامتهی و اکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تا کنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدیسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تعداد گذاشتم. از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۶ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است. (پروفیسور انگشت متوسط دست چپم را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۶ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تا کنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدام و در رهروی آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های طبی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه ای نمودم سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دو کتور سید حسن بها
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختر یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحنی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دو کتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.
محمد معصوم احدی پاپ
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دو کتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کنه گوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از بزرگترین پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.

پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم
 که میتوانست چند روزه گوسفند را
 یا سبانی کند این مشکل را حل
 کرد . مادام سوسو وقتی
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد
 برآورد .
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت
 است !
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟
 - طبعاً ، حتی پیش از حد انتظار
 - آیا بدردتان میخورد ؟
 - کاملاً ، برای اولین بار است
 که چنین سنگی را می بینم !
 نامش چیست ؟
 - کاروانگلیس .
 - حیف !
 - چرا خوشتان نیامد ؟
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم
 این نام عصری مقبول تر است .
 - کاروان اینجانبیا (اما سنگ هم -
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم
 حرکت نداد .
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم
 برایش خرید و به تربیت کردنش
 پرداخت .
 البته با ناسوتاکیس سروصدای
 زیادی براه انداخت و از اینکه
 نیندید در خانه کوچک و محقر
 یک موجود انسانی هم باید زندگی
 کند خشمگین بود . اما مادام
 سوسو در برابر اینکه شوهرش -
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا
 نمخواست بی تفاوت بود . او -
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .
 مادام سوسو در این روز بزرگ
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار
 یک زن اشرافی تمام عیار راه -
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد
 همسایه ها با همان شیوه سابق
 با او برخورد میکردند ولی مادام
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفاً با تکان
 مختصر سر جواب میگفت و سر
 مادام سوسو به سختی میخواست
 دست سنگ بزرگ و سرکش را که
 درست داشت در زنجیرها بند
 کنترل کند . سنگ البته اصلاً
 به این خیال نبود که پت زین -
 همراهش بکند و هر چه دلس
 میخواست همان میزد . گشاه
 لاجوجانه در جامهاستاد و زمانی
 میخواست با سرعت بدو دحتی
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او
 کاری نداشت . با بند و تیر بود پت
 با بند نکرده باشد . و بلاخره
 هر کسی راه که میدید میخواست
 ست حتماً با آن زور آزمایی یا
 رازنیاز کند .
 مادام سوسو با پشت سر
 گذشتان در هزار شکل و در حالی
 که سرایش پر خاک و برق آلود
 بود و دم دریدن نداشت ،
 بلاخره به مقصد رسید . عقب
 یک میز نشست و منتظر ماند تا
 کاروان بیاید . کاروان که در -
 تمام زنده گی این همه سروصدای
 زرق و برق ندیده بود هر دم -
 راحت تر میشد . خانم سوسو میگو
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام
 کند .
 - کاروان ! آرام باش ! سو
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا
 نست سنگ را آرام بسازد . این
 وضع توجه دیگران را نیز جلب
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت
 نگاه میکردند و تیره های کسایه
 آسیر آنها پایان نمیداشت .
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .
 - چقدر با تربیت و مودب است .
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و
 جنسی است . . .
 آقایی که این سوال را کرد به
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم
 آنرا از یاریش آورده است . و اما
 فکر میکنم الیفرس باشد .
 - چی ! الیفرس ؟
 - بله آقا .
 - خوب نامش چیست ؟

دانشمندیکه ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت
 بین مرا حبه ات چاپ شده .
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه
 افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :
 (افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان
 خود را در انوش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است .
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود
 رانده است ، وای به حال این کشور . . .)
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده
 گتم : علی آقا ، مرا به دفترین نشریه ببر که کله مدیر انرا به دیوار
 بزنم که چرا به خاطرین وطن را توهین کرده است .
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطرین توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام
 گرفت .
 با گفتم این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیکه برآمده و نه تنها
 شراکت نصف فابریکه را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .
 فعلاً تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :
 - آبجوش های انتابی .
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .
 - سرسرا (بنکس) که قویترین سرسرا برای چم ، فارمیکا ، بوت
 وغیره است با استفاده از ازان ترین مواد وطنی .
 - قات کاری ویل کراچی .
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .
 - ماشین رنگالی .
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .
 - ماشین برای ساختن فلتر موتور .
 - دستگاه انتابی برای کم کردن تشناب ها .
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ازان استفاده میشود و
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر
 هادی بلند میکند .
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلاً چطوره
 است ؟
 - وضع زنده گی مثل وضع اختراعاتم است . با خانم و شش فرزندم
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

گلشن عکاسخانه
 محطهای نگارنما و ادوات
 سازید عکاسی رنگه و
 سیاه و سفید عکاسی و توشی
 کدورت : مختصر بازار امید

قرطاسیه فروشی
 شمیرین
 مجله های نیت کات ، کار بها
 تریک و قرطاسی مورد نیاز شما را
 به قیمت ادوات عرضه می دارد
 کدورت : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .
 آغاز بعد خونریزی بعد از
 توقف بد تراست . همچو خونریزی
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .
 در فرجام ، شاید وقایعی هم
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم
 تخمه تولید کنند در حالیکه
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)
مینویور
 خونریزی انتابی :
 خونریزی پیش از حد معمول
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر
 در زمان قریب به مینویور - همچو
 خونریزی ها معاینات و آزمایشی
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله
 می توان کورتاژ و بیوسمی را نام برد
 این وسیله در اکثر ادرتشخیص

آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگه است: قرار است بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كنسور سرايست کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

ماده جديد برای عدسیه چشم

مریضان ۱۰ جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند. و در سابق از مواد يک برای ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد. و همچنان خراشیده می گردند. قسمت رنگه چشم (Iris) به وجود می آورد. در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سمن نواقص میباشند.

با کشف يك ماده جدید بلاستیک با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضان را که به قرنیسه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد. عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریضان مصاب به Cataract در ایالات متحده آمریکا قرار خواهد گرفت. عدسیه های مصنوعی چشم

مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگترین خطر است فراوان میباشند. و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد. در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موی در رخسار خانم ها و تخمیر اواز آنها میگردد. استفاده از این ماده جگوارا صدمه رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد.

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سریعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش صدمتری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید. شمار معتادین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی استفاده از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده و انابولیک نام دارند.

در دنیای

بزرگترین دانش

تعمیر کننده: نظم

تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker (ناظم مصنوعی حرکات قلب) بالای یک مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید. این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص سمن در تاریخ طبابت میباشند که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای یک خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود. در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا یک عملیات عادی به شمار می رود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن یک ساختمان کوچک به اندازه یک قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود. طوری که یک الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیاله های برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد. یکی از دو کوربان چنین میگردد: ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرکمک نامیم تا زنده گی با صحت و سلامت داشته باشند.

یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاک خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب کن.
 - ۲- خوشبخت تر از زمین و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یکن کور و سیک مرید گیر.
 - ۳- زن هفتاد مکر دارد، مگر آخرش گریه است.
- ارسالی: شمس را شعوری
- ○ ○
- ۱- دو چیزیکه د ختورامسی ترسند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است.
 - ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاکستر خاتمه مییابد.
 - ۳- یک د ختور در خیابان - خطرناک تر از شیطان د در جنگل است (ایتالوی م)
 - ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد.
- ارسالی: نوزده میزاد
- ○ ○
- نویسنده: زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند. داکتر: زن بهترین دواي روح خستگی است.
- زرگر: زن حکم جیوه را دارد که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند.
- باغبان: زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است.
- تاجر: زن چک سفید امضا ناشده است.
- فرمانده نظامی: فرماندهی یک سپاه اسبان تر از رهبری کردن یک زن است.
- اشیر: زن نمک زندگی است. ریاضدان: زن محاسبه است. چهارمعدی است.
- روان شناس: احتیاج به زن یک امر طبیعی است نه ضروری.
- ارسالی: عبدالمجید مشفق

انقلاب گریچف

بقیه از صفحه (۸۱)

میخائیل گریچف گفته است :-
 بوتنکبیل امروزین اقتصادي 'فکري
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج
 مانباشته شده است ازما تحقق
 الگوي امروزين براي جامعه را
 ميطلبد. جامعه اي که براي اهلي
 خود سطح بالايي زنده گي، امک
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز
 عقیده و انتخاب راتا، مين کند . . .
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه
 است . او گفته است پدر راه نو -
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميگا -
 نيم دموکراتیک که دایما، عمل کند
 اقدام کم . هدف آنچنان ميگا -
 نيز است که بازگشت ناپذ -
 يري تحولات جدید را میسر سازد .

زورنالستان خارجی و حتی میتوان
 گفت که باشند ه گان سياره
 ما به سياست هاي جدید اتحاد
 شوروي دهرمه، بين المللي با
 توجه خاصي می نگرند. در واقع سه
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سياست خار -
 جي شوروي در جهت بهبود
 مناسبات بين المللي به وجود
 آورده است .
 در فاصله سه سال چهار
 د پدار در سطح رهبران امریکا
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -
 بسیار مهم در مورد برچيدن را -
 کت هاي با برک کوه تاه و متوسط
 از اروپا به امضاء رسيد. اتحاد -
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -
 در عرصه روابط بين الدوله گشود
 و برخورد هاي جدید ي را دروا -
 بطه، یا حل مسایل منطقي -
 پیشنهاد نمود . امروز تمام ايمن
 سياست هانام تفکر جدید رايه
 خود گرفته است . اساس ايمن
 سياست هاءبارت از ايمن
 است که چگونه خطر جنگ را عقب
 زد، جنگی که در شرایط کنونی
 ناپودي جهان را در بردارد
 در اتحاد شوروي عقیده بر
 اين است که با در نظر داشت
 خطر هستوي در قرن ما بايد به
 منافع عام بشري اولويت داده شود
 اين هسته اصل تفکر نوين را -
 می سازد. در فردي نیز مردم -
 اميدي زيادي به تحقيق ايمن
 سياست بسته اند . آنجایی که
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د امولکس بر فرق انسانها اویزان
 است . کشورهاي کوچک نیز نه -
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -
 داشته باشند چرا که اين سياست
 ها در سر نوشت آنان نیز مؤثر
 است . اگر شوروي امریکا از خطر
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد،
 امکانات بسياري براي شگوفايي
 سياره ما بديد خواهد آمد . رهبر
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :
 ((ما به اين شروع کرده ام که
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه
 نظامي و البته در عرصه سياسي را
 در انطباق با شرایط جدید قرار
 دهم)) انور شرفروخ زورنا -
 ليست آزانس نوپوشی ميگويد :-
 ((اندیشه نوين سياسي به ما -
 امکان داد تا براي سياست خارجي
 شوروي طرح نو داشته باشيم
 طرحی که با روحیه بازسازي مطابق
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که
 جهان يك کله واحد است کدر -
 آن هم خطر جهانی نابودي نسل
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم
 همکاری و حل سياسي مسایل هاند))

زمان مفهوم ((مشت آهنين))
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند
 خاصانه در سياست هاي جهانی .

در شوروي چه ميگذرد ؟
 بسياري از زورنالستان جهان
 دريافت هاي خود را در پاسخ به
 اين سوال منتشر ساخته اند .
 نتيجه گيري هامختلف است اما
 بسياري ها ميخواهند بگويند که
 ((انقلاب گریچف)) از اهميت
 خاص برخوردار است . سه روز
 اقامت در مسکو ما را نيز به
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي
 رفت و آمد ميليون ها شهروند، هزار
 ها وسیله ترانسپورتی و داد و ستد
 روزمره بازار جلوه گراست اما
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته
 مسدود شده اند و يك شيوه
 جدید در ساختمان ها جلب توجه
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات
 از داخل است . ساختمان ها از نو
 ساخته می شوند اما شکل قبلي
 خود را حفظ ميکنند، گویا فرمول
 ((جاداد ن محتوي نود رشکل
 سابقه)) به کار گرفته شده
 باشد ، چون نشانه براري
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات
 عمده آن . . .

دچيه کردن

د (۲۹۱) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو
 خيل بحاي د اوز د ولاستولرونکسو
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعوير سينود
 غاري اويخونه وروسته يواحي د
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه
 تعويض شول جي بيا وروسته د -
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه
 خواته غار و ته بحاي ورسينود . د
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره
 يو بحاي متوسطو پخنو بحاي ونيو .
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره

به گلد وزي شوي وو - دغه غار ي
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل
 کيدي اوبه تنيو به ترل کيدي . د
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو
 بل بوله غاري هم وي جي د متو -
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او
 قيمتي دانس به بي تک وهل شوي
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود
 اوس هم پخن غار . کالراود -
 کميس د غاري پتي به باموکی د -
 اهميت و بحاي لري به تيره بيا
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .
 غاري بنايسته برخه جو وي بده
 دي برخه کي بيره هخه کيزي
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته
 غاره لرونکی کيسونه انتخاب شي .



از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

تاریخچه
مجله
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

دوره
شماره
تاریخ

ننده گرامی فعلاً فرهاد دریا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پس شما را به آنها می‌رساند پس در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت (عبدالله وردک (نگاهیات شمارسید) - عاطفه احسانی (طوبه که ما فرهاد را می شناسم سازا برین نمیکند) فوزه سلطانی (نظریات شما را در نظر میگیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انور (شما فکر براد رست ندیدید) لهراروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تا ترا کمالتر نموده - با ارسال در اید) ماری مژگان - حسن زاده (انتزاع شریف) اشعار انتخابی تان رسید (دیا اشرف از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محتوای بوی به معده دارند و مدت طرح ای بی تا ترا نگارنده این مطور میبرد از چشم بر راه امید و همکاری های بهتر شما) هنگامه شعل از لیمه همز (اندانستم که صفده استید یا با تزد و نظور اینکه در میان یک جمله در حرف انگلیسی چه می کند - شعرتان رسید و فریادی شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفه در - استعانت در درس بخوانید که سبب ناکامی تان جمله سیاه بون شود) مهد الکریم از لیمه حبیب الله شهید (شعرتان رسید) شاه - بوری پنجشنبه از بوهنمی فارسی (متاسفانه ما چنان مطالب را نرشنی کم میتوان دید در هر صفحه های دیگر همکاری کنید) محمد - حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تان رسید) محمد صبر المهدی (پیشنهادات تا ترا عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تان رسید) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید خشم فرزندتان از لیمه اپرا انگیزد - فرهاد دریا به مکتوسلو آگاه گرفته اند - مختار میباید به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلی - احد است و تا کنین زور نالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند این) شکایا هاشمی (از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوش آمدید (سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه) تان رسید) - عبد الجبار غزینی (برادر شما رسید) از لیمه خدیجه جزجانی (فرما -

شما را چاپ کرده ایم اما معبایستی استید که شما آنها را واسطه داران را چاپ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً میگیرم) آرزو های دیگر تا ترا برآورده ساخته ایم) نوریه فانی (شعرتان رسید) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می گوید اما گنجایش چاپ هزا - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانم) - لیلانا نیازی (بیرنگ (میگویند شاعران مردمان حساس و اندک رنج اند و واقعا! شاهمنظور استید اینقدر زود از رده نشدید - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم) امید همکاری تان را ما به هدیه) محمد سلیم راسخ (نامه) تان رسید) - شیر نرین (سراورد) بخشی از شعرا ارسالی تان ای دلبر - جقدر زیبا هستی) بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) فلور آقایی و تمام همگنی ها از لیمه سلطان رسیده مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چنین می کند - ضمناً برشعاری هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنام است اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سیاه بون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی میدهد و عشق آتش است که می سوزد) در بی ایاس داد خواه از لیمه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرسی که متاسفانه شعرا - نهمید و از اینکه هایتان اعشقتان آدمی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوش آمدید (سید میرزا - حسین (شما در شناخت عکس اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه) تان رسید) - عبد الجبار غزینی (برادر شما رسید) عکس شما با رسید و در حالیکه ما کسر جایزه می ندادیم - میتوانی گریان

در اید) نرین آید بین از با شنبه نرینی (زیر کشتا) با شنبه کفک نموده اید - چنان - لالب را چاپ می کنیم به آرزوی همکاری های بهتر تان) عابد اشرف از لیمه صبر شهید (مصاحبه اکرم عثمان را نشر کردیم) سارم صاحبه هار انبیسز (ماد می سازم) حقیقتش زل زغونه (با سید جان ترانه مصاحبه نمودیم ولی حسابی با نهادانتم طنزی برضد دختران بوهنمی بگذرید چون شما هنوز زمتمعلیم مکتب هستید و زور تان به آنها نرسید) ع - شهم از قصبه کارگری (ما پیشنهاد نمادار در مورد مصاحبه فرهاد دریا عملی می‌نمایم شاید تا شماره آینده) غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف (ما سعی می‌کنیم مناسبتی بیابیم تا یکی از جو دو بیست هار مصاحبه انجام دهیم) یاسر آرزو - و نسولی خاشود و ولایت نیمروز (شعرتان رسید در چاپ آن - حتماً سعی می‌کنیم امید است همینکه مشغول کسب دانش باشید - منتعی ظاهر می‌یوی دوست شما با ما نیست و ایچین شخص دیگری است) محمد اصف خروسی از خیر خانه مینه (دوست محترم مطالب ارسالی تا ترا به مسوول صفحه سپردیم) انور صبریم (تبریک بنام است اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس عادل محصل دار المهدی - بلی میتوانید به دفتر مجله تشریف بیورید تا با شما مصاحبه صورت بگیرد) نادیه رضایی از لیمه سلطان رضیه (و بالآخره نامه) تان با شعرتان رسید) شیدا عزیز شایسته صافی (بولتخنیک) گفته اید که کمپوزیته زیاد - خراب - هندی است نه از نظر شامل - شایسته حرف شما درست باشد) نیلیه کوهستانی از خوشحال خان مینه (نظریات تا ترا در مورد از حام پس های شعری به یکی از روزنامه ها ارسال نمائید) راضیه راحم (در صورتیکه شعرا ارسالی در دوستان زیبا باشد نشر خواهد شد) لطفه شعرا ارسالی شمار

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذ هین و اجتماعی است - راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکره آرزو (آری شما) (با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید) اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره میخوانیم ولی این حرف در قبیق بود که مسوول تنظیم تحفه ها در آن ایام به خارج کشیدیم سفرداشتند و مسکلاتی در زمینه ایجاد شده بود از مطالب ارسالی تان ختماً استفاده می‌کنیم میتوانیم برای دریافت خایزه تشریف بیورید) عبد الناصر (امارس) ۱۲ اید دعاها و کوشش های بنده چشم از جهان پوشید و مار لیمه داغ تنهایی خود خوش بخندن ساخت) خلیل حکیم زاده از ولایت هلند (دوست گرامی ما سعی می‌کنیم خیرنگاران خود را به ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم که بیش از دوسه خیرنگار که دوش آنها هم خان هاند بیشترند این افتخاری مجله ما در ولایت شویید و ما شما همکاری کنید ما سعی جدی میکنم که به و لا با منجمله ولایت شما مجله ارسال شود) کاترین (مطلب ارسالی تان رسید) همایون وزیر (دوست محترم پیشنهاد شما را جالب است که معنی نام خود را تمیذ کنید) مطلب ارسالی تان را قبلاً در سیاه بون چاپ کرده ایم) فرهاد بویل از ب. حقوق کابل (برادر همز به سلام هایتان علیک می‌گویم - پاسخ پرسش هایتان: ساریان فعلاً در خانه است و لسی محترم پیشنهاد شما را جالب است و آموزنده است) مادر نظر می‌گیرم) ستون تازه هاراد و باره احیا کردیم خود فقط یک مطلب ارسال نمایند بعداً یکبار هر چه دارند و دارند در یک نامه ارسال میدارند که این امر موجب چاپ نشدن مطالب تان نیز میگردد) محمد نسان هارون (مطلب ارسالی تان را دوست جالب بود) شیدا از لاک (۱۱۹) (همکار گرامی در باره پیشنهاد ما شرحه تان میتوانم از نزدیک مباحثه کنم ولی نشر منحصراً پیشنهادی ما برای مجله میرم هتر است نه سیاه بون) کریم حکیمی از بوهنمی زور نالی (یاد دوران نشراتی جدی ارائه دارند) - از دواج در هر کشور یک امر

نظ نوشته میشود (ملم بور) نمیتواند بلکه قلمرو این میتود) محمد آصف رسولی (ولایت بلخ) برادر عزیز را بنده نزدیک سیاه بون یکس از خیرنگاران خود را به ولایت شما خواهد فرستاد تا نظریات جوانان را برای مجله جمع آوری نماید) آرزو (این دوستان نامه رسیدیم) از مطالب ارسالی قابل چاپ تان استفاده نمودیم و پیشنهادات تا ترا عملی می‌سازیم) سید مریم زاده (فارغ ل - راضیه بللی رسید سرگرم لیمه سانس بوهنمی حقوق) سید عباس اندرابی (برشته فروغ) سید محب الرحمن (نوشته قادری) ماری درانی (محبوبه غزال) زور مریم (انس از زغونه) لیلانا مقصدی (فرید احمد نبر) مرضیه کوه دانش (غلام یحیی محصل تخنیک) مزار شریف (ملالی نورین کارمند شورای وزیران) شهم آرزو زغونه سارم شکیب (عتیق الله سخی زاده) سید ابراهیم حهران ابدالی (مطلب ارسالی) محمد عارف شریف (مطلب ارسالی) ۱۳ متره رثانیه جوزد (برگه درخت هار امیریز) گریاسرعت ۱۱ متره رثانیه جوزد (شاخه هار می‌شکند) گریاسرعت ۲۸ متره رثانیه جوزد (درخت هار از ریشته در می‌آورد) اگر یاسرعت ۳۶ متره رثانیه جوزد (درخت هار از ریشته در می‌آورد) گریاسرعت ۴ متره رثانیه جوزد (همه چیز نابود می‌کند) رثانیه امین الله میهن یار (مطلب ارسالی) ۱ - بوسه عاشق و معشوق مضلل عمل است که همیشه مرفوب است - ۲ - بوسه در نامزد مثل میوه است که همیشه وجود دارد - ۳ - بوسه زنان شوهر ارشمل - تان است که همیشه لایم اما طبیعی و عادی است - ۴ - بوسه غنچه است - ۵ - عشق بدون بوسه قصه ناتمام است - ارسالی: نفیسه آرزو صدیقی که - خلیل

دانش فای گوناگون



مفوله بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. اگر کسی را دوست دارید و می‌خواهید او را از شما دور کند، این امر بسیار میسر است. شما بهتر از هر کس به کار خود رسیدگی کنید و در هر شغل خود جانشان باشید.

مفوله بین ماه میزان :

پس و ناامیدی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گرفتن و ناامید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می‌یابند. در آن روزهایک جانشانالی نصیبتان میشود. شاید صاحب موتریا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

مفوله بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید؟ بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید از شما دست بردارند. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی‌تان نیز رسیدگی کنید.

مفوله بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده، تان را بیشتر دوست دارند ولی او همیشه شمارا ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان میگردد. بسیار تا صاف آرزو نیست. مجرد ها برای اینجا زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

مفوله بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست. شما باید همیشه سعی کنید که بهتر ببینید و نسبت به مسائل پیش راه تان تصمیم عقلانه اتخاذ کنید. مجرد ها در راههای خوشی درین ماه خواهند داشت. در خریداری جانشانالی نخواهید داشت.

مفوله بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید، شخص خوب است اما همیشه خوشبختی خوب نیست و نباید بسیار سخت گیری کنید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

مفوله بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود، بلی بلی بگوئید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در راه شاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون تاثیر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل موجود است.

مفوله بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می‌کنید که بیشتر به موسیقی گوش دهید. همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگار تمام بدبختی‌های شما خواهد بود.

مفوله بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند. پیشانی شما برحق است و این موضع گیری در زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانشانالی برای هر کسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده میگردد.

مفوله بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را اذیت میکنید؟ با کاهی هم اندیشید. اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمائید. با حرف‌های بی بنیاد، خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در راههای خوبی دارند.

مفوله بین ماه سنبله :

پارسا گردید. تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کسی خدمت بپوشید. را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدستتان میرسد که با خواندن آن بگذرد و روزی بزرگ را نتیجه گیری می‌نمایید.

مفوله بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه‌ها می‌میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه‌ها در این وقت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش‌های احتمالی شما برطرف میگردد زیرا ثبات خانواده یکی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده
راکه از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند
که اداره' مجله ازان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار -
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص -
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات -
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم
علائقندان با ما در تماس شوند.

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



بیمه با نمایندگی
روزنامه
سنگ و زمین

لهستانی معاملات
همراه سعادت
حاج میر تقی میر
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه
کارگزار شماره راههای مسکنه
آدرس: زمین چادر شهر شیربور
و چادر شهر نصار
تلفون ۲۲۴۶۸

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریدار نمایید

مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در روزهای در دسترس
بکسر با هر مبلغ

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**